۸

م ۳۴
تفسیر خلاصة المنهج
۱۶

۱۶

فهرست شد
مذروه

۱۳۸۷/۸/۲۵

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب تفسیر خلاصة المنهج (جلد اول) / فارسی
مصنف ملا فتح الله شریف کاشانی
مؤلف
خطی نسخ ۲۱ سطری
چاپی
سال چاپ یا تحریر اوایل قرن ۱۲ هجری عدد اوراق ۵۹۵
جزء کتاب تفسیر شماره
شماره عمومی ۱۰۲۶۳ شماره قبض
واقف خریداری آستان قدس تاریخ وقف مرداد ماه ۱۳۴۹
طول ۲۹ عرض ۲۰

۵۶۹

باز بین شد
خ۱۳۵۳

۱۵۶



بازبینی شد
۴۱۲۵۲

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد چون کلمات ربانی بغایت شایسته لطیفیست که از محض لطف ابدی بواسطه وجود با وجود
احدی بندکانرا از بادیه ضلالت بسر حد هدایت رساند وشکری مانند معانی فزای بی نهایت سزاوار
کبریست که از کمال کرامت ازلی وعین عنایت لم یزلی بوسیله نور فرقانی انسانرا از ظلمتکده جهالت بضیاء فضای
معرفت راه نموده اورا اشرف مخلوقات کردانید و درود نامعدود در خور فصیحیست که از روی فصاحت
تبیان وجوه قران وبیان معانی فرقان نمود وصلوات نامحدود لایق بلیغیست که از وجه بلاغت کشف مجملات
وتفسیر متشابهات ان فرموده وتسلیمات غیر متناهی وتحیات بلا اشتباهی بر آل اطهار وعترت ابرار او باد که
هریک از یشان بنص الهی کشاف اصول دین متین ومبین شرع بودند وبتایید سبحانی جامع ایات طاهره واداب
محکمه سید المرسلین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین اما بعد بر اذهان صافیه وافکار زاکیه مخفی نیست که علمی که مثمر
سعادت اخروی ومصلح امور دنیویست علم قرانست چه آن ماخذ اصول شریعت مصطفوی ومصدر فروع ملت
نبویست که عمل کردن بان سبب رستکاری دینی وعقبی است پس دانستن این علم شریف ضروری باشد چون بتایید
ربانی وتوفیق سبحانی تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین که محتوی بر پنج مجلدست هر یکی بصد وهشتاد هزار
بیت بترتیبی کامل وتالیفی شامل سمت اختتام پذیرفت ونظر کیمیا اثر بعضی از اخوان دینی حفظهم الله عن جمیع المکاره
ومناهی رسیده عز قبول یافت الا ان بر خاطر مفتقر الی غفران ربه اللطیف السبحانی ابن شکر الله فتح الله الشریف
الکاشانی غفر الله عنهما واوفی کلامها مشاهدا رسید که چون تفسیر مذکور مطولست بر حل جمیع لغات وترکیب
نحویه واسرار ونکات عربیه ومبنی بر کثرت ادله وبراهین در بطلان مذهب مخالفین ورفع شبهات معاندین
واثبات مذهب ائمه معصومین صلی الله علیهم اجمعین وذکر مذهب علما وفقها در مسایل کلامیه اصولیه وفروعیه دین
مبین وبیان قصص مطوله وحکایات مفصله امم السابقین ومطالعه ان بر برخی از اهل ایمان که بجهت
شواغل وموانع روزکار از تحصیل علوم واداب محروم مانده بودند متعسر بلکه متعذر بودند ونیز بواسطه
کثرت قصص واخبار بعضی از مطالعه آن کلال میافتند عنان توجه را بر جانب انتخاب معطوف سازد
واقتصار بر ترجمه قرانی نماید ودرین ترجمه که مسمی است بخلاصة المنهج بعد از ملاحظه حذف و

واضمار وبیان تخصیص وتقسیم وحقیقت ومجاز اقوال اشهر مفسرین در معانی که معتمد باشد در مذهب امامیه
سمت تحریر یافت واز اسباب نزول وقصص انبیا وفضل سور روایات بروجهی که منقولست باسناد صحیحه بطریق خیر الکلام
ما قل ودل مذکور خواهد شد واز قراآت معتبر بروایت بکر از عاصم که در میان عجم شهرتی تمام دارد واقتصار خواهد یافت
وببعضی کلمات که حفص را با وطریق مخالفت ومعنی کلام سبب آن اختلاف تغییر میابد اشارتی خواهد شد پیش از
شروع در مقصود مقدمه در سلک تحریر می یابد که مشتمل باشد بر بیان احادیث واخباری که دلالت میکند بر ترغیب
قراءت قرآن ودانستن معانی فرقان وچون ذکر احادیث ماثوره درین باب وبیان ترجمه هر یک از ان رشته
کلام بطول میکشد ازین جهت اکتفا بمضمون آن نموده از الفاظ احادیث که فارسی زبانانرا از ان حظی نیست فرو گذاشت
نموده ومنه الاعانة والتوفیق وهو خیر معین ورفیق از طریق موافق ومخالف مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه واله در حین
وصیت فرموده که من در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم یکی کتاب خداست ودیگر اهل بیت من هرگاه تمسک
بان هر دو چیز بید هرگز کمراه نشوید واین هر دو از هم جدا نشوند تا آنکه در کنار حوض کوثر بمن برسند ودر حدیث نبوی
آمده که هر که مشغول شود بتلاوت قرآن وبواسطه آن نتواند اشتغال نمود بدعا کردن وحاجت خود را بمن عرض نمودن
من بهترین مزد شاکران باو عطا نمایم ونام اورا در زمره حاملان وصابران ثبت کنم وحاجت اورا روا کردانم وعبد الله
مسعود از نبی صلی الله علیه واله نقل کرده که قران خواندن احسان خداست که بان جمیع بندکانرا دعوت فرموده پس از خوان
نعمت او بهره مند شوید وهر چند توانید فایده اورا فرا کیرید چه آن ریسمانی محکم است که هر که دست دران زند هرکز از
رحمت واسعه خدا محروم نشود ونوریست روشن که کمراهانرا بسر منزل مقصود رساند وشفاعتیست بغایت سود مند
دعا مندان وستمندان جهل را از دار شقای آن عارف شوند ونجاتیست که هر که متابع آن شود بمرتبه بلند ودرجه
ارجمند میرسد پس تلاوت او نمایید تا سبحانه وتعالی بهر حرفی از ان ده حسنه بنویسد ونمیکویم الم را ده حسنه است
بلکه میکویم الف را ده حسنات ولام را ده حسنه است ومیم را ده وحفص بن غیاث از زهری روایت کند
که او گفت که من از علی بن الحسین زین العابدین صلوات الله علیه شنیدم که میفرمود که قرآن خزینهای علم خداست
هرگاه در آن خزانه بکشایی باید که درو نظر کنی واندر پای معرفت آن در منفعتی حاصل کنی وعبد الله بن عباس
از رسول صلی الله علیه واله نقل کرده که آن حضرت فرمود که شریفترین وبزرکوارترین امت من حوانندکان قرآنند

وبعد از آن جماعتی که در شب مشغول عبادت باشند و محمد بن یعقوب از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که
حق سبحانه و تعالی او را دانستن قرآن توفیق دهد و او تصور نماید که کسی دیگر را زیاده از آنچه باو عطا کرده است کرامت
فرموده پس به تحقیق امر عظیمی کرده باشد که باو ارزانی کرده باشد هرگاه کارهای دنیا بشما مشکل شود و طریق معاش
و معاد بر شما پوشیده گردد دست در قرآن زنید تا حاجت دنیا و آخرت شما روا گردد و هر که او را در پس پشت
اندازد و تلاوت آن نکند و برخلاف طریق آن رود و برابر او زنخ کنند و هر که باو تکلم کند همیشه راست گفتار
و درست کردار باشد و هر که بوسیلهٔ او حکم کند با عدل و داد باشد و از راه راست برنگردد و هر که آنرا وسیله
دنیا و آخرت سازد مراد دنیا و عقبی برسد و در زمرهٔ صلحا و اتقیا باد و حارث بن اعور از امیر المؤمنین علی علیه
السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود که من از حضرت رسول خدا شنیدم که میفرمود که زود باشد که فتنهای
عظیم در دنیا در میان امت من پیدا شود گفتم یا رسول الله نجات از آن فتنه چگونه توان شد فرمود بکتاب خدا که در وست
خبر آنانکه پیش از شما بوده اند و خبر آنها که پس از شما باشند و حکم آنچه در میان شما واقع میشود و هر آنچه
که مردمان را باشد به او بگردد و عالمان از دریای معرفت آن سیر شوند و از بسیاری تکرار کهنه نگردد و هر که او را
به جهت تکبر ترک کند خدای تعالی او را درهم شکند و هر که طلب رستگاری از غیر او کند حق تعالی او را گمراه کند و لیث
بن مسلم روایت کند از حضرت پیغمبر ص که آن حضرت فرمود که روشن سازید خانهای خود را بخواندن قرآن و تیره
آن خانهای خود را تاریک مسازید چنانکه روش یهودی و نصرانیست که نماز در معبدهای خود میگذارند و خانهای
خود را معطل میسازند و بدانید که هر که در خانه تلاوت قرآن بسیار کند خیر و برکت در او بسیار باشد چه قرآن
برخوردار میسازد اهل خود را و آسمان را آن خانه روشن میسازد همچنانکه روشن میسازد اهل زمین را ستارگان
و از امام جعفر صادق ع مرویست که هرگاه مسلمانی در خانهٔ خود تلاوت قرآن نماید اهل آسمان آن خانه را به
یکدیگر مینمایند همچنانکه اهل دنیا ستارهٔ درخشنده را بیکدیگر مینمایند و نیز فرمود که باید بندهٔ مؤمن نمیرد تا آنکه
قرآن را بداند یا در دانستن آن باشد و از امام علی بن موسی الرضا ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود
که خانهای خود را نصیبی از قرآن بدهید چه هر که در خانهٔ خود تلاوت قرآن نماید کارهای دشوار اهل
خانه آسان گردد و خیر و برکت در آن خانه بسیار گردد و هر که تلاوت نکند کارها بر اهل آن خانه تنگ

گردد و خیر و برکت در آن کم گردد و ساکنان آن خانه بی برکت باشند و انس بن مالک از پیغمبر صلی الله علیه و آله
روایت کند که اهل قرآن که قاریانند اهل خدایند و از مخصوصان درگاه و مقربان بارگاه اویند و بهترین عبادتی
که بندهٔ مؤمن کند خواندن قرآنست و حسن دیلمی در کتاب خود از حضرت رسول ص نقل کرده که خواندن قرآن
افضل است از ذکر و ذکر افضل است از صدقه و صدقه افضل است از روزه و روزه سپر آتش دوزخست و نیز
از حضرت رسول ص نقلست که خوانندهٔ قرآن را بهر حرفی که در نماز خواند اگر ایستاده است او را صد حسنه است و اگر
نشسته خواند پنجاه حسنه است و اگر در غیر نماز است با طهارت بیست و پنج حسنه است و بی طهارت ده حسنه و از حسن بن
علی ع منقولست که هر که در شب ختم قرآن کند تا وقت صبح فرشتگان برو صلوات فرستند و اگر در روز ختم کند فرشتگان
که نگهبان اویند تا شب طلب آمرزش کنند و او را دعا مستجاب شود و ثواب ختم قرآن بهتر باشد از آنچه در آسمان
و زمینست و از ابی عبدالله ع مرویست که هر که استماع حرفی از قرآن کند خدای تعالی از برای او حسنه بنویسد و سیئه
محو کند و درجه بر دارد و از حضرت رسول ص مرویست که هر که قرآن بخواند گویا پیغمبری در میان پهلوی او جا گرفته
و بمرتبهٔ پیغمبری رسیده و الا آنست که وحی بوی نازل نمیشود و ابو سعید خدری از حضرت رسول ص روایت کرده
که قاریان قرآن مهتران و بهتران اهل بهشت خواهند بود و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است
که پدر و مادر قاری را روز قیامت تاجی بر سر نهند که نور آن هزار ساله راه رود و حله در ایشان بپوشانند
که بقیمت در دنیا نیاید چه کمترین تاری از آن مقابل صد هزار دنیا باشد با آنچه در وست از جمیع چیزها نفیس
و پادشاهی خلد برین را در نامهٔ او نوشته بدست وی دهند و او را گویند که قرآن میخوان و بالا برو که منزل
تو آخر آیه خواهد بود که آنرا ختم نمایی و چون پدر و مادر او به حلهها خود نگرند و تاج عزت بر سر بینند
گویند بار خدایا این شرف و بزرگواری ما از کجاست که کردار ما بمرتبهٔ آن نبود که ما را بدین درجه رساند
کرام الکاتبین در جواب گویند که این ثواب آنست که فرزند خود را در دنیا تعلیم قرآن کرده بود و نیز از حضرت
رسالت ص روایتست که چون معلم بسم الله تلقین متعلم نماید خدای تعالی او را و معلم او را و مادر و پدر و متعلم را
بیامرزد بر وجهی که هیچ گناه در نامهٔ اعمال ایشان نماند و از آن حضرت ص سؤال کردند که بهترین عملی
که بندهٔ مؤمن میکند کدامست فرمود که الحال المرتحل گفتند که حال و مرتحل چیست فرمود که ختم قرآن کردن

وباز ان اول ابتدا کردن وبدانکه قاری را سنتست که قرائت او باواز خوش باشد علقمة بن قیس روایت کند
که من باواز خوش قرآن میخواندم عبد الله مسعود مرا طلبید گفت باواز ملیح قرآن تلاوت کن من ابی جند
برخواندم گفت دیگر قراءت کن که من از حضرت رسول خدا صلعم شنیدم که میفرمود که آواز نیکو آرایش قرآنست انس
بن مالك روایت کند که هر چیز را زیوریست وزیور قرآن آواز نیکوست وعبد الرحمن ثابت گفت که سعد بن وقاص
نزد من آمد وگفت ای برادر شنیده ام که قرآنرا باواز حزین میخوانی گفتم بلی والحمد لله علی ذلك گفت که من از حضرت
رسول صلعم شنیده ام که میگفت که قرآن بجهت حزن بندگان نازل شده تا بی خبران بادیه غفلت را محزون ساخته
بر جده هدایت رساند پس هرگاه قراءت کنید گریه نمائید واگر گریه نیاید خود را بگریه دارید وبحسن صوت
وحزن قرآن خوانید ونیز سنت است که قاری قراءت را از روی مصحف کند اگر چه حافظ باشد تا او را ثواب قراءت
وثواب نظر کردن بقرآن باشد چنانچه اسحق بن عمار روایت کند که من از ابی عبد الله علیه السلام پرسیدم که
یا بن رسول الله من حافظ قرآنم تلاوت از روی مصحف کنم یا از ظهر قلب حضرت فرمود که از روی مصحف شنیده
که نظر کردن بقرآن عبادتست وهم از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که سه چیزند که شکایت میکنند بخدای
تعالی یکی مسجد خراب که اهل او در و نماز نکنند دوم عالمی که در میان جهال باشد وایشان اطاعت او نکنند سیم مصحفی که
در خانه نهاده باشند وگرد بران نشسته باشد وهیچکس او را نخواند ونیز از آن حضرت روایتست که هر که قرآنرا
از روی مصحف خواند از نور چشم خود برخوردار باشد واز پدر ومادر او تخفیف عذاب شود واگر چه کافر باشند
وباید که قاری مداومت بر تلاوت قرآن کند تا به سبب فراموشی قرآن روز قیامت حسرت نخورد وعبد الله
بن مسکان از یعقوب احمر روایت کند که حضرت ابی عبد الله ع مرا گفت که چون شخصی سوره فراموش کند
فردای قیامت بخوبترین صورتی خود را برو عرض کند وزیباترین درجه بلند باو باز نماید گوید سلام الله
بر تو باد چه کسی تو که باین صورت زیبا وزینت دلربا خود را آراسته گوید که من فلان سوره ام که در دنیا
مرا تلاوت میکردی وبعد از آن فراموش کردی اگر ترك من نمیکردی وفراموش نمی نمودی این درجه تمام
زد تو بودی ودرین صورت اندوه وحسرت خورد وتاسف او را فایده ندهد وشکی نیست که مقصود
از قراءت قرآن بجهة یاد کردن وفهمیدن معانی آنست تا پیوسته بامر او عمل کند واز نواهی پرهیزند پس

باید

باید که با لفظ معنی را جمع کند تا هم ثواب قراءت کردن دهم اجر معنی آن دانسته باشد ابن عباس گوید که
هر که قرآن خواند وتفسیرش نداند بمنزله کسی باشد که نداند که چه میگوید وحسن بصری گوید که سوگند
میخورم بخدای تعالی که هیچ آیتی نفرستاد الا که خواست که معانی او را بدانند وبامر ونهی آن عارف
شوند اکنون وقت شروعست در مقصود بعون الملك المعبود **سورة فاتحة الکتاب سبعة آیة**
از ابن عباس روایتست که هر چیز را اصلیست واصل دنیا مکه است واصل آسمانها آسمان هفتم
واصل زمینها زمین هفتم واصل بهشتها بهشت عدن واصل دوزخ درکه هفتم واصل مخلوقات آدم
واصل پیغمبران نوح علیه السلام واصل بنی اسرائیل یعقوب واصل کتابها قرآن واصل قرآن فاتحه واصل فاتحه
بسم الله الرحمن الرحیم واز پیغمبر صلی الله علیه وآله روایتست که فاتحه شفای جمیع دردهاست وبیماریها
ابو سلمان روایت کند که با حضرت رسول صلعم بغزا رفته بودیم مردی در میان ما مرغ پیدا کرده بود یکی از
صحابه رسول سوره فاتحه در گوش او خواند برخواست وشفای تمام یافت این قصه را بعرض آن حضرت
رسانیدم فرمود که این سوره اصل قرآنست وشفای همه دردهاست ومرضهاست مسلم بن حجاج
در صحیح خود آورده وروایت کرده از پیغمبر صلی الله که حق تعالی فرمود که من فاتحه را قسمت کرده ام میان خود و
بنده خود نصفی از برای خود ونصفی از برای بنده خود که هرگاه گوید بسم الله الرحمن الرحیم حق تعالی گوید
بنده من ابتدا بنام من کرد بر من واجب شد که جمیع کارهای دنیا وآخرت او را برای او تمام کردانم ودر
مال او برکت دهم وچون بگوید الحمد لله رب العالمین او سبحانه فرماید که بنده به ثنا وستایش من مشغول شد وچون گوید
الرحمن الرحیم از جانب خدای تعالی خطاب آید که بنده من ستایش میگوید ومدح مرا بر زبان خود میسازد وچون
بگوید مالك یوم الدین حق تعالی فرماید که بنده من بزرگی وبزرگواری من میگوید وچون ایاك نعبد وایاك نستعین
گوید خدای تعالی گوید اینست میان من وبنده من عهدی که در روز الست از او فرا گرفته ام واین صفتهای مذکور
مخصوص منست وغیر مرا در آن راهی نیست وچون گوید اهدنا الصراط المستقیم تا آخر حق سبحانه وتعالی گوید
که صفات بنده منست وبر من واجب شد که او را براه راست بدارم وجمیع حاجتهای او را روا کردانم واز
رسول خدا صلی الله علیه وآله نقلست که فاتحة الکتاب گنجیست از گنجهای عرش وافسون جمیع گزندگان ودر

کتابخانه آستان قدس
وپزمحلی

سلمه بن فخر رازی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کند که با جمعی از مسافران بقبیله عرب گذر
کردیم یکی از مردم ایشانرا دیدیم که مار اورا گزید وچاره وعلاج آن نمیتوانستند یکی از انها از ما
طلب علاج آن کرد وگله گوسفند قبول نمود که بما بدهد تا علاج آن نماییم یکی از یاران فاتحه بران مار
گزیده خواند ودست بران مار گزیده نهاد فی الحال شفا یافت پس گله گوسفند ابما دادند وابی بن کعب
روایت کرده که هرکه سوره فاتحه را بخواند ثواب قراءت چهار دانگ قران برای وی بنویسند وبروایتی
دیگر ثواب جمیع قران برای او بنویسند وثواب کسی که بر جمیع مومنان تصدق کرده باشد باو نیز دهند
ونیز از ابوذر منقولست که فاتحه را نزد رسول خدا صلعم میخواندم وآنحضرت فرمود که بحق آنکسی که مرا بحق
بخلق فرستاد که خدای تعالی مثل این سوره را در توراة وانجیل وزبور وفرقان فرو فرستاده هرکه انرا بخواند
جمیع مقصودات دنیا وآخرت اورا روا کرده وحمد بن مسعود بن لشی از حضرت رسول صلعم روایت کرده که
آنحضرت بجابر بن عبدالله انصاری گفت که ای جابر ترا تعلیم کنم به بهترین سوره که حق تعالی در کتاب خود
فرو فرستاده جابر گفت بلی یا رسول الله فرمود که آن فاتحة الکتابست که شفای جمیع دردهاست مگر مرگ واز امیر المومنین
صلوات الله علیه روایتست که حق تعالی بپیغمبر ما دام از همه بندگان گزید واورا فاتحة الکتاب مکرم وبزرگوار ساخت
وهیچ پیغمبری را درین کرامت وبزرگواری او شریک نساخت مگر سلیمان پیغمبر را که اورا از جمله سوره
بسم الله الرحمن الرحیم عطا فرمود چنانکه بر زبان بلقیس از وخبر داد قالت یا ایها الملؤ انی القی
الی کتاب کریم انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم هرکه قراءت فاتحه کند به هر حرفی از ان حسنه
باو کرامت فرماید که بهتر از جمیع دنیا باشد حذیفه یمانی روایت کرده که قومی را نزول عذاب برایشان واجب شد
وطفلی از ایشان در مکتب الحمد لله رب العالمین را قراءت میکرد حق تعالی به برکت این آن عذاب را برایشان نهدت
چهل سال منع ساخت ابن عباس روایت کرده که من در نزد رسول خدا بودم ناگاه فرشته نزد آنحضرت ظاهر شد
وگفت بشارت باد ترا یا محمد که دو چیز باتو داده اند که به هیچ پیغمبری نداده اند وآن دو چیز فاتحة الکتاب
وآخر سوره البقره یعنی آمن الرسول تا آخر سوره این نخوانی مگر که داده شوی انچه طلبیده از حق تعالی ودر خبر
آمده که خدای تعالی چهار صد کتاب از آسمان فرو فرستاده از انجمله توراة وانجیل وفرقان وقرآنرا برگزید

وعلوم تمام کتابها درو درج کرد وبعد ازان چهار کتاب قرانرا برگزید وبه ثواب رسیدن ونجات دنیا
وآخرترا دران درج ساخت وبعد ازان علوم وبرکات وثواب قرانرا جمع کرد ودر سورهای مفصل
که سوره محمد است تا آخر قرآن وضع نمود وبعد ازان فاتحه را اختیار نمود وهم علوم وبرکات
ومثوبات تلاوت ودانستن انرا درو جمع کرد پس هرگاه کسی فاتحه بخواند چنان باشد که صد و
چهار کتاب خدا را خوانده باشد وهرکه معنی او وارسد چنان باشد که هم معنی کتابها را دانسته باشد
وازینجاست که ابن عباس از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام روایت کرده که آنحضرت عم فرمود که ای عبدالله
اگر جمیع معانی وحقایق فاتحة الکتاب را بنویسم هفتاد شتر ازان بار کنم ونیز ابن عباس گفته که حضرت
امیر المومنین علی علیه السلام از اول شب تا وقت نماز صبح بر من تفسیر فاتحة الکتاب میگفت هنوز از تفسیر با بسم الله
درنگذشته بود وبعد ازان فرمود که من نقطه ام که در زیر باست ودر آثار آمده که شیطان لعین در جمیع عمر خود
چهار نوبت مضطرب وبی تاب گشته وبناله وفغان درآمده اول وقتی که طوق لعنت در گردن او درآمده ودوم
زمانی که از بهشت بیرونش کردند سیم ساعتی که حضرت رسالت صلعم مبعوث شد چهارم هنگامی که فاتحة الکتاب
نازل شد وچون از حقوق قرآنی آنست که قاری در وقتی که قدم در حریم حرم قران نهد ابتدا باستعاذه نماید
بدلیل قوله تعالی فَاِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ تا از وسوسه شیطان ایمن باشد
ازین جهت پیش از شروع در فاتحه ابتدا باستعاذه نموده ودر معانی میرود اَعُوذُ بِاللهِ پناه به معبود
یکتا وخداوند بی همتا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ از شر دیو رانده شده از روضه جنت به تیر لعنت یا رانده شده
از طبقات آسمان چه هرگاه قصد آسمان از شنیدن کلام فرشتگان کند ستارها برو ریزان می شوند واورا
منع میکنند وبدانکه استعاذه سبب رستگاری دنیوی واخرویست وقرب ومرتبه نزد حضرت باری وازینجاست
که همه انبیا بوصیله استعاذه بمقام قرب الهی رسیده اند وبر همه کفار غالب گشته اند چنانکه نوح علیه السلام وقتی که گفت
رَبِّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ اَنْ اَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ حق تعالی خلعت کرامت وسلامت درو پوشانید وفرمود که يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا
وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وابراهیم علیه السلام وقتی که نمرود ویرا در آتش می انداخت گفت اَعُوذُ بِاللهِ خَلَقَنِي حق تعالی
باتش امر کرد يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا واورا خلیل خود ساخت وَاتَّخَذَ اللهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا
ویوسف صدیق علیه السلام

با حق تعالی مناجات کرد که معاذ الله حق تعالی او را از مکر زنان نگاه داشت چنانکه فرمود کذلک لنصرف
عنه السوء و الفحشاء، موسی علیه السلام با حق تعالی مناجات کرد اِنّی عُذْتُ حق تعالی او را کلیم نام نهاد
کَلَّمَ اللهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا و مادر مریم علیه السلام گفت اِنّی اُعیذُها حق تعالی مریم را که مادر سیمرغ بود
با و ارزانی داشت و در حق او فرمود فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ مریم علیه السلام در وقت ولادت گفت
اِنّی اَعوذُ بِالرَّحمٰن حق تعالی عیسی علیه السلام را بدو داد بجهت رفع تهمت او و بروح امر کرد که در
وقت تولد گفت اِنّی عَبْدُ اللهِ آتانِیَ الکِتابَ وَجَعَلَنی نَبِیًّا و حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله وقتی که گفت
اَعوذُ بِكَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطینِ وَ اَعوذُ بِكَ رَبِّ اَنْ یَحْضُرونِ حق تعالی او را بمقام قرب رسانید که ثُمَّ
دَنیٰ فَتَدَلّیٰ و او را بشفای همه مخلوقات کرد اند و در حق او گفت وَما اَرْسَلْناكَ اِلّا رَحْمَةً لِلْعالَمین
و منصب شفاعت را نامزد او کرد که عَسیٰ اَنْ یَبْعَثَكَ مَقامًا مَحْمودًا و به جهت استعاذه بود که ذریت طاهره
او را از ائمه معصومین کردانید و این آیه در حق ایشان فرستاد پس بنده مؤمن نیز باید که باین دو کلمه استعاذه
نماید تا بمقام رضی الله عنهم و رضوا عنه رسد و مقرب درگاه الهی شود از معقل یسار مرویست که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در وقت صبح سه بار بگوید اعوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم و سه آیه از آخر سوره حشر با آن
ضم کند حق تعالی هفتاد هزار فرشته برو موکل کرداند برو صلوات فرستند تا شب و اگر در آن روز بمیرد
شهید مرده باشد و اگر در وقت شام نیز باین استعاذه کند هم این ثواب یابد و از این مرویست که حق تعالی
اول رسول خود را با استعاذه امر کرده و بعد از آن فرموده که افتتاح کلام بنام نامی او کند باین وجه که
بِسْمِ اللهِ بنام خدائی که بوجوب وجود و جامعیت جمیع صفات کمال مستحق پرستش است الرَّحْمٰنِ بسیار
بخشنده بر خلقان در دنیا بدادن وجود و حیات و ارزاق و سایر نعمت تا بوسیله آن شناخت
حضرت آن حاصل کنند و به عبادت مشغول شوند الرَّحیم بخشاینده در آخرت بمغفرت و رسانیدن
ایشان بروضه جنت از عکرمه روایتست که رحمن یک جزو رحمتست و رحیم نود و نه جزو رحمتست
و مصدق اینست قول سید کاینات صلعم که فرمود که خدا را صد جزو رحمتست از آن جمله یک جزو را بدنیا
فرستاده و در میان خلقان پراکنده ساخته و هر رحمتی و نعمتی و شفقتی که در دنیاست همه از آن یک

جزو است و نود و نه جزو دیگر را در خزانه خود ذخیره نهاده تا در آخرت آن یک جزو را باین نود و نه جزو
ضم کند و آنرا صد جزو کامل کردانیده بر بندگان مؤمن نثار کند و در اخبار آمده که حق سبحانه و تعالی
رحمن است نسبت بجمیع مردمان از مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکردار باین معنی خالق است و رزاق و رحیم است
نسبت به مؤمنان باین وجه که توفیق دهنده ایشانست در طاعت و آمرزنده ایشان و رساننده بروضه
بروضه رضوان و فریادرس ایشان در تاریکی قبر و در وقت حشر و فزع نامه خواندن و خوف میزان و
صراط چنانکه از حضرت رسالت صلعم مرویست که چون بنده مؤمن را بقبر در آورند و سر قبر را بپوشند و
دوستان و مصاحبان همه باز گردند و او را در کنج لحد تنگ تاریک بگذارند حق تعالی از روی لطف و بنده
نوازی خطاب کند که ای بنده من در کنج لحد تنها ماندهٔ و دوستان و یارانی که از برای ایشان دل خوش عصیان
میکردی و رضای ایشانرا برضای من اختیار میکردی ترا آنجا تنها بگذاشتند امروز ترا برحمت شامله خود
بنوازم چنانکه خلایق انسانرا تعجب نمایند پس بفرشتگان فرماید که ای ملایکه من این بنده من غریبست و بیکس
و بی یار از وطن و دیار خود جدا افتاده است و از همنشینان خود دور افتاده اکنون در کنج لحد مهمان منست
بروید و او را دلجوئی کنید و دری از بهشت برو بگشایید و قبر او را واسع و پر نور کنید و انعام ریاحین و موائد
اطعام نزد او حاضر کنید و بعد از آن او را ایمن بگذارید که من مونس او خواهم بود تا روز قیامت و نیز از حضرت رسالت
نقلست که چون روز قیامت بنده از اهل ایمان را حاضر کنند فرمان آید که قبه بر زنید و بنده مراد را در آنجا بنشانید
و بعد از آن حق سبحانه و تعالی بوی خطاب کند که ای بنده من نعمت مرا سرمایه معصیت ساختی و چندانکه نعمت خود را
بر تو زیاده کردم تو در عصیان بیش افزودی بنده سر خجالت در پیش افکند خطاب آید که ای بنده من سر
بردار که همانکه معصیت کردی من ترا آمرزیدم و قلم عفو بر سر گناهت کشیدم بنده دیگر را حاضر کنند
به جهت بسیاری گناه سرزنش کند وی از خجالت خود بگریه در آید حق تعالی فرماید ای بنده من آن روز که
گناه میکردی و میخندیدی ترا شرمسار نکردم امروز که گناه نمیکنی و تضرع و زاری مینمائی چگونه ترا عذاب
کنم گناهت آمرزیدم و رخصت دخول بهشت دادم و از اهل بیت صلوات الله علیهم نقلست که چون روز
قیامت رسد حق تعالی جمیع اهل ایمانرا در یکجا جمع کند و خطاب کند بایشان که من از سر حقوقی که در

دست شما دارم گذشتم شما هم حقی که بر ذمت یکدیگر دارید ابرا کنید و همه در بهشت در آیید و از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله روایتست که امت مرا در روز قیامت در موقف حساب بدارند و عملهای ایشانرا در ترازوی عمل نهند حسنات ایشانرا بر سیئات ایشان بیفزایند امتان پیغمبر گذشته گویند که امت محمد را با وجود یکی عمل جز اکفند حسنات افزون شد پیغمبران ایشان گویند بجهت آنکه ابتدا کلام ایشان سه نام بوده از نامهای الهی اگر همان سه نام در کفه نهند و همه حسنات و سیئات فرزندان آدم در کفه دیگر نامها بران بچربد و آن سه نام بسم الله الرحمن الرحیم است و در خبر است که چون بنده مؤمن قدم بر صراط نهد آتش دوزخ در زیر قدمش چون یخ فسرده شود گوید ای مؤمن زود از من بگذر که نور ایمان تو شعله مرا فرو نشاند ابو سعید خدری از حضرت رسول صلعم روایت کند که مؤمنان گناه کار را بر وجه تهدید بدوزخ برند و آتش را بر ایشان سرد سازند تا بوقت بیرون آمدن آنگاه خطاب آید به فرشتگان که ایشانرا بفضل و کرم و رحمت به بهشت در آورید که دریای رحمت من بی پایانست و فضل و احسان من بی غایت و افزون و از ابن عباس روایتست که حضرت رسول صلعم فرمود که هرگاه معلم بکودکی امر کند که بسم الله الرحمن الرحیم گوید حق تعالی برات آزادی از دوزخ از برای وی و پدر و مادر و معلم او بنویسد آورده اند که روزی حضرت رسول صلعم بگورستان بقیع گذر کرد نزدیک قبری رسید اصحاب را فرمود که به تعجیل بگذرید ایشان به تعجیل گذشتند و در وقت بازگشتن چون بدانجا رسید خواستند که به تعجیل بگذرند آنحضرت فرمود که تعجیل مکنید گفتند یا رسول الله در وقت رفتن تعجیل فرمودی گفت بلی شخصی را عذاب میکردند تاقت ناله و فریاد او نداشتم اکنون خدای تعالی برو رحمت فرموده گفتند یا رسول الله سبب عقوبت و رحمت از چه بوده فرمود که این مردی بود فاسق بسبب افراط او در فسق عذاب میکردند تا این ساعت در عذاب بود کودکی از وی مانده بود درین زمان وی را بمکتب دادند معلم وی را تعلیم بسم الله الرحمن الرحیم کرد و کودک آنرا بر زبان راند خطاب عزت در رسید بفرشتگان عذاب که دست از آنکس باز دارید وی را عذاب مکنید که روا نباشد که پدر وی را عذاب کنیم و پسر در یاد ما باشد از ابن مسعود روایتست که پیغمبر صلعم فرمود که هرکه خواهد که حق تعالی او را از زبانیه دوزخ که نوزده است برهاند باید که بقرائت بسم الله الرحمن الرحیم مشغول شود که نوزده حرفست تا حق تعالی هر حرفی را از آن سپری گرداند از برای رفع عذاب هر یک از ایشان چه

نوزده

7

نوزده فرشته نشانه غضب خدایند و این نوزده حرف علامت نامتناهی رحمت او سبحانه بر غضب او غالب آید و نیز از حضرت رسول صلعم منقولست که هرکه این آیه را بخواند حق تعالی بعدد هر حرفی از آن چهار هزار حسنه جهت او بنویسد و چهار هزار سیئه محو کند و چهار هزار درجه بردارد و در نقل صحیح آمده که هرکه در وقت طعام خوردن بسم الله الرحمن الرحیم بگوید شیطان از آن تناول نکند و اگر نگوید و به طعام خوردن مشغول شود شیطان شریک او گردد و اگر در وقت جامه کندن بسم الله الرحمن الرحیم بگوید پرده میان عورت او و جنیان پیدا شود و از ضرر ایشان ایمن گردد و نیز از حضرت روایتست که روز قیامت به بنده گنه کار امر شود که بدوزخ رود چون بکنار دوزخ رسد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و قدم در دوزخ نهد آتش دوزخ هفتاد ساله راه از وی بگریزد و در روایت آمده که در روز قیامت بنده را بحسابگاه آورند و نامه اعمال وی از گناه پر باشد بدست چپ وی دهند بنده در وقت گرفتن بر سبیل عادتی که داشته باشد بسم الله الرحمن الرحیم بر زبان راند و نامه را بستاند چون بگشاید او را سفید بیند و هیچ نوشته به نظر وی در نیاید گوید درین جا هیچ نوشته نیست تا لجواب فرشتگان گویند که درین نامه سیئات و خطایا و عمل بد نوشته بود اما از برکت بسم الله الرحمن الرحیم زایل گشت و نیز منقولست که عارفی وصیت کرد که بسم الله الرحمن الرحیم را در کفن او بنویسند تا چون روز قیامت باشد و همه مردمان از قبر برخیزند گویم بار خدایا برای ما کتابی فرستادی و در اول آن بسم الله الرحمن الرحیم ثبت کردی امروز باول کتاب خود با ما معامله فرما مرویست از پیغمبر صلعم که فرمود که هرکار بزرگی در ابتدا بنام خدا نکنند آن کار بتمام نرسد و از امام علی ابن موسی الرضا روایتست که بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکتر است باسم اعظم از سیاهی چشم بسفیدی آن آورده اند که قیصر روم را درد سری بدید آمد هرچند طبیبان در معالجه کوشیدند فایده نداد آخر نامه بمکه نزد حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نوشته و صورت حال بعرض رسانید آن حضرت طاقیه را به نزد او فرستاد و فرمود که از ابر سر نهد تا شفا یابد قیصر چون بر سر نهاد فی الحال شفا یافت وی از این متعجب شده بفرمود تا آن طاقیه را بشکافتند و در آنجا کاغذی یافتند بر آنجا نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم دانستند که شفا ازین کلمه بزرگوار بود فی الحال مسلمان شد و در خبر است که فرعون پیش از آنکه دعوی خدایی کند امر کرده بود که بر در کوشک وی این کلمه بزرگوار نوشته بودند و در

بعضی از تفاسیر آورده اند که جبرئیل آن نوشته چون دعوی خدایی کرد موسی از ایمان او نا امید شد شکایت آورد
بحضرت عزت خطاب آمد که ای موسی تو نظر در کفر او داری و هلاک او از من میطلبی و نظر من بران کلمهٔ عظیمست
که بر در کوشک او نوشته شده سوکند بعزت جلال من که تا آن نام بر انجا نوشته باشد او را عذاب نکنم و چون
خدای تعالی خواست که عذاب کند او را آن نوشته را از آن کوشک زایل کردانید و بعد ازان عذاب باد
فرستاد و بدانکه بسم الله الرحمن الرحیم افتتاحست باسم منعم حقیقی و اعتراف بالوهیت و لذت یافتن بذکر فضل
و رحمت او و آن باعثست بر مشغول شدن بحمد و شکر ازینجهة او سبحانه از بسم الله طریق کیفیت حمد را تعلیم بندکان
کرده و فرموده الحمد لله یعنی که ماهیت و حقیقت ثنا بر ستایش جمیل و وصف جلیل که از ازل تا ابد بوده
و هست ثابت مر خدایرا که موصوف بهمه اسمای و صفات حسنی است سعید قماط روایت کرده و کفت که
ابی عبد الله علیه السلام را کفتم که دعایی که مشتمل بر جمیع مقاصد دارین باشد بمن تعلیم فرمای حضرت فرمود که حق تعالی
را بلفظ الحمد لله ستایش کن و از حضرت پیغمبر علیه السلام مرویست که هر کاری که اول آن الحمد لله نباشد آن ابتر
و ضایع شود و باخر نرسد و نیز از ان حضرت صلعم نقلست که سبحان الله نصف ترازوست و الحمد لله همه آن یعنی ثواب
الحمد لله دو برابر سبحان الله است و از امام جعفر صادق علیه السلام روایتست که حضرت رسول صلعم فرمود که چون بنده مومن
بکوید الحمد لله کما هو اهله فرشتکان از نوشتن او عاجز آیند از جانب الهی خطاب آید که چرا این کلمه بندهٔ من بر
زبان راند در نامهٔ اعمال او ثبت نکردید کویند خداوندا ما چه دانیم که ثواب کفتن این که متضمن استحقاق
و اهمیت حمد است بچه مرتبه است تا بنویسیم حق تعالی امر فرماید که شما این کلمه را ثبت نمایید و بر منست که
ثواب حمدی که سزاوار من باشد با و کرامت کنم و نیز از ان حضرت مرویست که هر کاه حق تعالی نعمتی به بنده عطا
کند و او در مقابل الحمد لله بکوید فرشتکان را خطاب رسد که نظر کنید بر بندهٔ من که مر او را چیز حقیر عطا
کرده ام و او در برابر آن کلمهٔ الحمد لله بر زبان راند که شامل همه حمدهاست و در مقابل همه نعمتهای غیر متناهیست و بر
منلازمست که در آخرت نعمت غیر متناهی باو دهم ابو مسعود از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که هر که در وقت
نماز صبح چهار بار بکوید الحمد لله رب العالمین وی از عهدهٔ شکر آن روز بیرون آمده باشد و هر کاه در وقت شب
بکوید شکر نعمت آن شب را ادا کرده باشد آورده اند که نوح پیغمبر علیه السلام چون از طعام خوردن فارغ شدی کفتی

الحمد لله و چون آب نوشیدی کفتی الحمد لله و چون جامه پوشیدی کفتی الحمد لله و چون سوار شدی کفتی الحمد لله
بجهت این حق تعالی در حق او فرموده انه کان عبدا شکورا و چون الحمد لله باعتبار اوصاف جمیل و مثبت
صفات کمالست ازین جهت او سبحانه و تعالی بعد از ذکر حمد بیان صفات کمال خود می فرماید باین وجه که
رب العالمین یعنی حقیقت حمد خدایراست که آفریننده و پرورنده همه عالمیانست از فرشتکان و از پریان
و آدمیان و سایر حیوانات و باصلاح آرنده همه ایشان و از وهب منبه روایتست که حق تعالی را هجده هزار عالمست
که دنیا یکی از انست و آنها مسکن روحانیانست و عدد ایشانرا غیر از خدا کسی ندیده اند و او سبحانه آفریدکار و پرورد
کار همه است از ابن کعب روایتست که مراد از هجده هزار عالم هجده هزار فرشته اند چهار هزار و پانصد بطرف مشرق
و چهار هزار و پانصد بطرف مغرب و چهار هزار و پانصد بطرف شمال و چهار هزار و پانصد بطرف جنوب و با هر یک
از ایشان چندان فرشته باشد که عدد ایشانرا غیر از خدا کسی نداند و در خبر آمده که هر که یک بار بکوید یا رب
و بروایتی دیکر پنجاه هزار بار هر دعای که بعد از ان کند مستجاب شود و نیز از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایتست که چون
بندهٔ مومن بکوید یا رب حق تعالی جواب بکوید و چون بار دوم و سیم این کلمه کوید از جانب حضرت عزت ندا آید که هر چه
میخواهی از من بخواه تا بتو بدهم و در ثواب کفتن یا ربنا و یا سیدنا که در دعای یا من اظهر الجمیل واقع شده حضرت پیغمبر
از جبرئیل علیهم السلام خبر داده که چون بندهٔ مومن این کلمه را کوید حق تعالی بملایکه کوید که ای فرشتکان من کواه باشید
که من آمرزیدم این بنده را و اجر عظیم کرامت فرمودم بعدد هر که آفریده ام در بهشت و در دوزخ و در هفت
آسمان و زمین و بعدد بر آمدن و فرو رفتن آفتاب و ماهتاب و جمیع ستارکان و قطرهای باران و انواع خلقان و کوهها
و سنک ریزها و بعدد هر چه آفریده ام در عرش و کرسی و غیر ان بواسطهٔ شرافت و عظمت این نامست که آنرا در
جنب اسم خود یاد کرده و بعد از ان بیان صفات دیکر فرموده الرحمن الرحیم یعنی خدای بخشندهٔ نعمت بر خلقان
و آمرزندهٔ عاصیان در انجهان تکرار ازین دو صفت جهت مبالغه است و کویند که ذکر این دو نام در بسم الله
نظر باول آفرینش است که بی ماده و مدت ممکنات را آورده و بجهت این سزاوار پرستش کشته و ذکر آن
درینجا باقی کذاشتن وجود ایشانست تا باجل مسمی و اعادهٔ ایشان در آخرت برای جزا و سزا دادن هر یک از

اهل ایمان و مؤید نیست که در عقب این دو صفت فرمود **مالک یوم الدین** یعنی خدای که خداوند
و پادشاه روز جزاست و آن روز قیامت که جمیع بندگان را در آن روز بجزای کردارشان رساند بدین وجه که
متقیان را ثواب دهد و عاصیان را عقاب نماید و پادشاهی او اگرچه عامست نسبت بدنیا و آخرت اما
تخصیص آن بآخرت یا بجهت تعظیم آن روز است یا آنکه در آن روز هیچکس نخواهد بود که دعوی پادشاهی کند
مگر او بخلاف دنیا از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که این بمعنی حسابست یعنی پادشاه و حاکم روز
حسابست که میان مردم بحق حکم کند و از حساب در نگذرد بدانکه این آیه دلالت میکند بر اثبات روز معاد و امیدوار
گردانیدن بندگان بثواب و ترسانیدن ایشان از عقاب پس هرگاه که بندگان در این آیه تأمل فرمایند رجا
و خوف هر دو را منظور نظر خود میدارند و روی دل را بجانب او سبحانه می آورند و مایل پرستش او میشوند و از این
جهت او سبحانه چون بندگان را بواسطه تأمل در این آیه باین مرتبه رسانید در عقب آن ایشان را تعلیم کیفیت
پرستش خود نموده و گفته که ای بندگان من باید توجه بجانب من کنید و بحضرت من خطاب کرده بگوئید
ای آنکسی که خداوند صفتهای مذکوره **ایاک نعبد** ترا می پرستیم و بس و غیر ترا در پرستش شریک نمی سازیم زیرا
که غیر تو هیچکس سزاوار پرستش نیست **و ایاک نستعین** و هم از تو یاری میخواهم در دوام پرستش و جمیع مقاصد
و حوایج خود را از تو میخواهم نه از غیر تو و در گفتن این کلمات بزرگوار ثواب بسیار است ابوطلحه روایت کند
که من با رسول خدا بودم در بعضی حربها چون کار حرب سخت شد و کارزار گرم شد رسول خدا صلی الله علیه وآله سر بر
داشت و گفت یا مالک یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین سرها دیدم که افتاد و کسی را نمیدیدیم که شمشیر زند
و کافران روی بهزیمت نهادند و چون حرب تمام شد صورت این حال را از حضرت رسول پرسیدیم فرمود که فرشتگان
گردن ایشان را می زدند و شما نمیدیدید و در روایت آمده که هرگاه کار بر بنده من تنگ شود باین کلمات شریفه مدد
نماید آن کار بر او سهل و آسان گردد و چون تخصیص پرستش و یاری از او سبحانه موجب روا شدن حاجات
و برآمدن مرادات و بزرگترین حاجتها خواستن هدایتست از او سبحانه و تعالی که موجب رستگاری دنیا
و عقبیست از این جهت آنرا مقدمه طلب هدایت بندگان ساخته در عقب آن میفرماید که ای بندگان

بگوئید

بگوئید از روی نیاز که ای آنکسی که عبادت مخصوص تست و یاری خواستن از تو نه غیر تو **اهدنا**
الصراط المستقیم بنما بما راه راست که واسطه رسیدنست به بهشت جاودان و روضه رضوان
یعنی توفیق ده بطاعت و عبادت تا بواسطه آن بسعادت اخروی رسیم و گویند راه چون اصل هدایت
حاصلست مر اهل ایمان را پس مقصود از طلب هدایت ثباتست بر ایمان یا توفیق طاعت یا حصول مثوبات
و از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام روایتست که معنی آیه شریفه آنست که ما را براه راست که نموده ثابت قدم
دار تا دایم مطیع تو باشیم در امر و نواهی و یک لحظه به پرستش غیر نپردازیم محدث از ابو بریده
اسلمی که از صحابه حضرت رسول الله است نقل کرده که صراط المستقیم است که سلوک طریق محمد و آل محمدست
که مبنی بر اصول دین است که توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد است و شکی نیست که طریق اهل بیت
صراط المستقیم است که سلوک کردن بر آن موجب نجات و رستگاریست و اختیار غیر آن خسران
و زیان کاریست چنانکه در اخبار صحیحه بطریق اهل بیت علیهم السلام از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
روایتست که مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است که هر که در کشتی نوح نشست از غرق شدن نجات یافت
و هر که در آن ننشست غرق شد و بعذاب حرب گرفتار خلاصه معنی آنست که ما را ثابت دار براه ایمان
یا بر طاعت **صراط الذین انعمت علیهم** که راه کسانیست که انعام کردی بر ایشان نعمت هدایت
و طریق طاعت خود را مراد پیغمبرانند و صدیقان و شهدا و صلحا ابن عباس گفته که مراد جماعتی اند که تابع
موسی و عیسی ع بودند و مطیع امر و نهی ایشان یعنی بنما راه کسانی که تبدیل نعمت نکردند و از جاده پیغمبر
خود نگردیدند و آن طریق اهل بیت است ع **غیر المغضوب علیهم** نه طریق کسانی که غضب و خشم
واقع شده بر ایشان و این جماعت یهود اند که بسبب عناد و طغیان و قتل پیغمبران و تحریف توراة
حق تعالی بر ایشان خشم گرفته و در حق ایشان فرموده غضب الله علیهم و لعنهم **ولا الضالین**
و نه راه جماعتی که گمراهند از طریق و مراد از این ترسایانند که عیسی را خدا گفتند و بسید انبیا نگرویدند
بجهت این گمراه شدند از راه راست که آن جاده ایمان و تصدیق بجمیع پیغمبران و کتابهای ایشانست
بانها نگرویدند و میل بضلالت و گمراهی کردند کقوله تعالی وضلوا عن سواء السبیل روایتست

از رسول خدا صلعم که در وادی القری با جهودان و ترسایان کارزار میکردند یکی از صحابه اشارت بر یهودان کرد و گفت یا رسول الله اینان چه کسانند که با تو حرب میکنند فرمود که هم غیر المغضوب علیهم بعد از آن اشارت به ترسایان کرد و گفت ایشان چه طایفه اند فرمود هم الضالون **سورة البقرة** از ابی ابن کعب روایت کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که سورة البقره را قرائت کند مستغرق صلوات الهی و رحمت نامتناهی شود و ثواب کسی که یکسال در راه خدا حفظ دیار اسلام کرده باشد از کفار دین مرتد ترس کفار از دل او زایل نشده باشد در نامه اعمال او بنویسند و بعد از آن فرمود که ای محمد صلعم مسلمانان را امر کن بدانستن این سوره که دانستن آن برکتست و ترک داشتن حسرت و ندامت در روز قیامت و ساحران و بطالان طاقت خواندن و شنیدن این سوره ندارند و هب منبه روایت کند که هر که سورة البقره بخواند و ال عمران تلاوت نماید نور او از عرسا تا عجیسا برود و عرسا عرش نهم و عجیسا زمین هفتم و نیز از حضرت پیغمبر خدا مرویست که هر که این سوره را بخواند خانه او از جمیع خیرات خالی نباشد و در روایت آمده که حضرت رسول صلعم لشکری بغزا میفرستاد خواست تا یکی را بر ایشان امیر کند یک یک را نزد خود میخواند و میگفت ترا از قرآن چه سوره خوانده او میگفت فلان و فلان تا آخر جوانی پیش آمد که در سال از همه کهتر بود گفت یا رسول الله من سورة البقره را دانم حضرت فرمود که ترا امیر این لشکر کردم ایشان گفتند یا رسول الله جوانی که در سال از همه کهتر است بر پیران امیر میسازی حضرت فرمود که او سورة البقره میداند و شما نمیدانید از این حدیث شریف معلوم میشود که منصب امارت و حکومت بعلم و فضلست نه بسال و به کبر سن پس حضرت امیر المؤمنین علی ع که هادی شریعت نبوی و جامع جمیع معانی قرانی بود و نفوس محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و مجمل و مفصل آن رسیده و از مغیبات خبر داده و قضایای مشکل گشاده و بر مرتبه عالیه انا مدینة العلم علی بابها رسیده پس بخلافت و سایر ابواب مقدم بوده باشد بر جمیع شیخ و شاب و اولیت و الویت به خلافت از این حدیث معلوم میشود که سید انبیاء ص فرمود که ای علی من سید ولد بنی آدم و تو سید عرب و سلمان سید فارس و صهیب سید روم و طور سید کوهها و سدره سید درختها و اشهر الحرام سید ماهها و قران سید کلامها و سید قران سورة البقره و سید آیات البقره آیة الکرسی و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که هر که سورة البقره و آل عمران بخواند روز قیامت این دو سوره دو چتر شود بر سر او و از تابش آفتاب روز او را

نکه

نگه دارد و نیز مرویست که هر که خواهد در دنیا ارجمند باشد و در عقبی بمرتبه بلند برسد باید که تلاوت این سورهٔ مبارک نماید **بسم الله الرحمن الرحیم الم** نزد اکثر مفسران الف اشارتست بالا و لام بالله و میم باعلم یعنی منم خدای که دانا ترم از هم و یا الف اشارتست بالله و لام بجبرئیل و میم بمحمد یعنی خدای تعالی قرانرا بواسطه جبرئیل بمحمد فرستاد و از ائمه مرویست که حروف مقطعه از اسرار قرانست و هر کس بر آن اطلاع ندارد مگر کسانی که مؤیدین عند الله اند که حضرت رسالت و ائمه معصومین باشند صلوات الله علیهم اجمعین و از حضرت امیر المؤمنین علی ع مرویست که هر کتابی که خدای تعالی فرستاده خلاصه آن قرآنست و خلاصهٔ قرآن حروف مقطوعست و گفته اند که حروف مقطعه جهة عاجز گردانیدن بندگانست تا بدانند که کسی را بحقیقت این کتاب راه نیست و عقل هیچکس را از کنه معرفت او آگاه نه و در بعضی تفاسیر آورده اند که سبب در آنکه او سبحانه سوره را بحروف افتتاح کرده است آنست که چون رسول خدا قران خواندی مشرکان جمع شدندی و شعر و صفیر زدن و دست بر دست زدندی تا مردمان استماع کلام نکنند و بدین اسلام رغبت ننمایند حق تعالی این حروف عجیبه را فرستاد و ایشان از استماع آن تعجب کرده فراموش شدند و استماع قران میکردند مثل این حروف را شنوند و بسبب این بمعانی میرسانند و حضرت رسالت صلعم حجت را بر ایشان لازم میگردانید و آورده اند که حق سبحانه و تعالی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله را وعده داده بود بفرستادن کتابی که بر صفحه روزگار بماند و هرگز محو نگردد و چون وقت فرود آمدن قرآن رسید حبیب خود را خبر داد که **ذلك** یعنی آن کتابی که قبل از این بوعده آن اشارت شده بود **الکتاب** این کتاب کاملست و گویند معنی آنست که کتابی که خدای تبارک و تعالی در کتب مقدمه چون توراة و انجیل و غیر آن بانزال آن وعده داده بود این کتابست **لا ریب فیه** که هیچ شک و شبه نیست در آن یعنی از غایت ظهور حجت و وضوح دلالت بمرتبه ایست که هر که در و اندک تاملی کند هیچ شک در و نکند و داند که شبه در حقیقت و حقیت آن نیست و از محض لطف الهی از سر تحقیق عالم شود بآنکه این کتاب **هدى للمتقين** نیک دلالت کننده است چه اصل ابتداء ایشان را حاصلست و یا نماینده راه بهشت است بایشان و بدانکه متقی کسیست که خود را نگه دارد از هر چه ضرر بایشان رساند در آخرت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که متقی آنست که اگر همه اعمال او را بر طبق نهند و آنرا بر جهانیان عرض کنند هیچ چیز در آن نباشد که او را

سحر در بقره

ازان شرم باید داشت از کعب الاحبار معنی تقوی پرسیدن گفت در راهی که پر از خار و خاشاک باشد
رفته اید گفتند آری گفت چگونه رد و بد کنند دامن خود را ازان بدور داریم و قدم بر داریم تا هیچ خاری
دامن گیر ما نشود و در اعضای ما نخلد گفت تقوی ازین قبیل است یعنی در راه دین از معاصی چنان
اجتناب باید نمود و خود را باید نگاه داشت که از خار و خاشاک نگاه میدارید و چون کفار از قرآن منتفع
نمی شدند ازین جهت هدایت را مخصوص بمتقیان گردانید و گفت که قرآن هدایت کنندهٔ متقیان و پرهیزکارانست
الذین و متقیان کسانیند که بدلیل روشن یؤمنون بالغیب میگروند و تصدیق میکنند انچه
ازیشان غایبست و مشاهدهٔ ایشان نیست که آن حق تعالی و فرشتگان و پیغمبران و امامان و احوال قیامت
و بهشت و دوزخ و معاد جسمانی و غیر آن و باجماع امامیه ایمان عبارتست از تصدیق باصول خمسه
که توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد است باقرار بزبان و در تفسیر اهل بیت علیهم السلام روایتست که
مراد از غیب غیبت قایم آل محمد و امام زمان صاحب الزمان علیه الصلوة الملك المنان است یعنی متقیان کسانیند
که اعتقاد دارند بامامت صاحب الزمان و بخروج او و چون نماز افضل اعمال بدنیست و زکوة افضل
اعمال مالی ازین جهت او سبحانه از میان سایر اعمال تخصیص کرده متقیانرا باین دو صفت ستایش
میکند و میگوید که متقیان کسانی اند که گرویده اند بجمیع ما جاء به النبی ویقیمون الصلوة و بپای میدارند
نمازهای خود را با جمیع شرایط و ارکان ومما رزقناهم ینفقون و از انچه روزی داده ایم ایشانرا
و مالك آن ساخته ایم نفقه میکنند یعنی حقوق واجبه انرا بمستحق میرسانند از زکوة و خمس و سایر
نفقهٔ واجبه بر اهل و عیال و غیر آن و نزد بعضی انفاق شامل جمیع نفقات واجبه و مندوبه پس
شامل صدقات سنتی نیز باشد و محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که مراد از
انفاق علم است یعنی از انچه تعلیم میدهیم ایشانرا بر خلقان میرسانند وازان امساك نمیکنند
والذین و دیگر پرهیزکاران جماعتی اند که یؤمنون بما انزل الیك تصدیق میکنند بانچه فرو فرستاده
شده است بسوی تو از قرآن و وحی وما انزل من قبلك و بانچیزی که نازل گردانیده شده است
پیش از تو بر پیغمبران چون توراة و انجیل و زبور و غیر آن یعنی اعتقاد دارند باینکه جمیع کتابها که بپیغمبران

سابق فرستاده شده است که حکم بران کرده اند و مردم را دعوت کرده اند و از نزد خدا نازل شده اگرچه قرآن نسخ آنها کرده
و احکام آنها را منسوخ ساخته وبالآخرة هم یوقنون و بسرای دیگر که قیامتست ایشان یقینند و بیگمان و در
وقوع ان اصلا شکی ندارند اولئك آن متقیان که باین صفتها آراسته اند علی هدی من ربهم بر راه راستند و بر
جادهٔ صوابند از جادهٔ پروردگار خود نه باین معنی که خدای تعالی ایمان نزاد درایشان آفریده باشد چنانکه مذهب
اهل سنتست چه این موجب ظلم او سبحانه است در عذاب کافران بجهت عدم اختیار ایشان در کسب ایمان زیرا که
حق تعالی ایمان در ایشان نیافریده باشد پس اگر عذاب ایشان کند ظلم کرده باشد حق تعالی عند ذلك علوا کبیرا مراد
مراد آنست که او سبحانه وجود و عقل بدیشان داد و پیغمبران و کتابها بدیشان فرستاد و آنها به پیغمبران دعوت کرده اند
و بر حبط عقل و ایمان وعدهٔ ثواب داده و بر ترك آن انذار کرده اند و اهل ایمان بوده اند و باختیار خود انقیاد نکرده
واولئك وآن جماعت که گرویده اند باختیار خود هم المفلحون ایشان رستگاران اند از عذاب و رسیدگان
بمرتبه ثواب نه غیر ایشان یعنی رستگاری خواص است بمتقیان و گرفتاری باهل کفر و طغیان و از امام محمد باقر علیه السلام
روایتست که حضرت رسول صلعم فرمود که ان علیا و شیعته هم الظافرون یعنی بدرستی که علی علیه السلام و شیعیان او
رستگاران اند و غیر ایشان از فوز و فلاح بی بهره اند از مجاهد مرویست که چهار آیه از اول سوره در مدح مؤمنان
نازل شده و بعد ازان دو آیه در مذمت کافران و در عقب سیزده آیه در ذم منافقان وان دو آیه که در ذم کافرانست
اینست ان الذین کفروا بدرستی که آنانکه از روی عناد نگرویده اند و دلهای روشن بحقیقت ایمان تا ایشانرا
از گمراهی بسرحد رستگاری رساند سواء علیهم یکسانست بر ایشان ءانذرتهم انکه بیم کنی و بترسانی ایشانرا
از عذاب ام لم تنذرهم یا انکه نترسانی ایشانرا که ایشان لا یؤمنون ایمان نیاورند زیرا که در آیات و معجزات
تو نظر نمیکنند از غایت عنادی که دارند بجهة انکه تصدیق نمیکنند به پیغمبری تو او نگروند بقرآن پس بجهت نظر
ناکردن بمعجزات ظاهرهٔ تو از غایت رسوخ و کفر در ایشان بمرتبه رسیده که گویا ختم الله مهر نهاده است خدای
تعالی علی قلوبهم بر دلهای ایشان وعلی سمعهم و بر گوشهای ایشان وعلی ابصارهم و بر دیدههای
ایشان غشاوة پوششی است یعنی چون فایدهٔ دل که دریافتن حقست و فایدهٔ گوش که شنیدن آیاتست
و فایدهٔ دیده که دیدن معجزاتست ازانها حاصل نمیشود پس گویا حق تعالی این هر سه عضو را بایشان نداده

سورهٔ بقره

وگویند که مراد ختم است در آخرت یعنی حق تعالی ایشانرا در آخرت کور و کر و بی‌عقل حشر خواهد نمود یا ختم
علامتیست که حق تعالی برین سه عضو کافران کرده تا فرشتگان ایشانرا باین علامت شناخته لعنت کنند بر
ایشان و نمی‌تواند بود که مراد از آیه مهر نهادن حق تعالی باشد این سه عضو ایشانرا از روی حقیقت
تا بجهت آن مهر نهادن ایمان نیارند زیرا که حق تعالی فاعل شر نیست چه این قبیحست و حق تعالی از قبیح منزه است
پس حاصل آیه آنست که چون کفار از روی جحود اصلا التفات بمعجزات ظاهر نمیکنند بمرتبه رسیده اند
که امید از ایشان مسلوبست و در نیافتن حق بمنزله کسی اند که مهر برین سه عضو او نهاده باشند وَلَهُمْ
و مر این کافران جاحد را عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگست در دنیا بکشتن و اسیر کردن باشد و در آخرت
در دوزخ مخلد بودن آورده اند که عبد الله بن ابی سلول و معتب بن ابی مقرر نموده بودند که بزبان
اظهار اسلام کنند و در دل باعتقاد خود باشند تا از دست مسلمانان رهائی یابند تا بشر و تفرقه که مسلمانان
نزد پیغمبر صلعم داشته برسند و از اسرار مسلمانان مطلع شده کفار را باخبر گردانند پس باتفاق نزد
حضرت رسول صلعم آمده اظهار اسلام کردند حق تعالی از کفر باطن ایشان خبر داده فرمود وَمِنَ النَّاسِ
یعنی از مردمان مَنْ يَقُولُ کسانی اند که میگویند آمَنَّا بِاللَّهِ ما ایمان آورده ایم بخدا وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ
و بروز پسین که قیامتست وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وحال آنکه ایشان نیستند ایمان آرندگان يُخَادِعُونَ اللَّهَ
فریب میدهند خدا را در اظهار اسلام و ابطال کفر و چون منافقان میدانند که خدای تعالی را فریب نتوان
داد زیرا که عالم السر والخفیاتست و باطن ایشانرا میداند پس این کلام بر وجه مجاز باشد نه حقیقت و معنی اینکه
معامله ایشان با خدای تعالی درین عمل همچو معامله کسانیست که در صدد آن باشند که غیر خود را فریب دهند
گویند معنی اینست که زعم باطل ایشان این بود که درین عمل فریبست خدا را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانرا که ایمان
یعنی از روی فریب داده میگویند با مؤمنان که ما بخدا و رسول او ایمان آورده ایم همچنانکه شما وَمَا
يَخْدَعُونَ و از روی حقیقت فریب نمیدهند باین عمل إِلَّا أَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را زیرا که وبال
فریب دادن ایشان که عذاب الیم است و عقاب عظیم در دنیا و آخرت منجر بایشان راجع نمیشود وَمَا
يَشْعُرُونَ و نمی‌یابند و نمیدانند که عاقبت جزای این عمل که عذاب دنیا و آخرتست بایشان بازگردد

خواهد

خواهد شد فِي قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان که محل اعتقاداتست مَرَضٌ بیماری نفاقست و کینه مؤمنان
و حسد بر ایشان فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا پس بیفزود خدای تعالی بر ایشان بیماری نفاق را یعنی غم و
الم ایشانرا زیاده گردانید علوم و مرتبه پیغمبر خود و قوت دین اسلام چه هر چند کار اسلام ترقی می نمود اهل
اسلام را قوت و کثرت بیشتر میشد ایشان در نفاق و حسد و کینه می افزودند از غایت خشم و غضب
ایشان بر مسلمانان وَلَهُمْ و مر ایشانراست در آخرت عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک که مخلد باشند
در آن بِمَا كَانُوا بسبب آنچه بودند که با مؤمنان يَكْذِبُونَ دروغ میگفتند در دعوی اسلام و اظهار
ایمان از افعال قبیحه ایشان خبر میدهد باین وجه وَإِذَا قِيلَ و چون گفته شود یعنی مؤمنان گویند لَهُمْ
و منافقانرا لَا تُفْسِدُوا فساد مکنید و تباهی مجوئید فِي الْأَرْضِ در زمین بجهت عصیان و نافرمانی
کردند و باز داشتن مردمانرا از ایمان و فریب دادن مؤمنان و اظهار کردن بطلان دین اسلام نزد
سوره بقره کافران قَالُوا گویند در جواب مؤمنان بر وجه جحود و عناد باعتقاد باطل خود إِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که ما
مُصْلِحُونَ ما صلاح آرندگانیم کارهای خود را یعنی آنچه میکنیم بر وجه صلاح و صوابست و چون افعال قبیحه
خود را میدانستند خدای تعالی رد قول ایشان فرمود باین وجه أَلَا إِنَّهُمْ بدرستی که منافقان هُمُ الْمُفْسِدُونَ
ایشانند تباه کاران و فساد کنندگان نه مؤمنان وَلَٰكِنْ لَا يَشْعُرُونَ و لیکن ایشان نمیدانند که مفسدند
و عمل ایشان بر وجه صواب نیست بجهت عدم تفکر در معجزات ظاهره و در دلیلهای واضح و اگر عناد و انکار
میگذاشتند و بدیده بصیرت در آیات و معجزات روشن نظر میکردند میدانستند که آنچه میکنند عین
عناد است نه صلاح و اگر عذاب و عقاب آنرا میدانستند هرگز این نوع عمل نمیکردند و در راه صواب
که این ایمان آوردنست بدل می گرویدند وَإِذَا قِيلَ و چون گفته شد یعنی حضرت رسول صلعم یا مؤمنان
گویند لَهُمْ مر منافقانرا آمِنُوا بگروید بدل و تصدیق پیغمبر کنید كَمَا آمَنَ النَّاسُ همچنانکه بگرویدند
یعنی مؤمنان مخلص که اصلا نفاق ندارند قَالُوا گویند با نفس خود یا در میان قوم خود أَنُؤْمِنُ آیا ایمان
آوریم یعنی هرگز نگرویم كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ همچنانکه گرویدند سفیهان و بیخردان و چون بیشتر مؤمنان
درویش و فقیر بودند و بعضی از ایشان چون صهیب و بلال ازین جهت ایشانرا سفیه خواندند یا زعم باطل

ایشان آن بود که اگر عقل میداشتند طریق و امین خود را از دست نمیدادند و نمیگویند حق تعالی تکذیب ایشانرا
فرمودند اَلَا بدانید ای مؤمنان حقیقی اِنَّهُمْ بدرستی که منافقان هُمُ السُّفَهَاءُ ایشانند بیخردان و نادانان
نه اهل ایمان و لهذا کفر را بر ایمان اختیار کرده‌اند و معصیت بر طاعت وَلٰكِنْ لَا يَعْلَمُونَ و لیکن نمیدانند
که هیچ نمیدانند و این غایت جهل و نادانیست آورده‌اند که عبدالله عباس و متابعان او روزی در مجمعی از
اهل اسلام با حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ملاقات کردند و هر یک را از روی خوش آمد مدحها کنند آن
حضرت فرمود که ای عبدالله از خدای بترس و نفاق را بگذار و با عتقاد تمام ایمان آوردی گفت یا ابوالحسن نفاق
با نسبت میفرمائی ما هم بشما ایمان آورده‌ایم و بحضرت رسول صلعم گرویده‌ایم حق تعالی بجهت تکذیب ایشان و تصدیق
حضرت امیرالمؤمنین این آیت فرستاد وَإِذَا لَقُوا و چون ملاقات کنند منافقان الَّذِينَ آمَنُوا آنکسانی را که
ایمان آورده‌اند قَالُوا گویند بایشان از روی نفاق آمَنَّا ایمان آورده‌ایم ما همچو شما و بمحمد و کتاب او گرویده‌ایم وَإِذَا
خَلَوْا و چون خلوت کنند إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ بسوی دیوان سرکش خود یعنی چون در خلوت مجتمع شوند با رؤسا
و پیشوایان خود که در گمراه گردانیدن ایشان و تکبر و عناد ورزیدن مثل شیطانند قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ بدرستی که ما با
شمائیم یعنی بر دین و کیش شمائیم إِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که ما در آنچه گفتیم با مسلمانان مُسْتَهْزِئُونَ استهزاء
و سخریت کنانیم بمؤمنان حق تعالی از جانب مؤمنان در جواب ایشان فرموده اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ خدای جزای استهزا
و سخریت میدهد ایشانرا اسناد استهزا بخدای تعالی بر سبیل مزاوجه است که از رعایت مقابله لفظ است بلفظ
جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا و گویند معنی آنست که خدای تعالی وبال استهزا بایشان راجع میسازد و بعضی گفته‌اند که
استهزا کند بغیر و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایتست که روز قیامت منافقانرا بگذارند تا با مؤمنان از
صراط بگذرند چون بر در بهشت رسند بهشت را با زینت و آراستگی تمام بینند پای بردارند تا به بهشت نهند زبانهٔ
دوزخ در رسد و ایشان را با دوزخ کشد ایشان گویند بار خدایا چونکه ما مستحق دوزخ بودیم ما را چرا تمکین میدادی
تا با مؤمنان متوجه بهشت شویم و بهشت را با آن زینت به بینیم خطاب آید که این جزای استهزائیست که در دنیا با
مؤمنان میکردید وَيَمُدُّهُمْ و فرو میگذارد ایشانرا فِي طُغْيَانِهِمْ در سرکشی و از حد در گذشتن
ایشان در کفر و نفاق يَعْمَهُونَ در حالیکه سرگردان و حیرانند از راه صواب و قدم در راه

راست نمی‌نهند و مراد آنست که بجهت نکردن و اندیشه ننمودن ایشان در آیات و معجزات روشن و هویدا بواسطهٔ جحود
و عناد و بلطف حق تعالی ایشانرا بخود واگذارد و نظر لطف و توفیق از ایشان برمیدارد أُولَٰئِكَ آن گروه منافقان
الَّذِينَ اشْتَرَوُا کسانیند که خریدند یعنی بدل کردند الضَّلَالَةَ گمراهی را که آن کفرست و نفاق و هلاکت بِالْهُدَىٰ
براه راست که ایمانست و یقین و رستگاری و مراد آنست که گمراهی را بر راه راست اختیار کردند فَمَا رَبِحَتْ پس سود نکرد
تِجَارَتُهُمْ بازرگانی و معاملهٔ ایشان در اختیار کفر وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ و نبودند در راه راست یابندگان مَثَلُهُمْ
داستان این منافقان درین معامله كَمَثَلِ الَّذِي داستان کسی است که در شب تیره و تاریک اسْتَوْقَدَ نَارًا برافروزد
آتش را در بیابان بجهت دیدن راه تا که اگر خود را به بیند و زود براه رود از خوف دشمنان و خود را بجای امن
رساند فَلَمَّا أَضَاءَتْ پس آن هنگام که روشن سازد آن آتش را مَا حَوْلَهُ آن چیزی را که گرداگرد ایشانست
ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ ببرد حق تعالی روشنی ایشانرا وَتَرَكَهُمْ و واگذارد حق تعالی ایشانرا فِي ظُلُمَاتٍ در تاریکیهای
بسیار لَا يُبْصِرُونَ در حالتیکه هیچ نه بینند مراد آنست که همچنانکه کسانیکه بجهت دیدن راه و خوف کم شدن کردن سورهٔ بقره
در شب تار آتش برافروزند و چون آتش حوالهٔ ایشانرا روشن کند حق تعالی روشنی آنرا فرونشاند و ایشان
تاریک و بی نور باشند و حیران و سرگردان شوند در بیابان و همچنین چون منافقان اظهار کلمهٔ اسلام
نمایند در شب تیرهٔ ضلالت از خوف شمشیر مسلمانان ایمن شوند و با ایشان اختلاط کنند و بر مال و حفظ خود
نیز ایمن شوند حق تعالی در وقت مرگ نور ظاهر ایشانرا که آن اقرار ایمانست بزبان تاریک کرداند بجهة
کفر باطن ایشان این بلوکی عقوبت بدل شود در تاریکی عذاب و عقاب باشند و اصلا از طریق بیرون شدن
نتوانند پس جماعتی که حال ایشان برین منوالست صُمٌّ کرانند یعنی گوش بر شنیدن حق نمیکنند بُكْمٌ گنگانند
باین معنی که سخن حق نمیگویند عُمْيٌ کورانند باین معنی که حق را نمیبینند بدیدهٔ بصیرت یعنی دلایل حق را نمیشنوند
و از روی اعتقاد اعتراف بخدا و رسول نمیکنند و در معجزات ظاهره نمیگرند پس گویا که گوش و چشم و زبان ندارند
فَهُمْ پس ایشان که باین مرتبه رسیده‌اند لَا يَرْجِعُونَ بازنگروند از کفر بایمان و از گمراهی نفاق براه راست
ایمان أَوْ كَصَيِّبٍ یا مثل ایشان چون مثل باران بزرگ قطره است یعنی مانند کسانی که گرفتار شده باشند در
میان باران در شب که قطره بسرعت و هیبت ریزان شود مِنَ السَّمَاءِ از همه اطراف آسمان یا از ابر فِيهِ

دران باران یعنی در وقت آن ظُلُمَاتٌ تاریکیها باشد از سیاهی شب و تیرگی و انبوهی ان وَرَعْدٌ
ودران آواز سخت باشد وَبَرْقٌ و روشنی از ان درخشان باشد و در بعضی تفاسیر واقع شده که رعد
آواز فرشته ایست که ابر را در اطراف عالم پراکنده میسازد و از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام مرویست
که برق روشنی تازیانه ایست از آهن که فرشتگان آنرا بر ابر میزنند و میرانند و بروایت دیگر تازیانه ایست از نور که
فرشتگان آنرا بر ابر میزنند و گویند که رعد صدای برهم خوردن پارچهای ابر است که بوقت برهم خوردن آتش چون برق
میجهد از پارهای آن حاصل منافقان مثل یارانند با رعد و برق که دران گرفتار شده باشند یَجْعَلُونَ کردانند یعنی در آورند
اَصَابِعَهُمْ انگشتان خود را فِي آذَانِهِمْ در گوشهای خود مِنَ الصَّوَاعِقِ از جهت سختی صدای صاعقها که از ان میجهد و گویند
که صاعقه آتشی ایست که از دهن فرشته ابر میجهد وقتی که خشم میگیرد بران و کاشفی در تفسیر خود آورده که صاعقه آوازیست
با هیبت که دو و آتشیست که از دهن فرشته بی زبانه که بهر جا برسد بسوزد پس از غایت صدای آن باران اصحاب انگشت
در گوش کنند حَذَرَ الْمَوْتِ بجهت ترس مردن و خوف هلاک شدن وَاللَّهُ مُحِيطٌ و خدای تعالی بعلم شامل خود
احاطه کننده است و دا رسیده بِالْكَافِرِينَ بنا گرویدگان یعنی علم او بهمه اعمال ایشان رسیده و هیچ چیز
از اسرار و ضمایر ناصواب ایشان بر و پوشیده نیست پس همه را بسزای خود خواهد رسانید از ابن عباس مرویست که
حق تعالی تشبیه کرده باران را که از آسمان نازل شده بقرآن و ظلمات و رعد و برق را که در وست تشبیه
کرده بانچه در قرآنست از تهدید و تخویف از عذاب دنیی و صاعقه که در وست بوعید آخرت و جهاد دنیا
و از ابن مسعود روایتست که دو مرد منافق از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گریخته و از مدینه فرار نمودند و در ان راه باران سخت
بر وجهی که حق تعالی درین آیه ذکر کرده با ایشان رسید دران باران و تاریکی متحیر شدند هرگاه که برق میزد گامی چند
میرفتند و چون تاریک میشد می ایستادند و چون صاعقه می آمد انگشت در گوش میکردند تا از هول آن هلاک
نشوند و چون بیتاب میشدند میگفتند کاشکی زود تر صبح میشد تا نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله می رفتیم و اطاعت میکردیم چون
صبح شد نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و ایمان آوردند و باعتقاد درست مؤمن شدند حق تعالی حال منافقان مدینه را بحال
این دو مرد تشبیه کرده فرموده که مثل ایشان چون مثل کسانیست که بجهت ترس انگشت در گوش نهند تا صاعقه ایشانرا
هلاک نکند بجهة بسیاری و درخشندگی آن يَكَادُ الْبَرْقُ نزدیکست که برق درخشنده يَخْطَفُ

أَبْصَارَهُمْ برباید روشنی ایشانرا كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ هرگاه که آن برق درخشنده گشتی و بسبب آن راه روشن شدی
مَشَوْا فِيهِ برای رفتن ایشان وَإِذَا أَظْلَمَ رفتند بدان روشنی عَلَيْهِمْ قَامُوا و چون تاریک شدی راه
برایشان برطرف شدی نور برق وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ ایستادندی در یکجا و قدم برقدم برنداشتند و متحیر و سرگردان شدندی
لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ و اگر خواستی خدای که ببرد شنوای گوش و روشنی دیده ایشانرا بسبب صدای صاعقه و درخشندگی
برق وَأَبْصَارِهِمْ هر آینه ببرد شنوای ایشانرا باواز رعد وَأَبْصَارِهِمْ و دیدهای ایشانرا بدرخشندگی برق
إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها ممکن قَدِيرٌ تواناست پس البته قادر باشد به بردن شنوای
و بینایی ایشان مرویست که چون منافقان نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدندی انگشت در گوش می نهادند از ترس آنکه مبادا حکم خدای تعالی
بقتل ایشان شود حق تعالی تشبیه فرموده ایشانرا بجماعتی که بجهة ترس هلاک نزد شنیدن صدای صاعقه انگشت را بگوش نهند
و چون بدیده بصیرت دلیل روشن قرآنی را میدانستند و میدیدند نزدیک میرسید که دلهای ایشانرا بجهة نور آیات سوره بقره
ربوده گردد و ایمان بکفر غالب شود حق تعالی تشبیه آن فرموده برق که بسبب بسیاری درخشندگی نزدیک باشد که دیدها
اصحاب بارانرا برباید و غالب شود نور آن هرگاه که علامت ظفر و فتح مسلمانانرا غنیمت میدیدند بدین اسلام رغبت میکردند
و وقتی که سختی بمؤمنان میرسید متحیر میشدند و توقف میکردند حق تعالی این حالت ایشانرا تشبیه بحال اهل باران کرده که چون
برق بدرخشید شروع در رفتن کنند و چون درخشندگی برطرف شود توقف کنند و بعد از ان فرموده همچنانکه حق تعالی
تواناست ببردن شنوایی و بینایی اهل باران بسبب رعد و برق و همچنین قادر است برآنکه شنوای و بینایی منافقانرا
بجهة کفر و نفاق ایشان از شنیدن و دیدن آیتهای روشن و معجزات ظاهره ببرد این سوره ایه در شان منافقانست
بعد از ان همه مکلفانرا بر پرستش خود امر میکند که يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای گروه آدمیان اعْبُدُوا بندگی کنید
و پرستش نمایید رَبَّكُمُ پروردگار خود را الَّذِي آنخدایی که بقدرت کامله خود خَلَقَكُمْ
آفریده شمارا وَالَّذِينَ و آنکسانی را که بوده اند پیش از شما از آبا و اجداد شما و غیر ایشان لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ شاید که شما بپرهیزید
از عذاب یعنی برکت و سمیت عبادت و پرستش شامل حال شما شده از آتش دوزخ رهایی یابید و یا دعبادت خدا مِنْ قَبْلِكُمْ
کنید در حالتی که امیدوار باشید و در سلک متقیان درآیید و فایز و رستگار گردید و در بعضی تفسیر منقولست که
کلمه لَعَلَّ و عَسَى از برای وجوب و لزومست زیرا که از کریم لایق نباشد که کسی را طمع اندازد و اورا از ان محروم کرداند یعنی

بخدای تعالی واجب ولازمست که پرستنده کان خود را از عذاب برهاند الَّذِي آنکه بقدرت تمام جَعَلَ لَكُمُ
گردانیده است برای شما الْأَرْضَ فِرَاشًا زمین را فرشی گسترده تا آرام گیرید و حرکت نمایید بران وَالسَّمَاءَ بِنَاءً
و آسمان را سقفی برافراشته در خبر است که چون حق تعالی خواست که آسمان و زمین را بیافریند اول جوهری سبز بیافرید
برابر هفت آسمان و هفت زمین و بعد از ان بنظر هیبت در ان نگریست آن جوهر آب گردید و لرزان و کف و بخاری از
موج آن پدید آمد هفت طبقه آسمان از ان بخار بیافرید و هفت طبقه زمین را از ان کف خلق نمود و در آثار آمده
که سطبری هر طبقه از طبقات آسمان و زمین مقدار پانصد ساله راهست و بعد از ان برای آسمان و زمین حاملان عرش را
بیافرید و بعد از ان فرشته بیافرید و او را امر کرد که دستها بگسترد و از مشرق تا مغرب زمین را بر داشت اما قدم
او بر جای قرار نمیگرفت گاوی را آفرید که او را چهل هزار شاخ و چهل هزار دست و پا بود ان فرشته پای بر
سنان آن گاو گذاشته قرار گرفت و شاخهای آن از جانب زمین تا زیر عرش برآمده و دهن او در دریاست
هر روز یکبار نفس میکشد زیادتی و کمی دریا از انست و چون پایهای گاو قرار نمیگرفت سنگی آفرید برابر هفت
آسمان و زمین و او را قرارگاه گاو گردانید و بعد از ان ماهی را بر بالای آب و ابر را بر بالای هوا و هوا بقدرت
او سبحانه و بعد از ان زمین مانند کشتی بر سر آب حرکت میکرد کوهها را بیافرید و میخ زمین ساخت زمین قرار
گرفت جلت قدرته و نیز بجهة دلالت بندگان بر وجوب پرستش خود میفرماید وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ و فرو
فرستاد از آسمان مَاءً آبی مبارک پر نفع یعنی آب باران و نزد بعضی مراد بسما ابر است که ابر بخود جیده
و متوجه هوا میشود و باد آنرا پراکنده میسازد و آنرا بهم می افشرد و باران ریزان میشود فَأَخْرَجَ بِهِ
پس بیرون می آورد او سبحانه بسبب ان روئیکه با خاک آمیخته شود مِنَ الثَّمَرَاتِ از انواع میوها و اصناف
حبوب و نباتات رِزْقًا لَكُمْ روزی ساخته و آماده کرده برای شما حق تعالی درین آیه تنبیه میفرماید برانکه و بهیچ
انبازان و شریک او در عبادت نیست وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و حال آنکه شما میدانید که آنها که شما پرستش میکنید قادر نیستند
که چیزی را بیافرینند و نعمتهای مذکور را بشما رسانند پس سزاوار پرستش نباشند و چون دانستید که آنها مستحق
پرستش نیستند پس بر شما روشن شد که حق سبحانه و تعالی یکتاییست بی همتا و هیچکس دیگر سزاوار پرستش نیست مگر او
و بعد از بیان وحدانیت و یکتایی خود در عقب ان ذکر اعجاز قرآن میکند که دلیل است بر نبوت حضرت محمد مصطفی علیه السلام

فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا

زیرا

۵

زیرا که ایمان تمام نمیشود مگر باقرار بتوحید و اعتراف بنبوت محمد مصطفی میفرماید وَإِنْ كُنْتُمْ و اگر هستید شما فِي رَيْبٍ
در شک و شبهه مِمَّا نَزَّلْنَا از ان چیزی که بتدریج فرو فرستادیم عَلَىٰ عَبْدِنَا بر بنده خود که محمد است صلعم و گمان می برید
که آن ساخته و پرداخته اوست و از نزد ما نازل نشده فَأْتُوا پس بیارید شما که در فصاحت و بلاغت بی مثلید
نظیر بِسُورَةٍ به بعضی از کلام که در فصاحت و حسن نظم و مغز از امور غیبیه بودن مِنْ مِثْلِهِ مانند بودن آنچه برو ما
که فرو فرستادیم وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ و بخوانید حاضران مجلس خود را از شاعران فصیح زبان و خطیبان بلیغ بیان که اعوان
و انصار شما اند در تکذیب رسول ما یعنی اگر به تنهایی قدرت ندارید که معارضه یا آن بکلامی که مثل آن باشد بکنند شما
کنید بهر که یاری شما دهد مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدا یعنی غیر خدا هر کس را که خواهید بیاری خود خوانید در آوردن مثل
قرآن إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان در آنکه این کلام ساخته و بافته محمد است صلعم فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا اگر
نکردید مثل این قرآن سوره بیاورید وَلَنْ تَفْعَلُوا و هرگز نتوانید بعد از زمان تا انقراض عالم مثل آن آیا و زید یعنی
چون شما در زمان مستقبل و ماضی از آوردن مثل این کلام عاجزید و با وجود این عجز از غایت عناد و انکار به پیغمبر ما
ایمان نمی آرید فَاتَّقُوا پس بترسید النَّارَ الَّتِي از آتش دوزخی که وَقُودُهَا النَّاسُ برافروزنده آن مردمانند یعنی کافران
و معاندان و منکران جاحد وَالْحِجَارَةُ و سنگهای کبریت که حرارت آن سخت تر و عقوبت آن ناخوشتر است
و قول اصح آنست که مراد از حجاره بتانند که کفار از سنگ تراشیده می پرستیدند کقوله تعالی انکم و ما تعبدون
من دون الله حصب جهنم یعنی آنچه شما می پرستید جز از خدا هیزم دوزخست و دیگر در خبر است که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که گرمی آتش دنیا جزویست از هفتاد جزو گرمی از آتش دوزخ و نیز از حضرت رسول صلعم منقولست
که آتش دوزخ را هفتاد بار شسته اند آنگاه بدنیا فرستاده اند بلهیب مرویست که آن حضرت صلعم در اثنای خطبه
میفرمود که اگر درین مسجد صد هزار کس باشد و در میان ایشان یکی از اهل دوزخ نفس زند همه ایشان از حرارت
نفس او هلاک شوند و این نوع آتشی أُعِدَّتْ آماده و مهیا شده است لِلْكَافِرِينَ از برای ناگرویدگان
که در ان جاوید بمانند در خبر است که داود پیغمبر علیه السلام بسیار گریستی مردمان گفتند که ای داود گریه
کمتر کن و بسیار جفا بر نفس خود روا مدار گفت ای یاران بگذارید که تا گریه کنم پیش از آنکه گریه سود ندارد
و استخوانها در دوزخ سوخته و گداخته شود منصور عمار گوید سالی بحج میرفتم در کوفه فرود آمدم شبی

سورة البقرة

در کوچه از کوچهای کوفه میگذشتم از سرای آوازی شنیدم که یکی میگفت خداوندا بعزت و جلال تو که بان گناه که کرده‌ام
مخالفت تو نخواستم و بعذاب تو جاهل نبودم اما خطائی عارض شد و پرده فرو گذاشته تو مغرور شدم خدایا
مرا از عذاب تو که رهاند و اگر دستم از ریسمان تو بگسلد دگر که او بگیرم منصور گفت که من خواستم که امتحانی کنم دهن
در شکاف در نهادم و این آیه بخواندم که یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا وقودها الناس
والحجارة تا آخر نعره بزد و ساعتی اضطراب کرد تا آنکه ساکن شد من در سرا نشان کردم روز دیگر بدانجا شدم
جنازه را دیدم بر در آن سرا نهاده و پیرزنی در آن سرا میرفت و بیرون می آمد گفتم این مرد کیست که فرمان
یافته گفت جوانی خدا ترس بود از فرزندان رسول خدا دوش در ورد و مناجات بود مردی اینجا بگذشت
آیتی از قرآن بخواند بیفتاد و ساعتی اضطراب کرد و بجوار رحمت ایزدی پیوست من گفتم اولیای خدا چنین
و بدانکه فایده فرستادن پیغمبر ترسانیدن کافرانست و عاصیان از عذاب اخروی تا از کفر و عصیان باز ایستند
و مژده دادن مؤمنان و متقیان بثواب ابدی تا در ایمان و طاعت ثابت قدم باشند ازین جهة او سبحانه وعده
را مقارن وعید میگوید که ای محمد صلعم بدلیل روشن حجت دار کفار را لازم گردانیدی و بر هیبت و تخویف ایشان
اینان مودی ترغیب و مژده میل فرما وبشر الذین آمنوا و بشارت ده ای محمد ص آن کسانی را که بتوفیق الهی گرویده اند
بتوحید من و بنبوت تو و بدان ثابت و راسخ شدند تا حین موت وعملوا الصالحات و کردند از برای من کارهای
شایسته چون نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و غیر آن از واجبات مضمون ان لهم مر ایشانراست در
آخرت جنات بهشتها که در دوست انواع میوه‌ها و طعامهای لذیذ و جمیع آنچه موجب لذت باشد تجری من
تحتها الانهار میرود در زیر آن درختان یا غرفهای آن جویهای فراخ از آب و شیر و خمر و عسل مصفی از
مردق مرویست که جویهای بهشت بر ظاهر زمین بهشت روان باشد نه در رخنه زمین و بقدرت خدا آب و شیر
و خمر و عسل در جنب یکدیگر بر روی زمین گذرند و از هم متفرق باشند بی حایلی و مانعی و اصلا بیکدیگر آمیخته
نشوند آورده اند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام این مضمون را ادا میفرمود یکی از ملحدان حاضر بود گفت
هیچ عقل قبول این معنی نمیکند که چهار مایع در پهلوی یکدیگر باشند و مانعی در میان آنها نباشد بیکدیگر آمیخته
نشوند آنحضرت فرمود که ای سفیه نمی بینی که خدای تعالی در یک پوست تخم مرغ دو مایع جمع فرموده که برنگ و طعم

مختلف

مختلفند و اصلا بیکدیگر مخلوط نمیشوند آن مرد چون این کلام را از آنحضرت شنید ملزم گشت و بآن اعتراف کرد از انس
روایتست که جویهای روی زمین از یکجانب آن مروارید باشد و از جانب دیگر یاقوت و گل او مشک اذفر مجاهد
روایت کرده که زمین بهشت از نقره باشد و خاک او از مشک و اصل درختانش از مروارید سفید و لؤلؤ و زبرجد
و یاقوت و بهشتیان اگر ایستاده باشند دست ایشان بمیوه رسد و اگر نشسته و خفته باشند شاخ درخت بر فرود
آورد تا میوه چینند و ایشان بر غرفها بر آمده نظاره درختان و آبهای روان کنند و از میوه‌ها تناول کنند
کلما رزقوا و هرگاه روزی داده شوند منها از آن بهشتها من ثمرة از میوهای درختان رزقا روزی ساخته
و آماده قالوا گویند با یکدیگر هذا الذی رزقنا این نوع میوه ایست که روزی داده شده بودیم من قبل پیش ازین
در دنیا یعنی در صورت مثل میوه دنیا باشد زیرا که در حجم و طعم و لذت بیش خواهد بود و حکمت در آنکه صورت میوهای
بهشت مانند میوهای دنیا باشد آنست که تا نفس بهشتیان در اول امر میل آن کند و برغبت تمام آنرا فرا گیرند چون سوره بقره
طبعهای ایشان با آنچه الفت کرده اند و متنفرند از غیر آن پس هرگاه در بهشت میوه بینند که در دنیا دیده اند فی الحال
مایل بآن شوند و آنرا برغبت تمام اخذ کنند و اگر آنرا از جنس معهود نبینند بآن التفات نخواهند نمود بجهة ظنه
آنکه لذتی و نفعی در آن نیست و نزد بعضی دیگر از اهل تفسیر مراد بمن قبل در بهشت باشد یعنی هرگاه که در ثانی الحال
بهشتیان میوه خورند گویند که این میوه در طعم و رنگ و بوی خوش مانند آن میوهاست که قبل ازین بما داده بودند
چنانکه از حسن مرویست که چون ظرفی از طعام نزد بهشتیان حاضر سازند و او از آن تناول کند و بعد از آن
ظرفی دیگر بیاورند مثل اول گویند هذا الذی رزقنا من قبل فرشته که طعام حاضر کرده باشد گوید که اگر بخورید
که رنگ آن یکیست و بو یکیست و طعم آن مختلف و یا آنکه معنی آیه آنست که چون مؤمن در بهشت میوه تناول کند
فی الحال حق تعالی مثل آنرا بجای آن مخلوق نماید و چون آنرا ببینند گویند هذا الذی رزقنا من قبل و بعد از آن بجهة
تاکید این کلام تاکید این معنی کرده میفرماید واتوا به متشابها یعنی بدهند مؤمنان را آنچه خدای تعالی روزی
ایشان کرده باشد در حالتی که مانند در رنگ بمیوهای که پیش ازین بایشان داده باشند اما بطعم مختلف باشد
مرویست که جمیع میوهای دنیا در رنگ شبیه بمیوهای بهشت باشد از مردق مرویست که درختان بهشت
ساق ساده ندارند بلکه از اول تا آخر آنها مانند خوشه خرما برهم چسبیده شده از هر جا که میوه از آن بچینند

حق تعالی مثل انرا باز بیا فرموده و بعضی دیگر گفته اند که معنی آیه آنست که هم نعمتهای بهشت در لطافت و خوبی باشند یکدیگر باشند
مثلا خادم موافق مسکن باشد و مسکن مانند فرش بهر نوع طعام موافق نوعی دیگر و باقی برین قیاس چنانکه
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست که در بهشت مرغانی باشند که بر هر یکی هفتاد هزار پر باشد هرگاه صحفی را
در بهشت پیش بنده مؤمن نهند مرغی از ان مرغان بیاید و در ان صحن افتد و پرهای خود را بیفشاند از هر
پری لذتی طعام بیرون آید از برف سفیدتر و از مسکه نرمتر و از انگبین شیرین تر که همه در لطافت و لذت
و بوی خوش متشابه یکدیگر باشد و مؤمنان بر غرفهای عالی تکیه زده مرفه الحال و فارغ البال بخوردن این نوع
طعامها مشغول شوند وَلَهُمْ فِيهَا و مر ایشانرا باشد در ان بهشتها أَزْوَاجٌ زنانی که جفت ایشان باشند
از حوری و انسی مُطَهَّرَةٌ که پاک کردانیده شده باشند از عیبهای که زنان دنیا راست از بول و غایط و منی و حیض و نفاس
و نفاس و چرک و سایر متنفرات و دیگر از بدخلق و قبح منظر و غیران از سعید بن عامر روایتست که حضرت
پیغمبر صلعم فرمود که اگر زنی از زنان بهشت یکبار بر دنیا نگرد همه روی زمین پر از مشک شود و نور آفتاب و ماه را ببرد
و از ابن عباس مرویست که حضرت رسول صلعم فرمود که اگر یکی از حور العین آب دهن در هفت دریای شور و تلخ
اندازد همه آبهای آنها شهد و شیرین شود و در خبر آمده که اگر بنده مؤمن زن عجوزه داشته باشد و بانواع
عیبها و کدورتها مبتلا باشد و در غایت زشتی حق تعالی او را در بهشت از جمیع عیبها پاکیزه سازد و جمال و صفای
که حور العین را باشد با و عطا فرماید و جفت شوهر خودش سازد در خلافی نیست در اینکه وطی در بهشت خواهد بود
و در اخبار صحیح آمده که حق تعالی قوت صد مرد ببنده مؤمن دهد که در اکل و مباشرت کردن حاصل که حق تعالی جمیع
این نعمتهای مذکوره بمؤمنان کرامت فرماید وَهُمْ و مؤمنان فِيهَا در بوستانهای بهشت که انواع نعمتها آراسته است
خَالِدُونَ جاوید باشند که هرگز این کرامت و نعمت ایشان منقطع نشود همچنانکه هرگز عقاب و عذاب از کفار مرتفع
نگردد و از ابن عباس و ابن مسعود روایتست که چون حق سبحانه و تعالی منافقانرا بدو چیز مثل زد یکی بافروزندگی
آتش و دیگری باصحاب باران چنانکه گذشت ایشان گفتند که ذات حق تعالی از ان بزرگوارتر است که باین نوع
مثلها زند حق تعالی رد سخن منافقان کرد و گفت إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَا يَسْتَحْيِي شرم نمیکند و چون
حصول حیا از انقباض و انکسار نفس است و حق تعالی از ین مبراست پس مراد از ان لازم است که ان امتناع

ودر کتب

وترکست یعنی حق تعالی با زنمی ایستد أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا از ان بیان کند مثلی را از قتاده روایتست که یهودان چون
در قران ذکر مکس و عنکبوت شنیدن زبان باستهزا گشودند و گفتند که این از نزد خدای تعالی نازل نشده زیرا که این
سخنان بکلام خدا نمی ماند این آیه آمد که خدای تبارک و تعالی ترک نمیکند انکه از برای منافقان و کافران مثل زند که آن
بَعُوضَةً تشبیه است فَمَا فَوْقَهَا پس انچه فراتر و زیادتر بران باشد و بزرگتر از ان چون مکس و عنکبوت چه این
نوع مثلها متضمن بسیار است محض حکمت و مصلحت باشند بندگان را و هیچ قبحی در ان نباشد تا ترک ان بر خدا واجب باشد
حاصل که حق تعالی بجهة مصلحت بندگان با هر حقیر مثل میزند و عقاب و سرزنش اهل کفر اولیا از ان باز نمیدارد فَأَمَّا الَّذِينَ
آمَنُوا پس آنکسانی که ایمان آوردند بکتاب خدا گرویدن فَيَعْلَمُونَ پس نیز میدانند از روی تفکر و اندیشه أَنَّهُ الْحَقُّ
که ان ضرب المثل درست و راستست بجهة حکمت و مصلحت بندگان نازل شده مِنْ رَبِّهِمْ از جانب پروردگار
ایشان وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا و اما آنها که نگرویدند چون این مثل میشنوند فَيَقُولُونَ پس میگویند از روی عناد و
انکار و اعراض از طریق حق بر وجه استهزا مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ چه چیز را اراده کرده است خدای تعالی بِهَٰذَا
باین کفار مَثَلًا از روی مثل زدن یعنی این کلام محبت است و هیچ فایده و مصلحتی در ان نیست حق تعالی در جواب ایشان
میفرماید يُضِلُّ بِهِ یعنی اراده خدا درین مثل انست که گمراه سازد بسبب آن كَثِيرًا جماعت بسیار را و چون
اضلال فعل قبیح است و حق تعالی از ان مبراست پس مراد آنست که اهل کفر بجهة فرط عناد و مبالغه در جحود
و انکار تفکر نمیکنند و تامل نمینمایند درین مثلها تا بحکمت و مصلحت آن پی برده عارف شوند بحقیقت آن و بجهة
آن گمراه میگردند و یا مراد با ضلال تخلیه است یعنی حق تعالی کافران و معاندان را بر حال خود میگذارد و توفیق ایشان
نمیدهد با یمان بجهة عدم التفات ایشان در معجزه ظاهره و راسخ شدن کفر و انکار ایشان و چونکه حصول ضلالت
ایشان بجهة ضرب المثل است که حق تعالی ذکر فرموده این جهة بر سبیل مجاز اضافه انرا بخود نموده یعنی بجهة عدم تفکر
مثلهای مذکوره گمراه میگردند بان كَثِيرًا جماعت بسیار را یعنی مؤمنانرا که بجهة تفکر و تدبر تصدیق بان میکنند
و راه راست مینمایند و چون وقوع ابتدای ایشان نیز ضرب المثل شده از ین جهة نسبت انرا بخود داده و غرض حق تعالی
از ضرب المثل مذکور انست که تا عالمیان بدانند و ظاهر شود که کدام از ایشان در ان تفکر نکردند و در گمراهی ماندند
و چه کس در ان تدبر نموده راه راست می یابد پس مراد از ذکر آن امتیاز اهل ضلال باشد از اهل حق و گویند

سوره البقره

[illegible]

مراد با ضلال حکمست بضلالت یعنی چون ایشان تفکر و تدبر نمیکنند حق تعالی حکم میکند بگمراهی ایشان وَمَا يُضِلُّ بِهِ
و گمراه نمیسازد بآن ضرب المثل یعنی نزد آن حال گمراه نمیشوند بر وجه تخلیه إِلَّا الْفَاسِقِينَ مگر بیرون رفتگان از
حد ایمان بجهة کمال انکار و فرو رفتن در عناد و جحود و یا حکم نمیکند بضلالت هیچکس مگر کافران که دلهای
ایشان زنگ کفر گرفته و بتیرگی نفاق و ظلمت انکار و عناد تاریک گشته و بجهة آن خود را استعداد نمیسازند
که تا پرتو حکمت و نور مصلحت آن مثلها بر دلها بتابد و لهذا حق تعالی نظر الطافی که با مؤمنان دارد از ایشان باز
گرفته و بحال خودشان واگذاشته اما مؤمنان که تصدیق او سبحانه و نبوت پیغمبر او کرده اند و کمر انقیاد او بر میان جان
بسته اند دل ایشان بنور ایمان منور شده باسهل وجهی علم بحکمت آن مثلها پیدا کرده اند و بمصلحت آن پی برده اند و در
قرآن هر جا که اضلال منسوبست باو سبحانه محمول بر معنی مذکورست و اگر نه چگونه نسبت دادن معنی اضلال باو سبحانه
جایز باشد و حال آنکه حق تعالی در کتاب خود نسبت آن بشیطان و فرعون و سامری کرده چنانکه فرموده وَلَقَدْ
أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا و أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ و أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ و بعد از آن در صفت کفاری که استهزا میکنند
بمثلهای مذکوره میفرماید که ایشان الَّذِينَ کسانی‌اند که از روی عناد و ستیزه يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ میشکنند
پیمان خدا را مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ پس از آن چیز که بآن عهد خود را استوار کرده بود مراد دلیلهای عقلیه و حجتهای
نقلیه که دلالت بر توحید او سبحانه و صدق رسول او میکند و ایشان بجهة رسوخ عناد و انکار و حمیت
و جاهلیت وفا بآن روش نمیکنند و ترک آن مینمایند وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ و می برند آنچیزی که الله تعالی امر
فرموده بدان أَنْ يُوصَلَ که به پیوندند مراد هر چیزیست که حق تعالی به بریدن آن راضی نباشد و چون تفرقه میان پیغمبران
و کتابهای ایشان یعنی ایمان آوردن به بعضی نه به بعضی دیگر و از جمله اعتراض ایشانست از حضرت رسول صلعم و از قرآن
و از دوستان خدا گشتن و بدشمنان پیوستن و یا قطع رحم کردن و غیر آن وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ و فساد میکنند
در زمین باین معنی که منع مردمان میکنند از ایمان آوردن و استهزا بحق میکنند و قطع طریق میکنند و مردمان را
می‌ترسانند و ضرر و ایذا بمردمان میرسانند و از هر چه نظام عالم بآن بسته قطع میکنند أُولَٰئِكَ آن گروه که این صفات
دارند هُمُ الْخَاسِرُونَ ایشانند زیانکاران در دو جهان که سرمایهٔ ایمان و صلاح و ثواب اخروی را انداخته‌اند
و بانکار و عناد و عذاب ابدی مشغول‌اند سعد بن وقاص روایت میکند که مراد باین آیه فاسقان و فاجران و خارجیان‌اند

که بعهد ایمان بیرون آمدند و ایمان آورند و بعد از آن عهد را بشکستند و فضایل و کمالاتی که حضرت رسول صلعم
در حق شاه ولایت صلوات الله علیها فرموده ناشنیده انگاشتند و با وی در مقام محاربه درآمدند و بعد از آن خطاب
بایشان کرده فرمود که ای معاندان بی دین و ای منکران سید المرسلین خبر دهید كَيْفَ تَكْفُرُونَ چگونه کافر میشوید
بِاللَّهِ بخدا و بچه وجه ایمان نمی آورید وَكُنْتُمْ و حال آنکه بودید شما أَمْوَاتًا مردگان یعنی جسمهای
شما را که از احیات بود چون عناصر اربعه و اغذیه و اخلاط و نطفه و مضغه ابن عباس گوید که مراد
باموات معدوم مانند یعنی بودید شما معدوم فَأَحْيَاكُمْ پس زنده گردانید شما را و بدر آورد روح در بدنهای شما
ثُمَّ يُمِيتُكُمْ بعد از آن میراند شما را یعنی معدوم ساخت نزد انقضای اجل ثُمَّ يُحْيِيكُمْ پس از آن در
قبور بجهة سوال زنده گردانید شما را و با وقت حشر و نشر ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ پس بعد از حشر بسوی او یعنی بجای
که حق تعالی امر بآنجا فرموده که بهشت یا دوزخ است باز گردانیده شوید برای جزای کردار و چون شما علم دارید بحال
خود از سر یقین میدانید زنده گردانیدن و میرانیدن خدا شما را پس با وجود این حال کافر شدن و عناد ورزیدن
محل تعجبست و بدانکه زنده شدن میت در قبر برای سوال منکر و نکیر باجماع جمیع امت ثابت شده هیچکس از اهل ملت اسلام
در آن نزاع ندارند و در خبر آمده که میت آواز نعلین مردمان که از سر قبر او باز میگردند میشنود و بصحت پیوسته
که چون فاطمه بنت اسد رضی الله عنها فوت شد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بنفس نفیس خود بکار او قیام نمود و ردای مبارک
خود را کفن او کرد و پیش از آنکه او را در قبر نهند در قبر او بخفت و چون سر قبر را پوشانیدند بر سر قبر او بنشست
و زمانی گوش بر قبر داشت و بعد از آن گفت پسر تست و این لفظ را سه بار تکرار کردند و چون از آنجا باز گشت اصحاب
گفتند یا رسول الله با هیچکس اینقدر ترحم و لطف ننمودی که باین زن فرمود که او را بر من حق تربیت مادرانه بود
ردای خود را کفن او کردم و بجهة حرمت او در قبر خوابیدم تا انجا نوران مصطفی بوی برسد و آنکه سه بار این کلمه را
تکرار کردم بجهة آن بود که چون سر قبر او پوشانیدند منکر و نکیر آمدند و او را گفتند خدای تو کیست گفت الله گفتند
پیغمبر تو کیست گفت محمد صلعم گفتند امام تو کیست فرو ماند من تلقین وی کردم که پسر تست بعد از آن او را بحال خود گذاشتند
و برفتند و انجاست که سه بار میگویند که علی امامی و بصحت پیوسته است که چون بنده را در قبر نهند حق تعالی روح را
به بدن او در آورد تا بسینه او زنده شود و هم حواس را باو دهد و بعد از آن منکر و نکیر او را از خدا و رسول و ائمه علیهم السلام

سورهٔ بقره

سوال کنند اگر از عهده او بیرون اید کویند بخواب چون خوابیدن عروسان در خوابکاه تا از پس فرشته پر زنند تا قبر
او فراخ شود و دری از بهشت در وی بکشایند تا نسیم بهشت برو وزد و اگر از جواب عاجز شود کرزی آتشین برو
زنند که قبر او پر از آتش شود و دری از دوزخ برو کشایند و اینجاست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که
اَلْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وحفرة من حفر النیران یعنی قبر روضه ایست از روضهای بهشت و یا کودیست از
کودهای دوزخ و نیز از جهة اظهار قدرت میفرماید که هُوَ الَّذِي ان خداییست که بقدرت کامله خود خَلَقَ لَكُمْ
بیافرید از برای انتفاع شما از استفاع خود زیرا که او غنی مطلق است مَا فِي الْأَرْضِ ان چیزی را که در زمینست جَمِيعًا
همه آن از کوهها و معدنها و کوهها و چشمها و حیوانات و غیران تا از ان نفع کیرند ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ و بعد از ان قصد
آفریدن آسمان کرد قصدی ستوی بی ضعف و سستی فَسَوَّاهُنَّ پس راست کرد آسمانرا بر وجه اعتدال بدون قصور
و خلل سَبْعَ سَمَاوَاتٍ هفت آسمان یعنی همه را بر وجه اعتدال مساوی یکدیگر آفرید وَهُوَ و او سبحانه که همه چیزها آفرید
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بهمه چیزها نیک دانا است و عالم بکنه حقیقت هر یک از انها و چون درین آیه ذکر نعمت حیوة
و خلق آسمان و زمین را که بقای آدمی بان متعلق است بنا کرد و ذکر آفریدن آدم میکند و بیان شرف او که اصل همه
آدمیانست و ذکر شرف و فضیلت او موجب سرافرازی و بزرکواری اولاد اوست پس میفرماید که ای محمد یاد کن این را
إِذْ قَالَ که چون کفت رَبُّكَ پروردکار تو لِلْمَلَائِكَةِ مر همه فرشتکانرا إِنِّي جَاعِلٌ بدرستی که من کردانیده ام فِي الْأَرْضِ
در جمیع زمین خَلِيفَةً شخصی را که نایب من باشد در رواج دادن حق و ذلیل ساختن باطل مراد آدم است علیه السلام
و از عبدالله عباس و عبدالله مسعود روایتست که خدای تعالی پیش از آفریدن آدم فرشتکانرا خبر داده بود که در زمین خلیفه
خواهم آفرید که فرزندان او در زمین فساد کنند و خون ناحق ریزند چون فرشتکان این بشنیدند قَالُوا کفتند از
روی تعجب و عدم علم بمصلحت و حکمت در آفریدن او نه بر وجه اعتراض أَتَجْعَلُ فِيهَا آیا می آفرینی در زمین
مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا کسی را که فساد کند و مشغول شود بمعصیت در زمین وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ و ریزد خونهای امثال خود را
بغیر حق و این عظیمترین معصیتهاست وَنَحْنُ و حال آنکه ما نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ تسبیح و تنزیه میکنیم تسبیح و تنزیهی مقرون
بحمد و ثنا یعنی بپاکی ترا یاد میکنیم و به ثنا و ستایش تو قیام مینماییم وَنُقَدِّسُ لَكَ و بپاکیزکی ترا میخوانیم
و صفتهای نقص و عیب را از تو دور میدانیم و بزرکی و عظمت ترا یاد میکنیم قَالَ کفت خدای تعالی بجواب ایشان

إِنِّي أَعْلَمُ بدرستی که من میدانم در آفرینش این خلیفه از مصلحتها و حکمتها مَا لَا تَعْلَمُونَ انچه شما نمیدانید و از جمله
آن اظهار کبر و عجب و عدم انقیاد ابلیس بود که در خاطر داشت و ظاهر نمیکرد و خلق انبیا و ائمه هدی و سایر
اولیا از صلب آدم علیه السلام و غیر آن را از تدبیر مصالح فراموش کردند و از حضرت امام جعفر صادق منقولست
که فرشتکان از حق تعالی درخواست کردند که خلیفه زمین از جنس ایشان باشد و کفتند که ما تسبیح تو میکنیم و طاعت تو
می نماییم و عصیان تو نمیورزیم و غیر ما که خواهی آفرید فرمان تو نخواهند برد چون در سوال جواب إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ
را دانستند که ایشان رتبه این امر ندارند از سوال خود منفعل شدند و پناه بعرش الهی آوردند با استغفار
اشتغال نمودند وقتی که آدم از کتم عدم قدم بصحرای وجود نهاد و از بهشت بزمین آمد خطاب با و رسید که
ای آدم در زمین خانه بنا کن تا عاصیان و کناه کاران اولاد تو پناه بان آورند و بصیقل استغفار زنک عصیان
از وجود خود بزدایند همچنانکه فرشتکان مقرب پناه بعرش آورده اند با استغفار مشغولند چون خانه تمام کرد عاصیان
و خطاکاران سر و پا برهنه ژولیده موی غبار آلوده متوجه آن شده و تضرع و زاری و ناله مشغول میشوند و بسبب آن سوره بقره
آمرزیده میکشتند حق تعالی خطاب کرد بفرشتکان که از جمله حکمتها و مصلحتهاست که در آفریدن آدم میدانستم و شما بان راه
نمی بردید القصه او سبحانه بعد از جواب انی اعلم از اجزای مختلفه زمین خاک را برداشت و آنرا باب مخلوط کرد باین وجه
که فرشته ابر را امر کرد تا چهل روز پاره ابر را بر سر او برداشت و چنان تعیین بود که درین چهل روز بران خاک باران
بهیچ وجه سایه از سر آن نکاه برنداشت تا آنکه خاک کل شد و بسر حد استعداد رسید و بجهة آنکه کندم کون بود او را آدم
نام نهاد و چه آدم بمعنی کندم کونست و او را خلیفه زمین کردانید وَعَلَّمَ آدَمَ و در آموخت آدم را یعنی ملهم ساخت
او را الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا همه نامهای مخلوقات را از علوی و سفلی از ابن عباس و مجاهد و سعید بن جبیر و اکثر
متاخرین روایتست که حق تعالی تعلیم آدم کرد همه نامهای موجودات را جز کاسه و نیم کاسه و جمیع صفتها را کویند مراد
همه خواص ادویه است و الطعم و غیر آن از آنچه متعلق است بمصالح دین و دنیا ثُمَّ عَرَضَهُمْ بعد از ان عرض
نمود مسمیات اسما را عَلَى الْمَلَائِكَةِ بر فرشتکان فَقَالَ پس کفت ای فرشتکان أَنْبِئُونِي خبر دهید مرا
بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ بنامهای ایشان که بر شما معروض شد إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اکر هستید راستکویان بانکه شما
سزاوارترید از خلافت بغیر خود بجهة معصوم بودن شما با وجود دیدن مسمیات علم بنامهای ان ندارید

چه جای آنکه دامید خواص آنرا این چگونه بخلافت لایق تر باشید و به تدبیر عمارت زمین سزاوارتر و در اخبار آمده
که چون حق تعالی خواست که فضیلت آدم را ع بفرشتکان نماید امر فرمود که تا منبری بآسمان هفتم نهادند و بر بالای
آن کرسی از نور نهادند و فرشتکان از نزد آن منبر حاضر ساخت و آدم را امر فرمود تا بر بالای منبر رفت و بعد
از آن عرض نامهای اشیا بر ملایکه فرمود و کفت خبر دهید مرا که هریک از این نامها چه چیز اند ایشان بعجز و قصور
خویش معترف شدند و بطریق اعتذار قَالُوا کفتند سُبْحَانَكَ تسبیح میکنیم و دور و دمیدانیم ترا از آنکه غیر تو عالم
باشد بامور غیبی و کسی را نرسد که در افعال و اقوال تو زبان اعتراض کشاید لَا عِلْمَ لَنَا هیچ دانستنی نیست ما را
إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا مکر آن چیزی را که تو علم داده ما را و تعلیم بنامهای اشیا از الجمله اینست إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ
بدرستی که تویی بسیار دانا بجمیع اشیا که هیچ چیز بر تو پوشیده نیست الْحَكِيمُ و تویی محکم کار و صواب کردار که هر کار
و کویی بر وجه علم و حکمت باشد پس میدانیم که منصب خلافت و رتبه علم باسماء اشیا ملایکه را نمی باید داد چون فرشتکان
اظهار عجز خود کردند حق تعالی خطاب کرد بآدم علیه السلام از اظهار فضیلت و شرف بر ملایکه قَالَ فرمود که يَا آدَمُ
أَنْبِئْهُمْ ای آدم خبر ده این ملایکه را که در پایین منبر نشسته اند بِأَسْمَائِهِمْ بنامهای آن اشخاص و مسمیات که عرض ایشان
کرده بودم فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ پس آن هنکام که آدم ع خبر داد آن فرشتکان را بِأَسْمَائِهِمْ بنامهای آن مسمیات یعنی اسم هر یک را
و نافع و مضار آنرا اعلام ایشان کرد قَالَ کفت حق تعالی ملایکه را بر وجه تنبیه و آکاه ساختن از روی استفهام که
أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ یعنی نکفتم مر شما را یعنی البته کفتم مر شما را إِنِّي أَعْلَمُ آنکه بتحقیق من میدانم غَيْبَ السَّمَاوَاتِ آنچه
پوشیده است از احوال آسمانها وَالْأَرْضِ و آنچه پنهانست از امور زمین همچنانکه میدانم آنچه نزد شما حاضر کرده ام
از مسمیات یعنی دانای نهان و آشکارم و هیچ چیز بر من پوشیده و پنهان نیست وَأَعْلَمُ و میدانم مَا تُبْدُونَ
آنچه شما ظاهر میکنید از کفتار و غیر آن وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ و آنچه بودید که بپوشانیدید از اعتقاد و افضلیت و غیر
آن آورده اند که چون حضرت آدم ع اسمای جمیع مسمیات را اعلام ملایکه کرد و ملایکه بعجز خود اعتراف کردند
بافضلیت آدم معترف شدند حق تعالی بجهت اعتراف ایشان و اکرام آدم امر کرد بایشان تا منبر او را برکرفتند و او را
در هفت آسمان بکردانیدند در عرض صد سال تا همه عجایب آسمانها بدید بعد از آن اسبی از مشک بیافرید و او را داد
بر داد از در و مرجان و آدم ع را فرمود تا بر او نشست و در آسمانها میکردید و بر همه فرشتکان سلام میکرد

باین طریق که السلام علیکم و رحمة الله ایشان در جواب میکفتند و علیکم السلام و رحمة الله یا خلیفة الله و حق تعالی
از تعظیم او خطاب کرد که ای آدم سلام و تحیت من بر تو باد و بر فرزندان صالح تو تا روز قیامت و نیز بجهت تعظیم
آدم فرشتکان را بسجود آدم امر نمود چنانکه میفرماید وَإِذْ قُلْنَا و یاد کن ای محمد ص این را که کفتیم لِلْمَلَائِكَةِ
مر فرشتکان که همه بیکبار اسْجُدُوا لِآدَمَ سجده کنید مر آدم را سجده تعظیم نه سجده عبادت زیرا که سجده عبادت
غیر او را روا نیست فَسَجَدُوا پس سجده کردند همه ایشان إِلَّا إِبْلِيسَ مکر شیطان لعین با قبیله خود
که جماعتی اند از جن أَبَىٰ که سر باز زد از آن سجده وَاسْتَكْبَرَ و تکبر و کردن کشی کرد وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ
و بود او را اصل از ناکرویدکان یعنی از منافقان در علم خدا چه اظهار انقیاد مینمود و در باطن کافر بود و چون
حق تعالی او را بسجده امر کرد غش کفر او را بر محک امتحان ظاهر ساخت و مذهب حق آنست که ابلیس از جن بود نه از
فرشتکان چه ایشان معصومند باتفاق و آیه وَكَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ دلیل است بر این اکرچه مامور شده
سوره بقره بسجده از این آیه فهم میشود زیرا که خطاب او با فرشتکانست اما آیه الا تسجد و اذ امرتک را دلالت صریحست بر
آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست که هر که سوره از سورهای سجده بخواند ابلیس رمیده شود و کریستن آغاز کند
و کوید که وای بر من که فرزند آدم سوره عزیمه خواند و سجده کرد و مستوجب بهشت شد و من ترک سجده کردم
و مستحق دوزخ کشتم ابو العالیه روایت کند که چون نوح علیه السلام در کشتی نشست ابلیس لعین بیامد و بر دنبال
کشتی جای کرفت حضرت نوح ع کفت ای لعین تو خود را بواسطه تجبر و تکبر لعین ودوزخی نمودی و مردمان را هلاک
کردی کفت اکنون چه کنم کفت حق تعالی میفرماید که اکر قبر آدم علیه السلام را سجده کنی توبه تو قبول کنم جواب داد
که من آدم را وقتی که زنده بود سجده نکردم اکنون که مرده است سجده خواهم کرد القصه ابلیس از سجده ابا کرد
حق تعالی بر و لعنت کرد و او را از صف فرشتکان دور کردانید و همه ملایکه بر و لعنت کردند و آدم را کفت که
بهشت رو و از جمیع لذات متلذذ شو همچنانکه فرمود وَقُلْنَا يَا آدَمُ و کفتیم از محض فضل و کرم خود که ای آدم
اسْكُنْ أَنْتَ ساکن شو تو وَزَوْجُكَ و جفت تو یعنی حوا الْجَنَّةَ در بهشت و از ابن عباس و ابن مسعود روایتست
که چون آدم علیه السلام به بهشت رفت بجهت تنهایی وحشت داشت حق تعالی خواب بر و غالب ساخت بعد از آن
استخوانی از پهلوی چپ او جدا کرده و حوا را از آن بیافرید با صورتی و حسنی تمام و حلهای بهشت در و پوشانید

واورا بانواع زینت بیاراست وچون بیدار شد وان حسن وجمال را مشاهده نمود با وانس گرفت ومحبت تمام
با وپیدا کرد ونزد بعضی آنست که حق تعالی حوا را از بقیه گل آدم بیافرید وبعد از ان امر فرمود که در بهشت ساکن شوید
وَكُلَا مِنْهَا وبخورید از بهشت یعنی از میوه‌های آن رَغَدًا خوردنی بسیار با فراغت وخوشحالی حَيْثُ شِئْتُمَا
هرجا که خواهید از بهشت واز هرچه آرزو کنید وَلَا تَقْرَبَا ونزدیک مشوید هَذِهِ الشَّجَرَةَ این درخت را که درخت
گندمست فَتَكُونَا پس باشید آن هنگام که نزدیک میشوید باین درخت مِنَ الظَّالِمِينَ از ستمکاران بر نفسهای
خود یعنی از کسانی که حظ خود را از ثواب بجا کرده باشند وچون بدلیل واضح وبرهان قاطع ثابت شده
که انبیا علیه السلام از اول عمر تا آخر عمر معصومند پس این نهی تنزیهی باشد که معنی ترک مندوب ترک اولی است
نه نهی فرض که از ان چاره نباشد زیرا که این منافات دارد بعصمت آورده اند که چون حق تعالی آدم را
بر سریر کرامت نشاند وتاج عزت بر سر او نهاد وجامه بزرگواری در وی پوشانید وغلمان در پیش او
در مقام خدمتکاری تعیین فرمود ورضوان وحوران در پایه ملازمت مقرر فرمود ابلیس را حسد برده
اندیشه کرد که بچه نوع آدم را ازین منصب معزول سازد وچون حق تعالی او را از درخت منع فرموده بود
فرصت یافته در دهن مار رفت واز وی درخواست نمود که مرا با آدم رسان مار بدستیاری طاوس او را در
بهشت برد ابلیس بیامد ودر برابر آدم وحوا بایستاد وگویند او از دهن مار بیرون نیامد بلکه بیک طرف
دهن او آمد وخود را بآدم وحوا نمود آغاز گریه کرد ایشان او را نشناختند باو گفتند چرا میگریی گفت بجهة دوستی ومودت
شما وزوال این نعمت عظیم از شما گفتند علاج آن چه باشد گفت خوردن درخت خلد که موجب خلود جاویدانست واشاد
بدرخت گندم کرد گفتند ما را ازین نهی کرده اند چگونه از ان بخوریم گفت نه از ان درخت که شما را منع کرده اند وسوگند
یاد کرد که من در این امر میگویم با شما از محض نیکخواهی شما را باین دلالت میکنم وچون این گمان نداشتند که کسی بنام
خدا سوگند بدروغ بخورد وبنابران فریب خوردند بسخن او وبخوردن آن درخت مشغول شدند فَأَزَلَّهُمَا
پس بلغزانید قدم آدم وحوا را الشَّيْطَانُ ابلیس پرتلبیس عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا پس بیرون کرد ایشان را نسبت اخراج ایشان
از بهشت بشیطان بجهة آنست که او بسبب اخراج ایشان شد والا حقیقة حق تعالی آدم وحوا را از
بهشت بیرون میکرد مِمَّا كَانَا فِيهِ از انچه بودند دران مرتبه عظیم وانواع نعمت وبدانکه بیرون کردن آدم

وحوا از بهشت بر سبیل عقوبت نبود بلکه بجهة حکمت ومصلحت بود یعنی حکمت او سبحانه تقاضا میکرد که از بهشت
بیرون آید وبدار التکلیف دنیا نقل نماید ومشقت وبلیت بکشد تا باعث زیادتی درجه ومرتبه او شود ورتبه
ومرتبه او زیاده از بهشت بود شود چنانکه بجهة مصلحت غنی را فقیر میگردانند وصحیح را بیمار وانکه
حلهای بهشت نزع کرد بجهة آن بود که آنرا بر وجه تفضل باو داده بودند از روی استحقاق پس این نیز موجب عقوبت
او نباشد ونیز بدانکه بیرون آمدن او از بهشت ضروری بود الا که چه از درخت گندم هم نمیخورد دنیا که او
از برای زمین آفریده شده بود که تا خلیفة الله باشد بدلیل قوله تعالی انی جاعل فی الارض خلیفة لیکن خروج از
بهشت اگر بخوردن گندم میشد آسانتر بود چون بعد از ان شد بر وشاقتر نمود چنانچه آورده اند که چون آدم
وحوا گندم تناول کردند لشکر بلا روی بایشان نهاد فی الحال تاج عزت از سر ایشان دور شد وحلهای بهشت
از تن ایشان فرو ریخت وغلمان وحوریان ورضوان که در ملازمت ایشان بودند فرار کردند وایشان برهنه سوره بقره
وبیکس ماندند واز خجالت برهنگی در پس درختان پنهان شدند وعاقبت به برگ انجیر خود را پوشانیدند وچون
حکم شد که از بهشت بیرون روند آدم دست حوا گرفت وخواست که از بهشت بیرون آید کلمه بسم الله الرحمن الرحیم
بر زبان راند جبرئیل علیه السلام گفت ای آدم کلمه بزرگوار گفتی زمانی باش شاید که حق تعالی به برکت این نام
بر شما ببخشاید خطاب آمد که ای جبرئیل بگذار که تا بیرون رود که من اگر امروز بروی رحمت کنم برای کسی
رحمت کرده باشم میخواهم که فردا که آدم روی به بهشت نهد هزاران هزار عاصی از فرزندان خود همراه داشته
باشد آنگاه بر ایشان رحمت کنم تا وسعت رحمت آشکارا گردد پس بجهة این ایشان را از بهشت بیرون کردیم
وَقُلْنَا وگفتیم که ای آدم وحوا وابلیس اهْبِطُوا فرو روید از بهشت بدنیا بَعْضُكُمْ در حالتی که برخی از شما
لِبَعْضٍ عَدُوٌّ مر برخی دیگر را دشمنید چه ابلیس وذریه او دشمن آدم وذریه اویند وبرعکس عداوت آن
بجهة کفر وطغیانست وعداوت اینها بجهة ایمان وطاعت وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مر شما راست وذریه شما را در زمین
دنیا مُسْتَقَرٌّ موضع قرار وآرامگاه وَمَتَاعٌ وجای برخورداری ومنفعت گرفتن إِلَى حِينٍ تا هنگام رسیدن
اجل شما تا قیام قیامت آورده اند که چون آدم وحوا بزمین آمدند وحکم شد که ای آدم دست از حوا بدار
وجدا ومفارقت کنید وهریک بجای دیگر روید پس آدم بسر کوه سراندیب افتاد وحوا بساحل دریای هند در

موضع که آنرا جده گویند و آدم علیه السلام دویست سال بر کوه سراندیب میگریست ابن عباس روایت کرده که هر گاه
ترک مندوب خود را یاد کردی بیهوش شدی و درین مدت چندان آب حسرت از دیده بارید که در رخسار مبارکش
دو جوی پیدا شد یعنی از بسیاری گریه و در وقت بیهوش شدن جبرئیل علیه السلام آمد و سر او را بر دامن خود گرفت
و در واقعه دید که حوا بر کنار دریا نشسته و میگوید ای دوست و مونس من و یار و همدم من چگونه آیا برهنه شده یا تو
بیداری یا در خواب آدم علیه السلام خواست که جوابش دهد ناگاه باهوش آمد و فغان و زاری در گرفت و چنان از
درد بخروشید که جبرئیل بناله درآمد و مناجات کرد که الهی برین دو غریب و مانده رحم فرمای خطاب آمد
که آدم را بشارت ده که نزدیک رسید که شب فراق بسر آید و ماه مراد از مشرق امید برآید و در روایات اهل بیت علیهم السلام
و در اکثر کتب مخالفین نیز مذکور است که چون حق تعالی بعد از آفرین آدم او را باسمان برد و بر ساق عرش
اسمی چند بود بر صورت دید و نام هر یک بر بالای سر او نوشته بود گفت خداوندا پیش ازین بر صورت من خلقی
آفریده فرمود نه گفت پس اینها کیستند فرمود که فرزندان تواند و اگر نه غرض من وجود ایشان بود هرگز ترا نیافریدمی
گفت خداوندا پس اینها گرامی ترین بندگان تواند گفت آری این نامها یاد گیر که در وقت درماندگی بفریاد تو رسند حضرت
آدم علیه السلام آن نامها را یاد گرفت چنانکه حق تعالی از آن خبر میدهد فتلقی آدم پس فرا گرفت آدم بفراگرفتن
و قبول کردن من ربه از پروردگار خود کلمات سخنان با برکت و عظمت را که نامهای آل عباست و چون
وقت قبول توبه رسید جبرئیل علیه السلام گفت ای آدم مگر آن نامها را که بر ساق عرش نوشته بود فراموش کردی
آدم ع چون این بشنید دست برداشت و متوجه قاضی الحاجات شد و گفت بار خدایا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن
و حسین علیهم السلام که توبه مرا قبول کن فتاب علیه پس بازگشت حق تعالی بر وی بقبول توبه او یعنی توبه او را بپذیرفت
انه هو التواب بدرستی که خدای تعالی اینک رجوع کننده است بقبول توبه الرحیم بسیار بخشاینده مهربان بر
بندگان و حسن و قتاده و عکرمه و سعید بن جبیر گفته اند که این کلمات اینست ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر
لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین و اصح آنست که حق تعالی به برکت شفاعت جستن آدم با آل عبا قبول توبه او
فرمود و مغازلی و شافعی که از اکابر اهل سنت اند و ابو عمر بن مقدام که از علمای ایشانست از ابن عباس نقل
کرده اند که پیغمبر خدا ص فرمود که آدم ع نام من و نام علی و فاطمه و حسن و حسین را شفیع خود ساخت حق تعالی

توبه او را قبول کرد بدانکه توبه انبیا و ائمه هدی علیهم السلام عبارتست از عزم بر عدم ترک مندوب و پشیمان
شدن از ترک اولی و توبه غیر ایشان عزم است بر ترک فعل حرام و پشیمانی از کفر یا معصیت و چون وسوسه
شیطان سبب زیادتی مشقت است در ادای طاعت و آن موجب بسیاری ثوابست بر عبادت ازین جهة
حق تعالی ابلیس را بر آدم و حوا فرستاد چنانکه فرمود قلنا اهبطوا و گفتیم ما که فرو روید منها از بهشت
یا طبقات آسمان جمیعا همه شما بزمین فاما یاتینکم پس اگر بیاید بشما خطاب با آدم و حوا و ذریه ایشانست
که در صلب که در صلب ایشان بودند یعنی ای مردمان اگر بیاید منی از جانب من هدی دلالت و بیان که
پیغمبران و کتابهاست فمن تبع هدای پس آنکس که متابعت و پیروی کند راه روشن مرا فلا خوف
پس هیچ خوفی نیست علیهم برایشان از فرود آمدن عقوبت و عذاب در دنیا و آخرت و لا هم یحزنون
و نه ایشان اندوهگین شوند از فوت آنچه مطلوب و مقصود ایشانست زیرا که بهمه مرادات خود خواهند
رسید و در هر دو سرا بثواب کردار خود خواهند رسید و بعد از ذکر اهل ایمان و بیان ثواب ایشان در سوره بقره
باره کفار میفرماید والذین کفروا و آنکسانی که کافر شدند و پوشیدند حق را وکذبوا بایاتنا و بدروغ
پنداشتند دلیلهای وحدانیت ما را و تکذیب کردند فرستادگان و کتابهای ما را اولئک آن گروه
اصحاب النار اهل آتش دوزخند هم فیها خالدون ایشانند در آتش جاوید ماندگان بعد از آن
خطاب به یهودان کرده امر میکند ایشان را بیاد کردن نعمتی که او سبحانه بفضل خود با ایشان ارزانی
فرموده و بوفا کردن بعهدهای او سبحانه که آن پیروی حقست و نظر کردن در معجزات خاتم الانبیا
و بکتابی که باو نازل شده تا بآن ایمان آورند میفرماید یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب مراد یهودانند
چه همه ایشان از نسل یعقوبند اذکروا نعمتی یاد کنید نعمتهای مرا التی آن نعمتهای که بمحض فضل و کرم
خود انعمت علیکم انعام کرده ام بر شما مراد بیان نعمت فکر کردنست در آن و شکرگزاری آن و آن
نعمت صحت بدنست و بسیاری اموال و فرزندان و امنیت و جمعیت و گویند که مراد از نعمتی است
که خدای تعالی به پدران ایشان داده بود که آن نجات ایشان بود از فرعون و غرق شدن و عفو کردن
ایشان از گوساله پرستیدن بعد از توبه و یا مراد نعمت دریافتن خاتم الانبیاست یعنی شکر جمیع نعمتها

کنید که بآنها فخر میکنید و با نعمت وجود با جود حضرت محمد صلعم و آله وَأَوْفُوا بِعَهْدِي و وفا کنید بعهدی که
من در شان پیغمبر آخر الزمان با شما بسته ام در توریة چه حق تعالی آنحضرت را نانویسنده و ناخوانده تعریف
کرده در توریة یعنی وفا کنید بایمان آوردن بوحدانیت من و تصدیق کنید برسالت محمد صلی الله علیه و آله
أُوفِ بِعَهْدِكُمْ تا وفا کنم بعهد شما به نیکویی ثواب دادن یا داش وفاداری کردن شما وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ
و از من بترسید بشکستن این عهد و وفا نا کردن بآن وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ و بگروید بآنچه فرستادیم از قرآن
مُصَدِّقًا در حالتی که آن قرآن تصدیق کننده است لِمَا مَعَكُمْ مر چیزی را که با شماست یعنی توریة
مراد آنست که موافقست در توحید و وعد و وعید و نعت رسول صلعم و قصص پیغمبران و امر بعبادت
و عدل در میان بندگان و نهی از معصیت و فحش وَلَا تَكُونُوا باید که شما نباشید أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ اول گروه
ناگرویدگان بقرآن یعنی واجبست بر شما که اول کسی باشید که ایمان آورده اند بآن زیرا که شما نظر در معجزات
آن میکنید و علم بشان آن دارید و پیش بنزول آن مردمان را مژده میدادید بنزول آن وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي
و بدل مکنید بآیتهای کتاب من که توریة است ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک را و مراد علمای یهود اند چون
کعب بن اشرف و مثل او که هدیه از مردم میگرفتند و آیات توریة مبدل میکردند و صفت پیغمبر را صلعم که
در آنجا بود متغیر میساختند از ابو جعفر ع منقولست که مراد علمای بنی اسرائیل اند چون حیی بن اخطب و کعب
بن اشرف که هر ساله جو و گندم و میوها از قوم خود میگرفتند و از پادشاه هدیه اخذ میکردند و میترسیدند
که اگر تابع حضرت رسول شوند از وظایف و از رسوم خود معزول شوند بجهت آن بر کفر خود مصر شده
بودند با آنکه میدانستند محمد صلعم را حق تعالی فرمود که آیات کلام مرا برسوم و هدیه بدل میکنند وَإِيَّايَ
فَاتَّقُونِ و از من بترسید در بدل کردن کتاب ربانی بحطام دنیای فانی وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ و آمیخته مسازید
سخن درست و راست را که در توریة و انجیل است از صفات محمد صلعم بِالْبَاطِلِ سخن ناحق که اختراع
میکنید و بدستهای خود در توریة مینویسید تا مشتبه یکدیگر شده میان حق و باطل تمیز نتوان کرد
وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ و می پوشید حق را که صفات محمد صلعم وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و حال آنکه شما میدانید که این آن
پیغمبر است که در توریة وعده او داده شده است و بعد از منع ایشان ازین عمل قبیح ایشان را بارکان

مسلمانی

مسلمانی امر میفرماید وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپای دارید نماز اهل اسلام را بران وجه که ایشان میگذارند وَآتُوا
الزَّكَاةَ و بدهید زکوة مال را بطریق مسلمانان وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ و رکوع کنید با رکوع کنندگان یعنی
با جماعت مسلمانان و تخصیص بذکر رکوع آنست که در نماز یهودان رکوع نیست پس بر سبیل توبیخ و سرزنش
میفرماید أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ آیا امر میکنید مردمان را به نیکویی وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ و فراموش میکنید یعنی
ترک میکنید نفسهای خود را وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ و حال آنکه شما میخوانید توریة را که وصف پیغمبر است و وعید
بر عناد و ترک نیکویی و مخالفت قول بعمل أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا پس عقل خود را در آن کار نمیفرمایید در قبح فعل
خود تا باز ایستید از آن این آیه در شان علمای یهودان مدینه است که یاران خود را ترغیب میکردند بر اسلام و انقیاد
و احکام شرع محمد صلعم و خود قبول اسلام نمیکردند از انس مرویست که حضرت رسول صلعم فرمود که در شب معراج جمعی
دیدم که لبهای ایشان را بمقراض می بریدند گفتم ای جبرئیل ع که اینها کیستند گفت که واعظانند که در دنیا مردمان را به
نیکویی میفرمودند و خود ترک آن میکردند و چون حق تعالی کفار را از کفر و عناد نهی کرد در عقب آن ایشان را بطاعت سوره بقره
امر فرمود باین وجه وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ و یاری خواهید بر مایحتاج خود بشکیبایی کردن بر مشقت طاعت و از ائمه
هدی علیهم السلام و بعضی علمای جمهور مرویست که مراد بصبر روزه است که متضمن صبرست بر ترک مفطرات یعنی
استعانت طلب نمایید بر مقاصد دنیوی و اخروی خود بروزه داشتن وَالصَّلَاةِ و بنماز گذاردن تا حق تعالی به
برکت این دو رکن اعظم اسلام را بمرادات و مقصودات دنیا و آخرت رساند وَإِنَّهَا و بدرستی که این استعانت
بصبر و صلوة لَكَبِيرَةٌ بزرگ و دشوار و گرانست و اکثر برانند که ضمیر اینها راجعست بصلوة یعنی نماز دشوارست
بر کس إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ مگر بر ترسکاران و فروتنان از ترس حق تعالی و آرام یابندگان بطاعت او و اینها
مومنانند و انجا به علت که چون مومنان متیقنند برسیدن بثواب طاعت و بمرتبه بلند که در بهشت امزد
ایشانست عبادت بر ایشان دشوار نمی آید چنانکه در صفت ایشان میفرماید الَّذِينَ یعنی آن مومنان ترسکار
کسانی اند که يَظُنُّونَ توقع دارند یا ظن بمعنی یقین است چه در کلام عرب اطلاق ظن بان بسیارست یعنی بیقین
میدانند أَنَّهُمْ آنکه ایشان مُلَاقُو رَبِّهِمْ رسندگانند بوعده پروردگار خود وَأَنَّهُمْ آنکه ایشان إِلَيْهِ
بسوی رحمت پروردگار خود به پاداش عبادت خود رَاجِعُونَ بازگروندگانند بعد از آن بجهة تاکید و مبالغه

بار دیگر بنی اسرائیل را بیاد کردن نعمت خود میفرماید يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرزندان یعقوب اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي
یاد کنید نعمتهای مرا که أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم بر شما وَأَنِّي و این را نیز یاد کنید که من فَضَّلْتُكُمْ تفضیل دادم
آباء و اجداد شما را عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیانی که در روزگار ایشان بودند و آن در عهد موسی ع بود و زمانی که بعد
ازو بود چه حق تعالی ایشان را بجهة علم و ایمان و عمل صالح بزرگوار کردانید بعضی را پیغمبر و بعضی را پادشاه عادل
ساخت ایشان متابعت پدران نکرده بمعصیت و کفران مشغول شدند پس در تهدید ایشان میفرماید وَاتَّقُوا
يَوْمًا و بترسید از حساب و عذاب روزی که در ان روز لَا تَجْزِي حق گذاری نکند یعنی ادای حق گذاری نتوان نمود
نَفْسٌ هیچ نفس مؤمن عَنْ نَفْسٍ از کافر شَيْئًا اندک چیزی را که حقوق مردمان در دست او بوده باشد
یا کفایت نکند هیچ شخص از هیچکس چیزی را از عذاب وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا و پذیرفته نشود از ان نفس شَفَاعَةٌ
درخواستی بر تقدیر انکه کسی شفاعت او کند وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا و فرا گرفته نشود از هیچ نفس عَدْلٌ خدای که بران
شنیدن عذاب خود وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و نه ایشان دران روز یاری داده شوند یعنی در دفع عذاب هیچکس ایشان را
نصرت ندهد مراد باین آیه کفارند چه نزول ان بجهة رد قول ایشانست که میگفتند که پدران ما انبیا اند شفیعان ما
باشند در روز جزا و مؤمنان درین حکم داخل نیستند زیرا که بحدیث متواتر ثابت شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است
که من شفاعت خود را ذخیره کرده ام از برای اهل کبایر از امت خود و نیز فرموده که در روز قیامت مرا اذن شفا
عت دهند شفاعت کنم و اهل بیت مرا نیز رخصت شفاعت دهند تا امتان گناه کار را شفاعت کنند و نیز آن حضرت فرموده
که کمترین مؤمنان در شفاعت کردن کسی باشد که در حق چهل کس از برادران خود شفاعت کند که هر یک از ایشان
سزاوار دوزخ بوده باشند و نیز از جهة تذکیر بنی اسرائیل میفرماید وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ یاد کنید ای بنی اسرائیل
وقتی را که رهانیدم شما را و مراد آبا و اجداد ایشانست پس منت بر فرزندان نهاده زیرا که وصول نعمت بر
پدران موجب سرافرازی فرزندانست پس معنی انست که ای بنی اسرائیل یاد کنید که ما خلاصی دادیم پدران شما را
مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ از متعلقان فرعون يَسُومُونَكُمْ ستم و رنج میرسانیدند و عذاب میکردند شما را سُوءَ الْعَذَابِ
سخت ترین و بدترین عذابی پس در بیان این عذاب میفرماید يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ میکشتند پسران شما را در طفولیت
وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ و باقی میگذاشتند دختران شما را تا انها را بندگان خود سازند و با ایشان مقاربت کنند

وخدمت

و خدمت فرمایند و نزد بعضی مراد بسوء عذاب عملهای پر مشقت بود چه بعضی از انها را خدمتکاران بنایان
خود ساخته بودند و برخی از برای ایشان زراعت میکردند و بعضی دیگر گلکاری و خشت کشیدن و بعضی دیگر
که صلاحیت خدمت نداشتند جزیه بر ایشان نهاده بودند و سبب کشتن پسران ایشان آن بود که فرعون
خوابی دیده بود که در میان بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک او و خرابی ملک او بدست او بود و در
مجمع آورده که فرعون خوابی دید بود که آتشی از طرف بیت المقدس شعله کشیده و هم خانهای مصر را بسوخت
و بنی اسرائیل را هیچ ضرری نرسید فرعون از این خواب هراسان گشت کاهنان را بخواند و این خواب را بر ایشان
عرض کرد گفتند که پسری از بنی اسرائیل متولد شود که هلاک تو بر دست او باشد قابلها را طلب کرد
و بر زنان حامله موکل گردانید که تا هر پسری که متولد شود بکشند وَفِي ذَلِكُمْ و در این کشتن پسران و
خدمت فرمودن فرعون دختران شما را بر کارهای سخت بَلَاءٌ محنتی و آزمایشی بود شما را مِنْ رَبِّكُمْ
سوره بقره از پروردگار شما عَظِيمٌ که بزرگ و بی نهایت بود آورده اند که فرعون عمران را که امین او است که بخزانه خود در
و بجهة خوف انکه مبادا با زن خود خلوت کند و ازو پسری متولد شود شبی فرعون در کوشک خسبیده بود و عمران
نزد در خواب بود چون از خواب بیدار شد دید که زن او حاضر شده بود و متعجب شد و گفت چگونه اینجا آمدی
همه درهای بسته و پاسبان بر درها نشسته گفت من بخودی خود نیامده ام مرا آوردند عمران دانست که این
از جانب حق تعالی است پس بر بالین فرعون با او خلوت کرد فرشته که بفرمان حق تعالی او را آورده بود باز بخانه خودش
برد چون حامله شد او را از نظر غمازان بپوشانید تا که موسی علیه السلام متولد شد کاشتکان فرعون آمدند که
تا تفحص این معنی کنند مادر موسی ع از خوف موسی را در تنور نهاد و سر تنور را بپوشید و بگریخت خواهر او که خاله
موسی بود از این معنی بیخبر آتش در تنور نهاد تا نان پزد در وقتی که زبانه آتش از تنور بر هوا میرفت کسان فرعون
در رسیدند همه جا تجسس کردند مادر موسی را بدست آوردند و از پسر اثری نیافتند تنوری دیدند که آتش عظیم
ازو بیرون می آید بعد از تفحص آنخانه فرعون را خبر دادند که غلط بعرض رسانیده اند فرعون خوشحال شد
چون مادر موسی ع بر سر تنور آمد آتش در نهاد او افتاد چون در تنور نگریست دید که موسی ع در تنور با آتش
بازی میکند دانست که در ضمن آن سری هست پس موسی را بر گرفت و در خفیه تربیت او میکرد تتمه این حکایت

در موضع خود مذکور خواهد شد بعد از آن دیگر بیاد ایشان می‌آورد و میگوید وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ و یاد کنید این را
که چون شکافتیم دریای قلزم را بجهة شما در وقتی که از فرعون میگریختید و دریا در پیش شما بود و لشکر فرعون در
عقب شما می‌آمدند فَأَنْجَيْنَاكُمْ پس برهانیدیم شما را از ضرر ایشان وَأَغْرَقْنَا و بآب فرو بردیم آلَ فِرْعَوْنَ فرعون و کسان
او را وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و حال آنکه شما مینگریستید در دریا که چگونه شکافته میشد که تا فرعون و فرعونیان غرق گشتند
یعنی نگاه میکردید که چه طریق غرق میشدند یا نگاه میکردید بفرود آمدن آب دریا بر سر ایشان و بالجثهای ایشان
که دریا آنها را بکنار می‌انداخت و تفصیل حکایت ایشان در اثنای آیات مذکور خواهد شد وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى
و نیز یاد کنید وقتی را که وعده داده‌ایم موسی را برای دادن کتاب توراة أَرْبَعِينَ لَيْلَةً چهل شبانه روز یعنی گفتیم
که انقضای مدت چهل روز که تمام ذو القعده بود و ده روز از ذی حجة باشد توراة را بتو دهیم پس موسی
بامر حق تعالی با بعضی از خواص خود متوجه کوه طور شدند تا حق تعالی توریة بوی دهد ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ
پس فرا گرفتید شما گوساله را خدای مِنْ بَعْدِهِ از بعد رفتن موسی بکوه طور وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ و شما ستمکاران
بودید بجهة شرك آوردن و باعث این امر سامری بود چنانکه در موضع خود معلوم کرده ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ
پس عفو کردیم و درگذرانیدیم از شما بعد از توبهٔ شما و هلاك نکردیم شما را مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ پس از گوساله پرستیدن
شما لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شما شکر گویید خدا را بر نعمت عفو بجای آورید و بعبادت او مشغول شوید
بعد از آن بیان نعمت دیگر میکند بر ایشان و میگوید وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى و نیز یاد کنید آنرا که دادیم موسی را الْكِتَابَ
وَالْفُرْقَانَ کتاب توراة و حجت و دلیل جدا کننده میان حق و باطل آن معجزات او بود لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ
شاید که شما راه راست بیابید یعنی باراده آنکه هدایت بیابید بر تدبیر توراة و تفکر در معجزات و اکثر برآنند
که مراد بکتاب و فرقان توراتست چه توراة هم کتابست و هم حجت جدا کننده میان حق و باطل وَإِذْ قَالَ مُوسَى
و نیز یاد کنید وقتی را که موسی بعد از فرا گرفتن توراة و باز گشتن از کوه طور گفت لِقَوْمِهِ مر گروه خود را
یعنی گروهی را که بگوساله پرستیدن مشغول شده بودند يَا قَوْمِ ای گروه من إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بدرستی
بدرستی که ستم کردید بر نفسهای خود بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ بفرا گرفتن گوساله را بخدایی فَتُوبُوا پس باز
گردید بتضرع و زاری و توبه کنید از این عمل قبیح و رجوع نمایید إِلَى بَارِئِكُمْ بسوی پروردگار خود که

بریست از نقص و عیب در آفریدن چیزها از تفاوت در خلق که قوله تعالی مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَاقْتُلُوا
أَنْفُسَكُمْ پس بکشید نفسهای خود را یعنی یکدیگر را بکشید که قبول توبه شما موقوفست باین ذَلِكُمْ این کشته شدن
خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است شما را از زندگی دنیا عِنْدَ بَارِئِكُمْ نزد آفریدگار شما چه این موجب پاکیزگی شماست
از کفر و شرك و بسبب رسیدن شما بحیات جاودانی و سرور ابدی آورده اند که بعد از حکم بنی اسرائیل بفرمودهٔ حضرت
موسی ع غسل میت کردند و کفن پوشیدند و بصحرا رفتند و بزانو در آمده سرها در پیش افکندند حضرت هارون
با دوازده هزار مرد که در دین موسی ع راسخ بودند شمشیرها کشیده بیامدند و بقتل ایشان مشغول شدند
حق تعالی ابری تاریك بر سر ایشان برداشت تا جهان تاریك شود تا شفقت و رحم ایشان را از کشتن خویشان باز ندارد
پس خویشان و اقربا یکدیگر را میکشتند چنانکه پسر پدر را و پدر پسر را تا آنکه از اول روز تا بغروب آفتاب هفتاد هزار ایشان را
بکشتند بعد از آن موسی و هارون بر ایشان رحم آمده بگریستند و از روی تضرع و زاری بدرگاه حضرت باری بنالیدند که
بار خدایا بنی اسرائیل هلاك شدند این بقیه را ببخش حق تعالی اجابت فرمود تا یکی فرو نشست و چون موسی ع کشتگان را سورهٔ بقره
بشمرد هفتاد هزار بودند بسیار غمگین شد حق تعالی فرمود که ای موسی کشندهٔ ایشان مجاهد است و کشته شدهٔ ایشان
شهید و همه را به بهشت خواهم برد موسی ع باین خشنود شد حاصل که میفرماید که چون فرمان حق بجای آوردید فَتَابَ عَلَيْكُمْ
پس رجوع کرد خدا بمغفرت و قبول توبه إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ بدرستی که اوست نه غیر او بسیار باز گردنده بشما بعفو
و مغفرت و قبول توبه الرَّحِيمُ بسیار مهربان بر توبه کاران آورده اند که چون بنی اسرائیل بعد از قتل بوحدانیت حق
اعتراف کردند حق تعالی موسی خطاب کرد که بار دیگر بمناجات آی و جمعی از بنی اسرائیل را با خود بیار موسی ع هفتاد کس
از بزرگان بنی اسرائیل را اختیار کرد و ایشان را همراه بکوه طور آورد موسی علیه السلام چون خواست که مناجات کند حجابی
میان او و هفتاد کس پیدا شد و ایشان در میان آن حجاب ماندند حق تعالی با موسی سخن گفت بامر و نهی و وعظ و نصیحت
و ایشان آنرا بشنیدند پس خطاب با ایشان کرد که منم آن خدای که جز از من خدایی نیست و خداوند منم که ام
و شما را از زمین مصر بیرون آورده‌ام و مرا پرستید و غیر مرا پرستش مکنید چون موسی از مناجات فارغ شد و آن
حجاب زایل شد با ایشان گفت که کلام خدا را شنیدید گفتند آوازی شنیدیم اما نمیدانیم که گوینده خدا بود یا شیطان
و ما خدا را معاینه نه بینیم باور نمیکنیم که کلام خداست چون این گفتند آتش از آسمان بیامد و همه را بسوخت کما قال الله تعالی

وَاِذْ قُلْتُمْ و یادکنید آنرا که کفتند یعنی هفتاد تن از بزرکان شما که با موسی بکوه طور رفته بودند یَا مُوسَی لَنْ
نُؤْمِنَ لَكَ ای موسی باور نمیداریم ترا که میکویی که این سخن از پس حجاب شنیدیم سخن خداست حَتَّی نَرَی اللّٰهَ
تا وقتی که ما ببینیم بدیده سر جَهْرَةً دیدن آشکارا و ظاهر و رو بارو فَاَخَذَتْكُمْ پس فرا کرفت بزرکان
شما را اَلصَّاعِقَةُ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و شما مینکریستید که آتش ایشان رسید و کویند باز مهیب صاعقه هلاک شدند حاصل
که ایشان بعد از مردن یکشبانروز افتاده بودند و موسی بیهوش شده بود چون با خود آمد متحیر میکریست
و میکفت بار خدایا با بنی اسرائیل چه کویم و چون احوال پرسند چه جواب دهم حق تعالی ایشانرا زنده کرد چنانکه میفرماید
ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ پس برانکیختیم و زنده کردانیدیم شما را مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ از پس مردن شما بصاعقه لَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ تا باشد که شما سپاس و ستایش کنید مر حق تعالی را در زنده کردانیدن چه زندکی اصل نعمت است تا بعد از زندکی
بعبادت مشغول شوید مرویست که در وقتی که موسی ع بنی اسرائیل را کفت که به بیت المقدس روید و با جباران و کردنکشان جنک
کنید ایشان از ان امتناع کردند حق تعالی بر ایشان غضب کرد چهل سال ایشانرا در تیه که بیابانی بود هموار مسافت آن
پنج فرسنخ در پنج فرسنخ سرکردان کرد و ایشان دران مدت کماهی دران بیابان می بودند و خلاصی از ان محنت نمی یافتند
و هرکاه که از ان موضع رحلت تا شب میرفتند چون نکاه میکردند باز در همان موضع بودند چون از تاب آفتاب بیتاب شدند
بتضرع و زاری از موسی ع درخواست نمودند تا از خدای تعالی استدعا کند تا ایشانرا سایه کرامت کند تا از حرارت ایمن
شوند حق تعالی ابری سفید و تنک که نمی بارید و بادی خنک از ان مجاهد بر سر ایشان بداشت و چون در زیر آن ابر
استراحت کردند کفتند ای موسی از کرما آسایش یافتیم اما طعام نداریم تا بان سد رمق کنیم حق تعالی امر کرد با ابر تا بجای
باران ترنجبین بارد و مرغ سمن بباراند وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ و سایه ساختیم بر شما ابر را تا از حرارت آفتاب
ضرر نیابید وَاَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ و فرو فرستادیم بر شما دران بیابان ترنجبین را وَالسَّلْوَی و مرغ سمانی
و آن مرغی بود از کنجشک بزرکتر و از کبوتر خوردتر و ترنجبین مانند برف از اول طلوع صبح تا بر آمدن آفتاب
بر ایشان می بارید و باد صنوبر را امر فرمود تا مرغ سمانی را بر ایشان بریان میساخت و در تفاسیر آمده
که آن مرغان بر شاخهای کیاه نشستند و به نغمهای خوش سرایید ندی پس بادی بر ایشان وزیدی و پرهای
ایشان بریختی و فی الحال بریان شدندی بی رک و بی استخوان پس کفتیم ایشانرا کُلُوا بخورید مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ

ازپاکیهای

از پاکیهای آنچیزی که روزی شما کردیم و آنرا برای فردا ذخیره منهید ایشان خلاف آن کرده می نهادند و همه متعفن
میشدند وَمَا ظَلَمُونَا و ستم نیکردند بر ما بدین نافرمانی وَلٰكِنْ كَانُوا و لیکن بودند که بنادانی اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ
بر نفسهای خود ستم کردند یعنی بر رزاقی خدای تعالی اعتماد نکردند و ناسپاسی می نمودند بجهت آن از ثواب ابدی
تا ازین نعمت محروم می ماندند پس ضرر آن چیز بر نفسهای ایشان راجع شد چون مدت چهل سال دران بیابان
متحیر و سرکردان بودند حکم الهی صادر شد که در شهر مقدسه داخل شوند چنانکه میفرماید وَاِذْ قُلْنَا یاد آرید
که چون کفتیم که شما اُدْخُلُوا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ در آیید درین ده یعنی در بیت المقدس فَكُلُوا مِنْهَا و بخورید از ین ده
یعنی از میوها و طعامهای آن حَيْثُ شِئْتُمْ هر جا که خواهید و از هر جا که اراده کنید رَغَدًا خوردنی فراخ
و بسیار وَادْخُلُوا الْبَابَ و در آیید بر دری از درهای این ده و آنرا هفت در بود سُجَّدًا در حالتی که سجده
کنندکان باشید برای شکر کزاردن او سبحانه بر انکه شما را از ان بیابان برهانید و از ان سرکردانی خلاص کرد
سوره بقره
وَقُولُوا حِطَّةٌ و بکویید بار خدایا خواست ما از تو حطه است و این کلمه استغفار ایشان بود یعنی بکویید که
ما را بیامرز و بیفکن از ما کناهان ما را نَغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزیم ما شما را خَطَايَاكُمْ کناهان شما را ببرکت
دعا و سجده وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ و زود باشد که زیاده کنیم نیکوکاران از ثواب ایشان فَبَدَّلَ الَّذِينَ پس بدل
کردند و بکردانیدند آنانکه ظَلَمُوا ستم کردند بر خود باین کلمه استغفار که بآن مامور شده بودند قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي
قِيلَ لَهُمْ بکفتار غیر آنچه کفته شده بود مر ایشانرا یعنی حق تعالی فرموده که ایشان بکویند حطه ایشان کفتند
حنطة یعنی کندم سرخ مراد آنست که توبه و استغفار را بدل کردند با آنچه مطلوب ایشان بود
از نعمتهای دنیا با وجود این چون ایشانرا کفتند که ازین در تنک در آیید که تا پشت شما خم شود برای تواضع
و فروتنی برای خدا ایشان بعضی بر درهای فراخ بدر رفتند و راه بکردانیدند فَاَنْزَلْنَا پس فرو فرستادیم
عَلَی الَّذِينَ ظَلَمُوا بر آنکه ستم کردند تغییر کفتار و کردار رِجْزًا عذابی و عقوبتی مقید مِنَ السَّمَاءِ از آسمان
بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ به سبب آنچه بودند که بیرون میرفتند از فرمان ما مرویست که مراد بجز طاعونست برجزمه
چه در روایت واقع شده که در یکساعت بیست چهار هزار و بروایت دیکر هفتاد هزار از پیران ایشان
بمردند و فرزندان ایشان ماندند آورده اند که چون بنی اسرائیل در تیه من و سلوای بخوردند تشنه شدند

از مردان
هفتاد هزار ایشان زبان العطش العطش کشودند نزد موسی ع آمدند واز روی عجز آب طلب کردند کما قال الله تعالی
واذ استسقی موسی یاد کنید که چون موسی آب ازما لقومه برای گروه خود که از خوردن من و السلوی تشنه
شده بودند فقلنا پس گفتیم ما مراورا که ای موسی اضرب بعصاک بزن بعصای خود که از شعیب
پیغمبر رسیده الحجر سنگی معین را و آن سنگی بود مربع به بزرگی سر آدم که حق تعالی از بهشت بموسی ع فرستاد
تا یا از زمین طور برداشته بود و گویند حضرت آدم آنرا از بهشت آورده بود بمیراث بشعیب افتاده بود شعیب ع
آنرا با عصا بموسی داده و در تفسیر اهل بیت ع مذکور است که چون قوم از حضرت موسی علیه السلام آب خواستند موسی
دست بدعا برداشت وگفت الهی بحق سید الانبیا و بحق علی سید الاوصیا و بحق فاطمة سیدة النسا و بحق الحسن سید الاولیا
و بحق الحسین سید الشهدا و بحق عترتهم و خلفائهم السادات الازکیات علیهم السلام که آب ده بندگان جگر تشنه خود را
حق تعالی فرمود که ای موسی عصا بر سنگ زن چون موسی عصا بر سنگ زد فانفجرت منه پس شکافته شد و روان شد
از آن سنگ اثنتا عشرة عینا دوازده چشمه بعدد دوازده سبط بنی اسرائیل قد علم بدرستی که دانستی
کل اناس هر یک از مردمان یعنی هر سبطی از دوازده سبط مشربهم آبشخور خود را که از آن آب آشامیدندی از
ابوبکر رواق روایتست که آن سنگی بود دوازده آب عذب بیرون آمدی و چون از آن مستغنی شدندی دیگر باره
عصای بندی منقطع گشتی و هر روز ششصد هزار مرد آب دادی غیر از چهارپایان حاصل که جدول از آن
دوازده مخصوص سبطی بود از دوازده سبط و گفتیم ایشانرا کلوا واشربوا بخورید و بیاشامید من رزق
الله از روزی که خدا بی رنج و تعب بشما داده یعنی از من و سلوی و بیاشامید از آب این چشمها ولا
تعثوا و از حد در مگذرید فی الارض در زمین مفسدین در حالتی که تباه کار باشید آورده اند که چون حق تعالی
نعمت من و السلوی را و آب چشمها را بر بنی اسرائیل کرامت فرمود ناسپاسی کرده طلب چیزهای دیگر کردند چنانکه میفرماید
واذ قلتم یا موسی و یاد کنید که چون گفتند ای موسی لن نصبر هرگز ما صبر نتوانیم کرد علی طعام واحد
بر طعامی یکتا یعنی بر یک طعام که من و سلوی است اگرچه دو طعام بودند اما هر دو را در هم سرشته بودندی یکی ساخته
فادع لنا ربک پس بخوان از برای ما پروردگار خود را یخرج لنا تا بیرون آورد و موجود سازد از برای ما
مما تنبت الارض بعضی از چیزی که میرویاند زمین یعنی زمین واسطه است در رویانیدن آن من بقلها

وقثائها

٣٧

از تره ها و سبزیهای زمین وقثائها و از خیار و بادرنگ وفومها و از سیر آن وعدسها وبصلها
و از عدس و پیاز آن و چون ایشان از موسی ع اینها را درخواستند قال گفت موسی ع با حق تعالی بعد از دعا از روی
انکار و تعجب که اتستبدلون الذی آیا بدل میکنید آن چیز را که هو ادنی آن فروتر و زبون ترست بالذی
بآن چیزی که هو خیر آن بهتر است و نیکوتر چون ترنجبین و گوشت مرغ که در لذت و نفع و عدم احتیاج بهتر است
از آن چیزها و چون ایشان اصرار بر ادنی اختیار کردید اهبطوا مصرا فرو روید از این شهر تیه در شهری از شهرهای ارض
مقدسه و با شهر مصر یعنی که شهر فرعونست فان لکم پس بدرستی که در آن شهرها مر شما راست ما سألتم آنچه خواستید
از آن تره ها وضربت و بجهت کافر نعمتی زده شده یعنی لازم گشت علیهم الذلة بر ایشان خواری بجزیه دادن والمسکنة
و درویشی و بیچارگی که هر چند توانگر باشند خود را در زی بی نوائی و احتیاج بخلق نمایند بجهة آنکه مبادا جزیه بر ایشان
افزون سازند وباءوا و باز گشتند ایشان بغضب من الله بخشمی از خشمهای خدای تعالی یعنی سزاوار خشم خدا شوند ذلک
سوره بقره آن خواری و بیچارگی و خشم خدا مر ایشانرا که بانهم بسبب آن بود ایشانرا که کانوا یکفرون بودند که کافر می شدند
بآیات الله بآیتهای خدای تعالی یعنی معجزات او که موسی علیه السلام عطا فرموده بود و بآیات توراة که متضمن نعت پیغمبر صلی الله علیه و آله
بود ویقتلون النبیین بغیر الحق و میکشتند پیغمبرانرا چون زکریا و یحیی و غیر ایشان حب ریاست دنیا بود ذلک آن مذلت و مسکنت و
غضب الهی بما عصوا بسبب آنکه عاصی میشدند در فرمان خدا وکانوا یعتدون و بودند که از حد در میگذشتند
و از احکام خدا تعدی میکردند بر وجهی که در خبر آمده که در یک بامداد هفتاد هزار پیغمبر را بکشتند و در وقت نماز دیگر
در همان روز در همان ساعت تره میفروختند ابو هریره از حضرت پیغمبر ص روایت کرده که یهودان بعد از موسی بهفتاد
سال اختلاف کردند و هر فرقه طریقی اختیار کردند و بعد از عیسی ع مدت دویست سال بعد از آن پیغمبر ما ص آمد ان الذین
آمنوا بدرستی که آنانکه از روی نفاق اظهار ایمان کردند یعنی بمجرد زبان اقرار کردند بی اعتقاد بدل والذین هادوا
و آنانکه یهود شدند والنصاری و گروه ترسایان والصابئین و آنها که از دین خود بدین دیگر از ادیان کنار کرده اند
یا کسانی که از دینی چیزی فرا گرفته باین وجه که ملائکه را می پرستند و زبور میخوانند و در نماز روی بکعبه آرند
و گویند ایشان ستاره پرستند بهر تقدیر از این گروه مذکوره من آمن بالله هر کدام که بگروید بخدای یعنی باخلاص
تمام بخدای ایمان آوردند و بصفات ثبوتیه و سلبیه و تصدیق کردند و نبوت حضرت محمد ص اقرار کردند باعتقاد پاکیزه

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وكرويدند بروز پسين كه قيامتست ومتعلقات او وَعَمِلَ صَالِحًا وكردند كارهای شايسته فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ پس مر ايشانراست مزد ايمان وعمل صالح عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردكار ايشان وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وترسی نباشد بر ايشان از عذاب وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ونباشد كه اندوهكين شوند بفوت ونقص پاداش بعد از كفر بنی اسرائيل باز خطاب بايشان كرده ميكويد وَإِذْ أَخَذْنَا وياد كنيد آنرا كه فرا كرفتيم از شما مِيثَاقَكُمْ پيمان شمارا به متابعت موسی وعمل نمودن باحكام توراة كه از جمله آن دين اين بود كه شريك مكيريد بخدا وبهمه پيغمبران وبكتابهای ايشان بكرويد وامرهای اورا كردن نهيد واز منهيات او دور شويد وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ وبرداشتيم بر بالای سر شما كوه را تا آن پيمانرا قبول كرديد بسبب آنكه بنی اسرائيل بعد از نزول توراة سركشی آغاز كردند واحكام آنرا قبول نميكردند حق تعالی بجبرئيل امر كرد تا كوهی را از كوههای فلسطين كه آنرا طور كفتندی بمقدار لشكركاه ايشان بطول وعرض يك فرسنك در يك فرسنك بركند وبر بالای سر ايشان بداشت بمقدار قامت مردی ودر پيش ايشان آتشی افروخته ودر عقب ايشان دريای زخاری پديد آمد چون كريزكاه نيافتند بتضرع وزاری بروی در افتادند ونيمه روی بر زمين نهادند ونيمه ديكر بكوشه چشم بكوه مينكريستند از ترس آنكه مبادا بر سر ايشان فرود آيد واز اينجاست كه سجده ايشان بر يك نيمه روست وكفتيم ايشانرا نزد آنحال خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ فرا كيريد آنچه داديم شمارا از احكام شرع بِقُوَّةٍ بجد تمام وجهد قوی كه هيچ شكی دران راه نيابد وَاذْكُرُوا وياد كيريد وفراموش مكنيد وپيوسته ياد كنيد وتفكر نماييد مَا فِيهِ آنچه دروست از ثواب وعقاب وعمل بمضمون آن كنيد لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا باشد يعنی باراده اينكه شما به پرهيزيد از ناشايستكيها كه انواع معاصيست ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس روی مكردانيد شما از وفای بآن عهد مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ پس فرا كرشد وقبول كردند بجد تمام فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ پس اكر نه فضل وبخشايش خدا بودی بر شما وَرَحْمَتُهُ وبخشش او نسبت بشما توفيق دادن بود شمارا بتوبه وبا وجود با وجود محمد صلی الله عليه وآله كه شمارا بجود دعوت كرده وراه راست نموده لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ هرآينه می بوديد شما از جمله زيانكاران وتاوان زدكان ونيز خطاب بايشان كرده ميكويد وَلَقَدْ عَلِمْتُمْ بدرستی كه شما دانسته ايد الَّذِينَ احوال آنانرا اعْتَدَوْا مِنْكُمْ از حد فرمان دركذشتكانرا از

قوم شما در شهر ايله فِي السَّبْتِ در حكم روز شنبه كه منع فرموديم كه دران روز صيد ماهی نكنيد واز صبح تا شام بعبادت مشغول شوند ايشان در آن روز بحيله ماهی ميكرفتند چنانچه در روايت آمده كه روز شنبه ماهيان دران موضع جمع شدندی وسر از آب بيرون ميكردند وايمن بودند كه درين روز مزاحم تعرض با ايشان نرسانند چه مدت متمادی بود كه كسی درين روز مزاحم ايشان نمی شد آنرا دانسته دلير اند بآنجا جمع ميشدند وچون روز بآخر ميرسيد ميرفتند واز ايشان كسی اثری نمی يافت تا شنبه ديكر اين حال بر ايشان شاق آمد آخر حيله كردند باين وجه كه در پيرامون آن دريا حوضها كندند ودر روز جمعه آب دريا را دران ميكشادند ودر روز شنبه آن حوضها پر از ماهی ميشد وايشان در آخر روز آبراه ميبستند تا ماهيان بدريا باز نروند ودر روز يكشنبه آنهارا صيد ميكردند وميكفتند كه روز يكشنبه ماهی ميكيريم ومخالفت امر خدا نمی كنيم ودران شهر هفتاد هزار مرد بودند چون موفق برين بر آمد مردمان برين دلير شدند روز شنبه نيز به صيد كردن ماهی مشغول شدند وهرچند صلحای ايشان منع ميكردند از آن باز نمی ايستادند وآخر حضرت داود علی نبينا وعليه السلام سوره بقره بر ايشان دعای بد كرد حق تعالی همه را بصورت مسخ فرمود كما قال الله تعالی فَقُلْنَا لَهُمْ پس كفتيم ما مر ايشانرا كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ كه باشيد بصورت بوزينكان رانده شده كان وخوار كشتكان فَجَعَلْنَاهَا پس كردانيديم ما مسخيت وعقوبت ايشانرا نَكَالًا عبرتی واعتباری لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا مر آنهارا كه پيش از ايشان بودند وَمَا خَلْفَهَا وآنها كه بعد از ايشان پيدا شدند چه مسخ شدن ايشان مذكور بوده در كتب پيغمبران ويا آنكه مراد از مَا بَيْنَ يَدَيْهَا مردمانی بودند كه هم عصر ايشان بودند يعنی مردمان زمان ايشان وبرای كسانی كه بعد از ايشان بودند وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ وپندی از برای پرهيزكاران از قوم ايشان يا از برای آنكه پرهيزند از اين نوع معصيت إِذْ قَالَ مُوسَىٰ ونيز ياد كنيد وقتی را كه موسی كفت لِقَوْمِهِ مر كروه خود را وقتی كه در ميان خود كشته يافته بودند عاميل نام وميخواستند كه قاتل او معلوم كردد إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بدرستی كه خدای تعالی ميفرمايد شمارا أَنْ تَذْبَحُوا آنكه بكشيد بَقَرَةً كاويرا قَالُوا كفتند قوم موسی از روی استبعاد أَتَتَّخِذُنَا آيا فرا ميكيری مارا هُزُوًا اهل سخريت يعنی با ما مسخركی ميكنی چه ما از تو می پرسيم كه عاميل را كه كشته است تو ميكويی كاوی را بكشيد قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ كفت پناه ميكيرم بخدا أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ از نادانان زيرا كه سخريت درين حال محض نادانيست

چون ایشان جد موسی را بدانستند قالوا ادع لنا کفتند بخوان یعنی سوال کن از برای ما ربک پروردکار
خود را یبین لنا تا بیان کند برای ما ما هی چیست حقیقت این یعنی چه صفت دارد قال کفت
موسی علیه السلام انه یقول بدرستی که میکوید خدا انها بقرة بدرستی که آن کاویست لا فارض نه پیرست
و نه از کار افتاده ولا بکر و نه در اول جوانی و نارسیده بحد کار بلکه آن کاو عوان بین ذلک وسطست
میان پیری و جوانی فافعلوا ما تؤمرون پس بکنید انچه فرموده میشوید قالوا کفتند بار دیکر ادع لنا
ربک بخوان از برای ما پروردکار خود را یبین لنا تا ظاهر و هویدا سازد برای ما ما لونها که چیست رنک آن کاو
قال انه یقول انها بقرة کفت موسی که میکوید خدا وند تعالی که آن کاویست صفراء زرد رنک فاقع لونها
در غایت زردی رنک آن بروجهی تسر الناظرین شاد کرداند از رنک خود نظر کنندکان را و چون هنوز اشتباه
ایشان باقی بود ازین جهة باز تکرار سوال کردند قالوا کفتند ادع لنا ربک بخوان از برای ما پروردکار خود را
یبین لنا تا آشکارا کرداند برای ما ما هی که آن چه کاویست کار کننده است یا در صحرا چرنده و بعد از آن از جهت
اعتذار تکرار سوال کفتند ان البقر تشابه علینا تشابه شده است بر ما میانه سال و زردی رنک زیرا که
زرد رنک بسیارست وانا و بدرستی که ما ان شاء الله اکر خواهد خدا لمهتدون هر آینه از جمله راه یافتکان باشیم
بدین کاو و یا بکشنده عامیل از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اکر بنی اسرائیل ان شاء الله نکفتندی هرکز نیافتندی
و چون ایشان طلب تبیین آن کاو کردند بروجهی که مشتبه بغیر آن نشود قال کفت موسی با یشان انه یقول بدرستی
که حق تعالی میفرماید انها بقرة که به تحقیق آن کاویست لا ذلول نه رام و نرم شده که بجهة زراعت کند تثیر الارض
بشوراند و بکرداند زمین ولا تسقی الحرث و نه که آب دهد کشت را بلکه آن مسلمة دست باز داشته شده است
از همه کارها و بسر خود چرا میکند لا شیة نیست هیچ رنکی که مخالف رنک زردی باشد فیها در وی تا که سم و شاخ
او زردست قالوا الآن کفتند اکنون که این صفتها بیان کردی بروجهی که اشتباه واقع شد جئت بالحق
آوردی راستی را یعنی تمام صفت را باز کفتی از برای ما پس تفحص آن کاو کردند و آنرا در دست جوانی یافتند
پرهیزکار و بنهایت صلاح با در پیری داشت و پیوسته بخدمتکاری او مشغول بودی و نام آن کاو مذهب بودی
و قیمت سوقی آن سه درم بودی هرچند بنی اسرائیل در بهای آن افزودندی از فروختن ابا می نمود چه مادر را او را

به بیع او منع میکرد و نمیتوانست که از فرمان مادر سر بپیچد پس کار بجای رسید که راضی شدند که پوست آن کاو را
پر از زر سرخ کنند و با و دهند وی با مادر عرض کرد مادر رخصت داد از سدی روایتست که وزن زر ده مقابل آن کاو
بود القصه بجهة پرهیزکاری و اطاعت مادری آن کاو باین قیمت رسید و آنرا به بنی اسرائیل فروخت فذبحوها
پس بکشتند آنرا و نکته در ذبح آن کاو آن بود که سرزنش کوساله پرستان بود با آنکه کاوی انچنین با وجود آنکه در
نهایت حسن و غایت کمال ذبح است پس کاوهای دیکر بطریق اولی سزاوار کشتن باشند نه پرستیدن وما کادوا
یفعلون و نزدیک نشد با آنکه بکشند این کاو را یعنی نخواستند که بخرند و بکشند بجهة کرانی بهای آن و اما در
آخر چاره دیکر نداشتند که آنرا بکشند پس خطاب به بنی اسرائیل کرده میفرماید واذ قتلتم نفسا و یاد کنید که
چون بکشتید نفسی را که عامیل بود فادارأتم فیها پس خلاف و نزاع کردید در آن مقتول یعنی در آنکه او را
کشته و هریک از شما آنرا بکردن دیکری انداختید والله مخرج و خدا بیرون آرنده و ظاهر سازنده است ما کنتم
تکتمون آنچیز را که شما هستید که می پوشید بنا حق فقلنا اضربوه پس کفتیم که تا بزنید شما آن کشته را ببعضها سوره بقره
بپاره آن یعنی دم آن بود یا زبان یا کوش چون بروی زدید زنده شد و خون از کردن او میریخت و نام کشندکان خود
بکفت و آن دو برادر بودند که بواسطه مال او را بصحرا بردند و بقتل رسانیدند و بزعم مقتول بودند بهر تقدیر
چون نام کشنده خود بکفت فی الحال بیفتاد و بمرد کذلک همچنانکه این مرده را زنده کردانید یحیی الله الموتی
زنده کرداند خدای تعالی همه مردکان را در روز قیامت و یریکم و می نماید شما را ای منکران بعث آیاته دلیلهای قدرت
خود را در زنده کردانیدن مردکان لعلکم تا باشد که شما یعنی باراده اینکه شما تعقلون نظر کنید و دریابید
این را که کسی که قدرت دارد بر زنده کردن یک نفس قدرت دارد بر زنده کردانیدن همه نفوس و ذکر این قصه
دلالتست بر صدق نبوت حضرت پیغمبر صلعم چه آنحضرت با آنکه ناخوانده بود بنی اسرائیل را ازین حال خبر داده
و ایشان میدانستند که دانستن این قصه ممکن نیست مکر کسی را که کتاب پیشینیان خوانده باشد پس معلوم
جهودان شد که این قصه بطریق وحی بآنحضرت رسیده و ایشان بجهة عناد تصدیق آن نکردند پس حق تعالی
در عقب این خبر بیان طغیان میفرماید براین وجه ثم قست پس از آن سخت کشت قلوبکم دلهای شما
من بعد ذلک پس از زنده شدن آن کشته یا بعد از دیدن تمامی جمیع معجزات که مذکور شد فهی کالحجارة

پس آن دلها که شماراست مثل سنگست در سختی و درشتی أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً یا سختتر از سنگ از روی غلظت یعنی
در سختی و غلظت مثل سنگست یا زاید بر آن مراد بر آنست که هر که حال دلهای شمارا دانسته تا تشبیه میکند بسنگ
یا بانچه که سختی آن زیاده تر از سنگست پس در بیان غلظت قلوب ایشان میفرماید وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ
و بدرستی که بعضی سنگها لَمَا هر آینه چیزیست یعنی آن سنگیست که يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ روان شود از آن
جویهای بزرگ وَإِنَّ مِنْهَا و بدرستی که بعضی دیگر از آن سنگها لَمَا يَشَّقَّقُ آن سنگیست که میشکافد
فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ پس بیرون می آید از آن آب وَإِنَّ مِنْهَا و بتحقیق که برخی دیگر از آن لَمَا يَهْبِطُ
سنگیست که فرود آید از بلند و فرود آید بزمین مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ از ترس خدا یعنی چون سنگها متأثر
می شوند بر وجه امتثال حکم الهی و شکافته میکردند و آب از آن روان میشد و بعضی از آن به بالا به پایین می
افتد و دل شما اصلا متأثر نمیگردد و بر امر خدا کردن نمی نهید پس سخت تر باشد از سنگ خاره وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ
و نیست خدای تعالی بی خبر عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه شما میکنید بلکه داناست بهمه آن و شمارا بجهة آن بعذاب الیم گرفتار
خواهد کرد و بعد از آن بجهة قطع طمع کردن از ایمان این نوع یهودان خطاب باهل ایمان میکند و میگوید بوجه
انکار که أَفَتَطْمَعُونَ آیا طمع میدارید أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ آنکه تصدیق کنند یهودان مر شمارا در آنچه
میگوئید از دعوت ایشان بدین اسلام وَقَدْ كَانَ و حال آنکه بودند فَرِيقٌ مِنْهُمْ گروهی از ایشان یعنی از ایشان
یعنی از آن هفتاد کس که بواسطه بشری يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ می شنیدند سخن خدا را بر کوه طور
ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ پس میگردانیدند آن سخن را مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ پس از آنکه دانسته بودند و دریافته حقیقت
آنرا بدون شک و شبهه و چون بمیان قوم خود آمدند گفتند ما سخن حق را در باب امر و نهی شنیدیم ولیکن
در آخر گفت که این کارها را بشما فرموده ام اگر میخواهید بکنید و اگر نخواهید نکنید و از آن باک ندارید وَهُمْ
يَعْلَمُونَ و حال آنکه ایشان میدانستند که افترا میکنند و از حضرت ابو جعفر علیه السلام روایتست که مراد
جهودان زمان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله اند که کلام خدا را که در توراة بود میشنیدند و آنرا تحریف
میکردند مانند نعمت آن حضرت و آیه رجم که بر وفق آرزوی خود تفسیر میکردند آورده اند که روزی
حضرت پیغمبر صلعم فرمود که جهودان بعد از این در مدینه نیایند چه از آمدن ایشان در مدینه فتنه ظاهر

میشد

میشد پس بعضی از منافقان یهود اول روز در مدینه می آمدند که ما مسلمانیم همچو شما و در آخر روز بیاران خود
می پیوستند و حق تعالی از آن خبر میدهد وَإِذَا لَقُوا و چون ملاقات کنند یهودان الَّذِينَ آمَنُوا آنانرا که ایمان
آورده اند یعنی اصحاب محمد صلعم قَالُوا آمَنَّا گویند گرویده ایم ما مانند شما و تصدیق کرده ایم بآنکه محمد آن رسولیست
که در توراة بشارت بآن واقع شده وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ و چون خلوت کنند بعضی از ایشان إِلَىٰ بَعْضٍ
بسوی برخی که کافر بودند قَالُوا گویند آن کافران منافقانرا از روی سرزنش أَتُحَدِّثُونَهُمْ آیا خبر
میدهید اصحاب محمد صلعم بِمَا فَتَحَ اللَّهُ بآنچه گشاده است خدای تعالی ابواب آن دانش عَلَيْكُمْ بر شما در کتاب شما
لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ تا حجت گیرند بر شما بآن عِنْدَ رَبِّكُمْ نزد پروردگار یعنی روز قیامت گویند شما که
حق را میدانستید و متابعت نمیکردید أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا چرا در نمی یابید که اسرار با خصم در میان نباید
نهاد و قولی آنست که بعضی از یهودان مدینه در بعثت رسول اصحاب را از بعثت و صفت آنحضرت که در توراة
مذکور بود خبر دادند رؤسای ایشان چون کعب و حیّ ابلن آگاهی یافته نهی ایشان کردند که شما اصحاب را از
صفات محمد صلعم خبر مدهید تا ایشانرا بر شما حجتی باشد حق تعالی در جواب ایشان گفت أَوَلَا يَعْلَمُونَ آیا نمیدانند (سوره بقره)
جهودان أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ بدرستی که حق تعالی میداند مَا يُسِرُّونَ آنچه را پنهان می نمایند از کفر وَمَا يُعْلِنُونَ
و آنچه را آشکار میدارند از آیات وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ و از جمله جهودان جماعتی اند نانویسنده و ناخواننده لَا
يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ نمیدانند توراة را و نمیشناسند آنچه در دوست مراد عوام الناس ایشانست که علم بکتابت
و قرائت ندارند تا مطلع شوند بر احکام توراة إِلَّا أَمَانِيَّ لیکن آرزوهای خود را یعنی اعتقاد ایشان که
آنچه در توراتست موافق آرزوهای ایشانست و از آنجمله آنست که اعتقاد دارند بصحبت و وعدهای دروغ
که از علمای خود می شنیدند که بهشت خاصه ایشان خواهد بود و باآباء و اجداد ایشانرا شفاعت خواهند کرد
وَإِنْ هُمْ و نیستند ایشان إِلَّا يَظُنُّونَ مگر آنکه گمان میبرند بدون علم و یقین یعنی آنچه میگویند محض گمانست و هیچ علم
بآن ندارند در تهدید و تحریف کنندگان آیات توراة میفرماید فَوَيْلٌ پس عذاب دوزخ و هلاکت یا چاهی که در جهنمست
که قعر آن چهل هزار ساله راهست لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ مر آنهان راست که مینویسند نوشته تحریف
داده را بِأَيْدِيهِمْ بدستهای خود یعنی خود مباشر کتابت آن می شوند و بر دیگری نمیفرمایند ثُمَّ يَقُولُونَ

پس میکویند هذا من عند الله این نوشته از جانب خدا است لیشتروا به تا بخرید یعنی بدل کنند بدان کلام تحریف داده
ثمنا قلیلا بهای اندک را که متاع فانی دنیاست یعنی علماء یهود بواسطهٔ رشوه کرفتن تغییر صفات حضرت رسالت
صلی الله علیه وآله میکردند چه صفت حضرت در توراة بدین وجه بود که مردی باشد نیکو روی جعد موی کندم کون سیاه چشم
میانه بالا ایشان تغییر آن داده بجای آن نوشته اند که پیغمبر آخر زمان شخصی باشد دراز قد ازرق چشم سفید پوست
فروهشته موی بچشم این صفت دجالست و با عوام خود کفتند که این صفت پیغمبر فرموده است فویل لهم پس وای
مر ایشانرا مما کتبت ایدیهم از آنچه نوشته دستهای ایشان یعنی تحریف کردند وویل لهم و یکوای بر ایشان
مما یکسبون از آنچیزی که کسب میکنند از رشوت و بعد از تهدید ایشان تکذیب قول ایشان میفرماید بقوله
وقالوا و کفتند یهودان برغم باطل خود که لن تمسنا النار هرکز مس نکند ما را آتش دوزخ و بما نرسد
الا ایاما معدودة مکر بمقدار روزهای شمرده شده که آن هفت روزست یا چهل روز بعدد روزهای
که در آن روزها کوساله پرستیده بودند قل بکوی ای محمد در جواب ایشان بر سبیل انکار اتخذتم آیا فرا
کرفته اید عند الله نزد خدای تعالی عهدا پیمانی که شما را از آنچه میکویید بیشتر عذاب نخواهد کرد
واکر بفرض چنین هست که شما میکویید فلن یخلف الله عهده پس هرکز خلاف نکند خدای تعالی عهد خود را
ام تقولون یا میکویید یعنی افترا میکنید علی الله بر خدای تعالی ما لا تعلمون آنچه نمیدانید بلی نه چنانست که
ایشان میکویند که مس آتش در زمانی اندک باشد بلکه من کسب سیئة هر کس که کسب کند خصلت بد را
که آن شرکست واحاطت به خطیئته و فرا کیرد او را کناه او یعنی کناه شامل احوال او شود فاولئک
پس آن کروه اصحاب النار اهل دوزخند هم فیها خالدون ایشان در آتش جاوید مانند کا شد بعد از آن
در شان اهل ایمان میفرماید والذین امنوا و آنانکه کرویدند بخدا و رسول وعملوا الصالحات و کردند کردارهای
نیکو و پسندیده اولئک اصحاب الجنة آن کروه اهل بهشتند هم ایشان نه غیر ایشان فیها خالدون در بهشت
جاوید مانند باز سر رشتهٔ کلام بذکر بنی اسرائیل کشیده میفرماید واذ اخذنا و یاد کنید که چون فرا کرفتیم در توراة
میثاق بنی اسرائیل عهد و پیمان فرزندان یعقوب را که یهود اند و کفتیم ایشانرا لا تعبدون الا الله
انکه مپرستید مکر خدا را که سزاوار پرستش اوست نه غیر او وبالوالدین و نیکویی کنید مادر و پدر را احسانا

نیکویی کردنی از روی شفقت و مرحمت و انفاق و دعای خیر وذی القربی و نیکویی نمایید بخویشان والیتامی
و به یتیمان یعنی فرزند بی پدر والمساکین و به درویشان وقولوا للناس حسنا و بکویید مر مردمان را کفتاری نیکو
یعنی با خلق بخلق نیکو سلوک کنید و ایشانرا براه راست و صواب دلالت کنید واقیموا الصلوة و بپای دارید
نماز را بطریقی که در شرع شما مقرر شده واتوا الزکوة و بدهید زکوة را بر وجه مامور ثم تولیتم پس بر
بکردانید بعد از این پیمان و بر کشتید از این عهد الا قلیلا منکم مکر اندکی از شما که ایمان آوردید وانتم معرضون
و حال آنکه شما اعراض کننده کانید در حکم توراة که در مثابعت کردن محمد صلعم صادر شده یعنی عادت شما همیشه اعراض است
از وفا بمیثاق و طاعت واذ اخذنا و نیز یاد کنید وقتی را که فرا کرفتیم میثاقکم پیمان را از اجداد شما و بر ایشان این
عهد بستیم که لا تسفکون دماءکم مریزید خونهای خود را در خویشان و همدینان خود را ولا تخرجون
انفسکم و بیرون مکنید خود را یعنی کسان خود را بظلم و ستم من دیارکم از خانه و مال خویش واقررتم ثم اقررتم وانتم تشهدون
و حال آنکه شما کواهی میدهید برین معنی ثم انتم هؤلاء پس آنکه شما نکروید و پیمان مذکور را شکسته اید باین وجه که
سوره بقره — تقتلون انفسکم میکشید کسان خود را وتخرجون فریقا منکم و بیرون میکنید کروهی را از خود من دیارهم
از شهرها و منزلهای ایشان تظاهرون علیهم در حالی که هم پشت میشوید بر آن قوم و یاری یکدیکر میدهید در
بیرون کردن بالاثم بکناه کاری والعدوان و از روی ظلم مرویست که در مدینه دو قبیله بودند از یهود یکی قریظه
و دیکری بنی نضیر با یکدیکر مقاتله کردندی و قبل از هجرت دو قبیلهٔ مشرک یکی اوس و دیکر خزرج بنی قریظه با اوس
یکی شدند و بنی نضیر با خزرج اتفاق کردند و هر فرقهٔ از یهود بمعاونت معاهد خود با آن دیکری قتال کردندی
و از غلبه در خرابی منزل کوشیدندی تا آنکه قوم مغلوب و مضطرب شده جلای وطن کردندی و چون کسی اسیر شدی
او را باز خریدندی چنانچه میفرماید وان یاتوکم اساری و اکر آیند پیش شما اسیری را از اسیران بنی اسرائیل
که در دست دشمن افتاده اند تفادوهم باز میخرید باسیری دیکر که از دشمن کرفته اید یعنی بر اسیری خود میکیرید
بعوض آن اسیری را که از دشمن کرفته اید با یشان رد میکنید وهو محرم علیکم باین متعلقست بما قبل
یعنی شما قوم خود را از دیار خودشان بیرون کردید و حال آنکه شان و امر نیست که حرام کرده شده است بر شما
بحکم عهد و میثاق اخراجهم بیرون کردن ایشان افتؤمنون آیا میکروید ببعض الکتاب بپاره

احکام کتاب توراة که فدیهٔ اسیرانست وَتَکفُرُونَ بِبَعضٍ وکافر میشوید وتصدیق نمیکنید ببعضی که
آن کشتن وبیرون کردنست از دیار خود فَمَا جَزَآءُ مَن یَفعَلُ پس نیست مکافات کسیکه بکند ذٰلِكَ اینچنین عهد
شکنی وبافرمانی مِنکُم از شما که یهود ید اِلَّا خِزیٌ مگر خواری ورسوائی فِی الحَیٰوةِ الدُّنیَا در زندگانی
این سرا که آن قتل بنی قریظه است وغارت ایشان وبیرون کردن بنی نظیر از دیار خودشان ووضع جزیه برایشان
وَیَومَ القِیٰمَةِ در روز رستخیز یُرَدُّونَ بازگردانیده شوند از محشر اِلیٰ اَشَدِّ العَذَابِ بسوی سخترین عذابی
که آتش دوزخست وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ وخدای تعالی غافل نیست عَمَّا تَعمَلُونَ از آنچه میکنید یهودان
از شکستن عهد وغیر آن از سایر معاصی اُولٰٓئِكَ از شکستگان عهد الَّذِینَ آنانند که بخریدند اشتَرَوُا
الحَیٰوةَ الدُّنیَا خریدند وبدل کردند زندگانی مختصر دنیا را بِالاٰخِرَةِ بقیمت سرای جاودانی دیگر فَلَا یُخَفَّفُ
پس سبک کرده نشود عَنهُمُ از ایشان العَذَابُ نه در دنیا بکم کردن جزیه ونه در آخرت بنقص عذاب وَلَاهُم
یُنصَرُونَ ایشان که یاری داده شوند بدفع کردن آفات وبلیات از ایشان ونه در عقبی بدفع عقوبات وبعد
از آن بذکر نعمت کتاب توراة وارسال معجزات میشماید برایشان وبیان کفر ایشان بتکذیب در مقابل آن میکوید
وَلَقَد اٰتَینَا مُوسَی بدرستی که ما عطا فرمودیم موسی را اَلکِتَابَ توراة که در بیان احکام شریعت بوده وَ
قَفَّینَا واز پی آوردیم مِن بَعدِهِ از پس موسی بِالرُّسُلِ بفرستادگان چون یوشع واشمویل وشمعون وداود
وسلیمان وشعیا وارمیا وعزیر وحزقیل والیاس ویونس وذکریا ویحیی علیهم السلام وَاٰتَینَا عِیسَی ابنَ مَریَمَ
ودادیم عیسی را که پسر مریمست البَیِّنَاتِ نشانهای روشن ومعجزات هویدا که تصدیق نبوتش بود
چون زنده کردن مردگان وشفا دادن نکور مادرزاد ومبروص وسایر بیماران وخبر دادن از غیب
وانجیل که مبین حلال وحرامست وحق وباطل وَاَیَّدنَاهُ وباقوت کردانیدیم او را بِرُوحِ القُدُسِ بروح
پاکیزه مراد جبرئیلست که همه وقت همنشین عیسی علیه السلام بود ویا روح عیسی ع که بسمت طهارت وپاکیزگی آراسته
بود یا اسم اعظم که به برکت آن مرده را زنده کردی یا انجیل که تازگی وزندگی ازو یافتندی اَفَکُلَّمَا
آیا هرگاه از نزد ما جَآءَکُم رَسُولٌ آید بشما فرستاده بِمَا لَا تَهوٰی باآنچه دوست نمیدارد آنرا اَنفُسُکُمُ
نفسهای شما وسخن او موافق نفس وهوای شما نبود ونیست استَکبَرتُم سرکشی کردید بان یعنی کردن

نهادید

وَفَرِیقاً تَقتُلُونَ

نهادید باوامر وفرمان او ونبردید فَفَرِیقاً کَذَّبتُم پس گروهی را تکذیب کردید چون ذکریا ویحیی ع وَقَالُوا وگفتند یهودان
قُلُوبُنَا غُلفٌ دلهای ما در غلافست یعنی خدای آنها را در زیر پرده آفریده است ولهذا آنچه بر ما میخوانی
وعبارتی اوری نمی یابیم وفهم نمیکنیم حق تعالی رد قول ایشان کرده میگوید بَل نه چنانست که ایشان میگویند بلکه
دلهای ایشان آفریده شده است بر طرف اسلام واو سبحانه آنها را تمکین وقدرت داده بر قبول قول حق وتمکین
لَعَنَهُمُ اللّٰهُ که رانده است خدای ایشان را از لطف وتوفیق خود وخذلان ایشان کرده وبخودشان واگذاشته
بِکُفرِهِم بلکه سبب ناگرویدن ایشان از روی عناد ولجاج وانکار وعلم ایشان بوجود معجزات ظاهرهٔ خاتم پیغمبران
که صریحا دلالت میکند بر صدق نبوت واین آیه شریفه دلیل است بر آنکه کفر فعل بنده است زیرا که اگر فعل خدای بودی سزاوار
لعن نمیشدند فَقَلِیلًا مَا یُؤمِنُونَ پس ایمان آوردنی اندک وناقص است یعنی قلیلی از ایشان ایمان می آورند
آن ایمان ایشان به بعضی کتاب است وبیشتر از آن اعراض میکنند ونمیگروند ویا ایمان می آورند در حالتی که اندکند
یعنی اندکی از ایشان ایمان می آورند چون دین اسلام وتابعان او وَلَمَّا جَآءَهُم وآن هنگام که آمد بدیشان سوره بقره
کِتَابٌ مِن عِندِ اللّٰهِ نوشته از نزد خدای یعنی قرآن مُصَدِّقٌ که تصدیق نماینده است یعنی موافق است لِمَا مَعَهُم
مر آنچیزی را که با ایشانست یعنی موافق با توراة در توحید ونبوت ووقوع بعث ونشور وغیر آن از اصول اسلام
ایشان بآنکه نگرویدند وتصدیق بآن نکردند وَکَانُوا مِن قَبلُ وحال آنکه بودند پیش از فرود آمدن این کتاب
در وقت درماندگی یَستَفتِحُونَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا طلب فتح ونصرت میکردند بدین کتاب وبکسی که این کتاب
برو فرود آمده بود سبب آن بود که هرگاه کفار عرب قصد یهود میکردند وکار برایشان تنگ میشد دستها بر
داشته میگفتند بار خدایا از تو نصرت میخواهیم محمد ص که رسول آخر الزمانست ودر توراة وصف او مذکور است
بانکه نگرویدند بآنحضرت از مشرکان عرب وگویند یهود بعد از بعثت حضرت رسالت صلی الله علیه وآله بر مشرکان عرب
ابواب فتح میگشودند وظاهر نمیساختند که نزدیک شد که پیغمبری مبعوث شود که بیان کند که ما بر حقیم وشما
بر باطل وتصدیق نماید بر ما وپیغمبرا فَلَمَّا جَآءَهُم پس آنوقت که آمد بدیشان مَا عَرَفُوا آنچیز را که شناخته
بودند در توراة از حق که آن محمد وقرآنست کَفَرُوا بِهِ کافر شدند بآنچه گمان ایشان بود که پیغمبر آخر الزمان
از نسل ایشان باشد چون اسمعیل بود حسد وعناد ورزیدند وکافر شدند تا سبب قوت ریاست از ایشان بر نگردد

فلعنة الله پس لعنت خدای و دوری از رحمت او على الكافرين بر ناگروندگانست که بعلم خود کار
نکردند و عناد و جحود ورزیدند پس در بیان مذهب ایشان بر اختیار کردن دنیا بر دین میفرماید بئسما
اشتروا به انفسهم بدانت آنچیزی که فروختند و بدل کردند بآن حظ نفس خود ان يكفروا بما
انزل الله آنانکه کافر شدند و میشوند بآنچه فرو فرستاد خدا از نزد خود که آن قرآنست یعنی کفر را بر هلاک
نفس خود اختیار میکنند بغيا از جهة طلب کردن آنچیزی که شایسته آن نیستند که آن حسد است یعنی
کافر شدند بانجهت حسد بردند ان ينزل الله انکه فرو فرستاد خدای من فضله از فضل و بخشش خود
که آن کتابست و مطلق وحی على من يشاء من عباده بر آنکس که خواهد از بندگان خود که سزاوار این مرتبه
نباشند که اورا از برای پیغمبری برگزیدند یعنی محمد صلی الله علیه وآله فباؤا بغضب پس بازگشتند بخشمی از خشم
خدای على غضب بر بالای خشمی دیگر بجهة کفر دیگر بجهة حسد بر بهترین موجودات که آن محمدست صلی الله علیه وآله
یا اول بجهة انکار عیسی ع و انجیل او و دوم بجهة انکار محمد ص و قرآن او و میتواند بود که تکرار بجهة تاکید باشد
وللكافرين و مر کافرانراست عذاب مهين عذابی خوار کننده و رسوا کننده واذا قيل لهم و چون گفته شد
مر یهودانرا که امنوا بما انزل الله ایمان آورید بآنچه فرستاده است خدای تعالی آنرا از انجیل و قرآن و سایر
کتابهای آسمان قالوا نؤمن گویند که ما میگرویم بما انزل علينا بآنچه فرستاده شده است خدای بر ما یعنی توراة
ويكفرون بما وراءه در حالتی که کافر میشوند بدان چیزی که غیر کتاب ایشانست وهو الحق و آنچه یعنی قرآن
و از نزد خدای تعالی نازل شده مصدقا در حالتی که مصدق و موافقست لما معهم مر آن کتابرا که با ایشانست
یعنی توراة و بعد از آن بر قوم ایشان اعتراض میفرماید بقوله قل بگوای محمد ص در جواب ایشان که میگویند بتوراة
ایمان داریم فلم تقتلون پس چرا میکشتید انبياء الله پیغمبران خدا را من قبل پیش از این ان كنتم
مؤمنين اگر هستید شما گروندگان بتوراة ~~و این اشارت عدم ایمان ایشانست بتوراة یعنی اگر گرویده~~
~~می بودید بتوراة شما را باین قبایح امر میکرد و چون افعال قبیحه از شما صادر شده البته بتوراة ایمان ندارید~~
و ایشان با وجود این قبایح دعوی میکردند که بهشت جز ما را نخواهد بود ~~وحق تعالی فرمود که~~ نسبت دادن
یهودان زمان پیغمبر ص بجهة آنست که این فعل پدران ایشان و اخبار بدان راضی بودند و در صدد قتل آنحضرت

دعاسید

در علم آمدند ولقد جاءکم موسی و بدرستی و راستی و تحقیق که آمد بشما موسی بالبینات معجزهای روشن
مراد معجزه اوست که ده آیات و لقد اتینا موسی تسع آیات بینات مذکورست ثم اتخذتم العجل پس فرا گرفتید
گوساله را بخدائی من بعده از بعد رفتن موسی بطور وانتم ظالمون و شما بیداد و ستمکار بودید
بر نفس خود بسبب گوساله پرستیدن و باور نداشتند معجزات واذ اخذنا میثاقکم و یاد کنید که چون
فرا گرفتیم عهد و پیمان شما را ورفعنا فوقکم الطور و برداشتیم بر زبر شما کوهی را که منسوب بود بطور
ابن اسمعیل گوید که کوه فلسطین بود که شهریست از شهرهای شام و گفتیم بشما خذوا ما اتیناکم فرا گیرید
از آنچه بشما داده ایم از توراة بقوة بعزمی درست و جدی تمام واسمعوا و بشنوید یعنی فرمان برید
احکام آنرا قالوا سمعنا گفتند شنیدیم گفتار ترا بگوش وعصینا و نافرمانی کردیم بدل امر ترا واشربوا
و خورانیده شدند یعنی سامری در آورد فی قلوبهم العجل در دلهای ایشان دوستی گوساله را بر وجهی که
آن دوستی در دلهای ایشان دلالت راسخ شد و همه آنرا گرفت بکفرهم بسبب ناگرویدن و جحود و انکار سوره بقره
و عناد ایشان چه ایشان خدا را جسم میدانستند و جسمی زیباتر از آن گوساله زرین ندیده بودند پس آن در
دل ایشان رسوخ یافت قل بگوای محمد ص با ایشان که بئسما یأمرکم به چه چیزاست که میفرماید شما را بآن چیز
ایمانکم ایمان شما که بتوراة که آن کفرست بمحمد ص و قرآن ان کنتم مؤمنین اگر هستید شما گروندگان
بتوراة و این اشارت عدم ایمان ایشانست بتوراة یعنی اگر گرویده می بودید بتوراة شما را باین قبایح امر نمیکرد
و چون اعمال قبیحه از شما صادر شد البته بتوراة ایمان ندارید و ایشان با وجود این قبایح دعوی میکردند که بهشت
جز ما را نخواهد بود حق تعالی فرمود که قل بگوای محمد صلی الله علیه وآله در جواب دعوی ایشان ان کانت لکم
الدار الآخرة اگر هست بزعم شما که مر شماراست آن سرای دیگر که بهشتست عند الله نزد خدای تعالی خالصة
در حالتی که آن خالص است مر شما را یعنی خاصه شماست من دون الناس غیر از دیگر مردمان فتمنوا الموت
پس آرزو کنید مرگ را ان کنتم صادقین اگر هستید شما راست گویان در آن بهشت که خاصه شماست زیرا که هر که متیقن است
از اهل بهشت مشتاق خواهد بود و آرزومند مرگ که هر چند زودتر از این دار محنت خلاص شده بآنجا رود که موضع استراحت
و انواع لذتست بهتر است و بمقصد نزدیکتر و حال آنکه ولن یتمنوه ابدا آرزو نکنند جهودان که هرگز مرگ بما

قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بسبب آنچه فرستاده است دستهای ایشان از موجبات دوزخ چون قتل انبیا و تحریف نعت رسول و انکار
آنحضرت با وجود علم ایشان بحقیقت و حقیت او وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ و خدای داناست بستمکاران و دروغ گویان
و این تنبیه است بر آنکه یهود ستمکارند و دروغ گوی در آنچه دعوی میکنند وَلَتَجِدَنَّهُمْ و هر آینه یابی تو جهود ان را أَحْرَصَ
النَّاسِ حریص ترین مردمان عَلَىٰ حَيَاةٍ بر زندگانی دنیا وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا و از کسانی نیز که شرک آورده اند
و ذکر مشرکان در نوع ناس بودن بجهة آنست که حرص ایشان بسیار است چرا که ایشان را غیر از این حیوة حیاتی دیگر
نمی باشد و با وجود حرص بسیار دارند بر زندگانی دنیا و حرص اهل کتاب از ایشان بیشتر است بر وجهی که يَوَدُّ
أَحَدُهُمْ دوست میدارند یکی از ایشان لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ که کاش عمر داده شود هزار سال وَمَا هُوَ
بِمُزَحْزِحِهِ و نیست که رهاننده و دور کرداننده باشد او را مِنَ الْعَذَابِ از عذاب دوزخ أَنْ يُعَمَّرَ
آنکه عمر داده شود یعنی عمر ایشان هر چند دراز شود دفع عذاب ایشان نکند بلکه زیادتی عمر موجب عذاب ایشانست
بجهة بسیاری معاصی در آن وَاللَّهُ بَصِيرٌ و خدای تعالی بیناست بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه میکنند یهودان و غیر ایشان همه را
بجزا و سزا خواهد رسانید مرویست که بعضی از یهود گفتند که مصاحب محمد جبرئیل است و او وحی باو فرود می آورد و دشمن
ما را از جبرئیل زحمت بسیار رسیده و اکثر بلا بر ایشان فرود آورده و ایشان را هلاک کرده و شهرهای ایشان را خراب نموده
اگر بجای جبرئیل میکائیل بودی ما به محمد ایمان می آوردیم آیه نازل شده قُلْ بگو ای محمد صلعم در جواب ایشان مَنْ كَانَ
عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ هر که باشد دشمن جبرئیل را این لفظ عبرانیست و سریانی و معنی آن عبدالله و امین وحی الهیست پس هر که
دشمن او باشد بلا شک دشمن خدا باشد فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ پس بدرستی که فرود می آورد قرآن را عَلَىٰ قَلْبِكَ بر دل تو بِإِذْنِ اللَّهِ
بفرمان خدای تعالی مُصَدِّقًا در حالتی که تصدیق کننده است لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن چیزی را یعنی کتابهای را که پیش
از آن نازل شده و حالا با ایشانست چون توراة و زبور و انجیل وَهُدًى و راه نماینده بحق وَبُشْرَىٰ و مژده دهنده
لِلْمُؤْمِنِينَ مر مؤمنان را برستکاری از درکات دوزخ و رسیدن بدرجات بهشت پس شکی نیست که دشمن جبرئیل
دشمن خداست و ملائکه و رسولانست و از این جاست که در عقب این میفرماید مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ هر که باشد
دشمن مر خدا را وَمَلَائِكَتِهِ و فرشتگان او را وَرُسُلِهِ و فرستادگان او را وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ و این دو فرشته
مقرب را فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای تعالی عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ دشمنست مر کافران را که دشمن ملائکه و رسولانند

لا محال یهود از اهل جهنم باشند آورده اند که ابن صوریا که اعلم علمای یهود بود گفت ای محمد آنچه با ما آوردی ما نمیدانیم
و فهم میکنیم و آنچه بر تو نازل شده تابع تو میشویم در آن حق تعالی رد قول او کرده فرموده که وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ
و بتحقیق که هر آینه فرستادیم بسوی تو آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ آیتهای روشن یعنی قرآن وَمَا يَكْفُرُ بِهَا و کافر نمیشوند بان
إِلَّا الْفَاسِقُونَ مگر بیرون رفتگان از فرمان که معاندان و سرکشان اهل کفرند یعنی ابن صوریا و متابعان او
مرویست که مالک بن خلیف یهودی انکار کرد که حق تعالی بر زبان موسی موسی از ما عهد فرا گرفته است که چون پیغمبر آخر الزمان
ظاهر شود بگروید و تصدیق او نماید گفت خدا با ما هیچ عهدی نبسته بدین معنی در توراة حق تعالی فرستاد أَوَكُلَّمَا
عَاهَدُوا عَهْدًا همزه بمعنی انکار است یعنی آیا هر گاه که عهد کردند عهد کردنی نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ انداختند و شکستند
آنرا گروهی از ایشان بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بلکه بسیاری از ایشان نمیگروند بتوراة وَلَمَّا جَاءَهُمْ و آن هنگام
که آمد بایشان رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فرستاده از نزدیک خدای تعالی چون عیسی و محمد صلعم مُصَدِّقٌ که تصدیق
کننده است لِمَا مَعَهُمْ مر آنچیزی را که با ایشانست یعنی توراة نَبَذَ فَرِيقٌ بینداخت گروهی مِنَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ کتاب خدا را که توراتست وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ در پس پشتهای خود زیرا که نگرویدند ایشان برسولی
که مصدق توراتست موجب نگرویدن ایشانست بتوریة در آنچه ان رسول تصدیق بان کرده و شکستن عهدیست که در و
از وجوب ایمان برسولانی که معجزات ظاهر نموده باشند كَأَنَّهُمْ گوییا عهد شکستگان که علمای یهودند لَا يَعْلَمُونَ
نمیدانند که آن کلام خداست و محمد صلعم رسول ویست یعنی بیقین میدانند حقیقت آنرا لیکن بجهة عناد و تمرد و تجاهل
میکنند و چنان خود را مینمایند که گوییا که گوییا نمیدانند آورده اند که در عهد سلیمان علیه السلام دیوان شعبدها با کهانه ضم
کرده بودند و آنرا در میان عوام الناس شایع ساخته سلیمان بران مطلع شده بفرمود تا آن نوشتها آوردند
پس آنها را در صندوقی نهاد و قفل بران زده در زیر تخت پنهان کرد بعد از آن که وفات کرد یهودان آنرا از زیر تخت
او بیرون آوردند و چنان بمردم نمودند که سلیمان بان شعبدها و سحرها پادشاهی میکرده بجهة آن یهودان سلیمان را
سحر نسبت میدادند حق تعالی تکذیب ایشان کرده فرمود وَاتَّبَعُوا پیروی کردند جهودان مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ
آنچیزی را که میخواندند دیوان عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ بر عهد و پادشاهی سلیمان و گویند علی بمعنی فی است یعنی در عهد
سلیمان وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ و هرگز کافر نشد سلیمان یعنی جادویی نکرد و تسمیه سحر بکفر دلالتست بر آنکه سحر بر

سوره بقره

وجه استحلال کفر است و هرکه سحر باشد از ان معصوم خواهد بود وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ و لیکن دیوان در زمان او
كَفَرُوا کافر شدند بسبب ساحری يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ در حالتی که اموزانیدند مردمان را جادویی تا ایشانرا
در گمراهی اندازد و کافر سازند وَمَا أُنْزِلَ و دیگر پیروی کردند انچیزیرا که فرو فرستاده شده از جای عَلَى
الْمَلَكَيْنِ بر دو فرشته بِبَابِلَ در شهر بابل که شهریست از شهرهای کوفه و گویند دماوند است هَارُوتَ وَمَارُوتَ
نام این دو فرشته است و سبب آن بود که در زمان ادریس سحر در میان مردمان فاش شده بان عمل میکردند
و انواع فجور رحیه آن بظهور میرسید و لیخنان مستمر بود تا انکه بعد از زمان نوح علیه السلام مردمان بسحر مشغول
شده بودند و ترک دین اسلام کردند حق تعالی این دو فرشته را بفرستاد بصورت آدمی تا ایشانرا ازان نهی کردند
و از عقوبت و سزای آن ترسانیدند و حقیقت سحر را بایشان تعلیم کردند تا بطلان او را دانسته ازان اجتناب
نمایند و این مثل انست که شخصی را بر حقیقت شعر باطل مطلع سازند تا او را نخورد وَمَا يُعَلِّمَانِ و تعلیم نمیدادند
آن دو فرشته مِنْ أَحَدٍ هیچ یکی را از مردمان حَتَّىٰ يَقُولَا تا انکه بر طریق نصیحت و موعظه میگفتند او شنیدن را مودا
إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ جز این نیست که ما آزمایش خلقائیم از خدا تا ظاهر شود که تعلیم گیرنده بان عمل خواهد کرد یا انکه
علم بطلان حاصل کرده از عمل کردن بان احتراز خواهد کرد و بر ایمان خود ثابت خواهند ماند فَلَا تَكْفُرْ پس
کافر مشو تو باعتقاد کردن بر عمل سحر گناهی نیست و در روایت آمده که سبب تعلیم سحر این دو فرشته بمردمان آن بود
که در آن زمان ساحران دعوی معجزی میکردند پس حق تعالی این دو فرشته را فرمان داد تا تعلیم سحر کنند بجماعتی از زیرکان روز
بکیفیت سحر و حقیقت آن مطلع شده معارض آن مدعیان نبوت کردند و بر مردمان ظاهر کرد انند که ساحران در دعوی آن
کاذبند و انچه بمردمان مینمایند سحر است نه معجزه و بجهت این معنی سحر را ازین دو فرشته فرا میگرفتند فَيَتَعَلَّمُونَ
مِنْهُمَا پس آموختند از ایشان مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ این چیز را یعنی سحر را که جدائی افکنند یعنی بتوانند که تفریق
کنند بسبب آن بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ میان مرد و زن او اما از عمل کردن ایشانرا منع کردند وَمَا هُمْ
بِضَارِّينَ و نیستند ساحران ضرر رساننده و سبب سحر بِهِ مِنْ أَحَدٍ هیچ احدیرا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بعلم خدا
یعنی هیچ سحر نکنند و بان تغیر نرسانند مگر که علم خدای بان تعلق گرفته مراد انست که حق تعالی او را امداد ایشانرا
جزا میرساند و گویند مراد باذن تخلیه است یعنی بسحر ضرر نتوانند رسانید مگر بوا گذاشتن خدای تعالی مر ایشانرا

بدان کردار و منع نکردن او ایشانرا بجهر و قهر و اگر خواهد منع ایشان میتواند کرد به جهر و قهر لیکن اکراه و اجبار مانع
تکلیفست و این قول از حضرت صادق آل محمد ع مرویست و گفته اند از بعضی قضا و قدرست یعنی هرکه استحقاق ضرر داشته
باشد آن سحر بوی رسد و اگر نه نرسد وَيَتَعَلَّمُونَ و می آموختند مَا يَضُرُّهُمْ آن چیزیرا که زیان رساند ایشانرا
که بان عمل کنند وَلَا يَنْفَعُهُمْ و سود ندهد ایشانرا زیرا که بمجرد علم فایده بران مرتب نمیشود وَلَقَدْ عَلِمُوا و هر آینه
دانسته اند یهودان لَمَنِ اشْتَرَاهُ هر انکه سحر را بخرد یعنی هرکه بدل کند او را بدین حق باین وجه که بیاموزد و بان
عمل کند مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ نباشد او را در ان سرای دیگر مِنْ خَلَاقٍ هیچ بهره نیکوئی و گویند مراد بخلاق خلاص است
یعنی او را در آخرت خلاصی نباشد وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا و هر آینه بد چیزیست که فروختند یعنی بدل کردند بِهِ
أَنْفُسَهُمْ بان چیز نفسهای خود را یعنی نفس خود را بان بفروختند لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر هستید که تفکر کنید
دران و یا عالم باشید بقبح آن یا دانند حقیقت آنچه تابع آنست از انواع عذاب یعنی ایشان چون عمل نکردند
بانچه دانستند پس گویا که علم بران نداشتند وَلَوْ أَنَّهُمْ و اگر این جهودان آمَنُوا گرویدندی بمحمد ص و قرآن
وَاتَّقَوْا و پرهیز کردندی از سحر و کیش یهودی و سایر معاصی لَمَثُوبَةٌ هر آینه پاداش آن بهشت است مِنْ عِنْدِ
از نزدیک خدای تعالی خَيْرٌ بهتر است از رشوه پوشیدن بر نعت محمد ص و قرآن لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر بودندی که سوره بقره
بدانستندی که ثواب خدا بهتر است و مراد بجهل ایشان یا ترک تدبر است دران و یا بجهة ترک عمل چونکه بان عمل نکنند
پس گویا که علم بهم بان ندارند و چون حق تعالی یهود را از سحر نهی کرد در عقب آن نهی مومنانرا از کفار راعنا نهی کرده
میگوید که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانی که ایمان آورده اید لَا تَقُولُوا رَاعِنَا مگوئید لفظ راعنا را در وقت سخن
کردن با محمد ص که یهود این گفتار را دست آویز ساخته بان حضرت باین کلمه میگویند و قصد دشنام فاحش میکنند و مومنان
این کلمه را باین معنی میگفتند که مراعات کن ما را و ملاحظه احوال ما کن و تانی فرما در انچه بر ما میخواهی از آیات قرآنی تا آنرا نیک
بفهمیم و یهود استماع این کلمه کرده آنحضرت را بان خطاب میکردند و مراد ایشان نسبت رعونت و احمقی بود باو پس
حق تعالی مومنانرا ازین نهی کرده امر فرمود ایشانرا بکلمه که بهمان معنی دهد و قابلیت آن نداشته باشد که یهود بان قصد
دشنام کنند و فرمود وَقُولُوا انْظُرْنَا و بگوئید بجای آن کلمه انظرنا که معنی آن اینست که بنگر بسوی ما و ملاحظه حال
ما کن ما کن و یا مهلت ده ما را تا نیک سخن تو را دریابیم امر فرمود وَاسْمَعُوا و نیکو بشنوید ای مومنان سخن خدا را تا احتیاج

نداشته باشید بطلب مراعات و آیا تر ابسمع قبول بشنو بیه مثل شنیدن یهود که گفتند سمعنا و عصینا چنانکه گذشت
وَلِلْكَافِرِينَ و مر کافرانراست یعنی یهود را که از روی مذمت دشنام باین میکنند عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک
که هرگز بآخر نرسد آورده اند که جمعی از یهود اظهار دوستی میکردند با مؤمنان و گمان مؤمنان این بود که ایشان
خیرخواه ایشانند حق تعالی تکذیب قول یهودان کرده فرمود مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست ندارند آنانکه
حق را پوشیده اند و بان گرویده اند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ که از اهل کتاب توراتند وَلَا الْمُشْرِكِينَ و نه از
شرک آرندگان أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ آنکه فرو فرستاده شود بر شما مِنْ خَيْرٍ هیچ نیکوئی دنیوی و اخروی
مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما آورده اند که یهود کاره بودند از آنکه نبوت با ولاد اسمعیل انتقال یابد و
مشرکانرا نیز داعیه آن بود که نبوت بولید مغیره و نعیم ثقفی رسد حق تعالی فرمود وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ
و خدا خاص میگرداند برحمت خود یعنی به نبوت و وحی که محض رحمت اوست مَنْ يَشَاءُ هر که را خواهد و مصلحت
بیند وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ خداوند فضل بزرگوار است بر هر که او را به نبوت کرامت فرماید
آورده اند که جهودان و مشرکان طعنه میزدند که محمد صلعم را ی ذکر استوار نیست چه حکمی میکند و بعد از آن پشیمان
میشود و حکمی دیگر بخلاف آن میکند حق تعالی رد قول ایشان کرده فرمود که این کار تعلق بما دارد نه بمحمد صلعم بجهت آنکه بوب
تابع مصلحت است احکام شریعت نیز تابع مصلحت است پس همچنانکه در وقتی که حضرت موسی پیغمبر ایشان و تورات کتاب ایشان
باشد و وقتی دیگر مصلحت مقتضای آن بود که عیسی ع و انجیل باشد و اکنون مصلحت آنست که پیغمبر محمد صلعم باشد و کتاب او
و احکام شریعت چنین است چه بعضی اوقات تقاضای حکمی میکند و زمان دیگر مقتضی خلاف آنست پس بجهت
مصلحت خلقان در تکلیف عبادت که ایشان علم بآن ندارند آیتی و حکم بحکمی منسوخ بسازیم و آن احکام مَا نَنْسَخْ
هر چه منسوخ میکردانیم مِنْ آيَةٍ آیتی از قرآن بر وفق مصلحت خلقان و مقتضی زمان أَوْ نُنْسِهَا یا فراموش
میگردانیم و از دلها ببریم نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا می آوریم بهتر از آن آیه منسوخ و نفع بندگان چنانکه جهاد یک با ده
با ده منسوخ کردیم بدو تن با بسیاری ثواب که در ناسخ باشد و در منسوخ نه أَوْ مِثْلِهَا یا می آوریم مانند آنچه نسخ
کرده ایم در منفعت و مثوبت با وجود رعایت مصلحت چون گردانیدن قبله از بیت المقدس بکعبه مرویست
که مردی در مجلس شریف حضرت رسالت صلی الله علیه و آله برپای خواست و گفت یا رسول الله چند آیتی از قرآن میدانستم

در نماز تهجد میخواندم دیشب برخواستم فراموش کرده بودم هر چند که خواستم که بیاد آید میسر نشد و دیگری نیز
برخواست و گفت مرا نیز همین صورت دست داده و دیگری نیز چنین گفت حضرت فرمود که حق تعالی آنرا نسخ فرموده
و هر آیتی که نسخ فرماید آنرا از یاد مردم ببرد و روایت که جهودان گفتند که نسخ آیه بر خدا روا نیست زیراکه
آن پشیمانیست و خدای از آن مبراست و از حکمت و مصلحت در نسخ احکام الهی غافل بودند حق تعالی از روی انکار
و سرزنش فرمود که ای منکران جدال کننده أَلَمْ تَعْلَمْ نمیدانی أَنَّ اللَّهَ آنکه خدای تعالی لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین پس هر چه خواهد تواند کرد وَمَا لَكُمْ و نیست مر شما را مِنْ دُونِ اللَّهِ از غیر
حق تعالی مِنْ وَلِيٍّ دوستی که از و نفعی رسد وَلَا نَصِيرٍ و نه یاری که از شما دفع ضرر تواند کرد پس اوست که انچه صلاح
شماست از نسخ و اثبات امر میکند مرویست که جهودان از پیغمبر صلعم بر وجه تحکم چیزها طلب میکردند از آنجمله میگفتند که ما
ایمان نمی آریم تا معاینه ببینیم که خدای تعالی یکبار کتاب از آسمان نازل سازد حق تعالی فرمود أَمْ تُرِيدُونَ و این متعلقست
بالم تعلم آیا ندانستید که خدای تعالی مالک جمیع امور است و با این حال شما میخواهید أَنْ تَسْأَلُوا آنکه سوال کنید
رَسُولَكُمْ پیغمبر خود را كَمَا سُئِلَ همچنانکه سوال کرده شده بود مُوسَى مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی شما از محمد صلعم همان سوره بقره
چیزها میخواهید و طلب کنید که پدران شما پیش ازین از موسی میطلبیدند و میگفتند أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً وَمَنْ يَتَبَدَّلِ
الْكُفْرَ و هر که بدل کند کفر را بِالْإِيمَانِ بایمان یعنی کفر را بر ایمان اختیار کند فَقَدْ ضَلَّ پس هر آینه که گم گشته
سَوَاءَ السَّبِيلِ از میان راه راست یعنی هر که نظر بمعجزات پیغمبر نکند و اکتفا بآن نکرده از روی عناد طلب معجزات
دیگر کند پس طریق راه راست گم کرده در کفر که وادی ضلالت افتاده آورده اند که فنحاص ابن عازور
و زید بن قیس در روز احد عمار یاسر و حذیفه یمانی رض را گفتند که اگر پیغمبر بر حق بودی این شکست بر و نیامدی
از وی برگردید و بدین ما در آیید که شما را بهتر خواهد بود عمار گفت که ما هرگز از دین اسلام خود برنگردیم و تابع
شما نشویم پس هر دو بنزد حضرت رسول آمدند و حضرت رسول را ازین خبر دادند آنحضرت در حق ایشان دعای خیر
فرمود حق تعالی این آیه فرستاد که وَدَّ كَثِيرٌ دوست میدارند بسیاری مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل کتاب یعنی
اهل تورات چون فنحاص بن عازور که از دانشمندان ایشانست و امثال آن لَوْ يَرُدُّونَكُمْ آنکه بگردانند
شما را ای مؤمنان مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ از پس گرویدن شما كُفَّارًا در حالتی که کافر گردیدگان باشید یعنی میخواهند

که شما را کافر کردانند حَسَدًا به جهت حسد بردن ایشان بر شما که آن صادر شد مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ از نفسهای
ایشان یعنی از طبع ایشان بظهور رسیده مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکه روشن کشته لَهُمُ الْحَقُّ مر ایشانرا راه راست
که آن رسالت محمد است صلعم و حقیقت قرآن و صحت دین اسلام بجهت معجزات ظاهره و نعوت مذکوره او در توراة
فَاعْفُوا پس در کذرید ای مؤمنان از عقوبت ایشان و کار زار کردن ایشان وَاصْفَحُوا و رو بکردانید از تعرض رسانیدن
با ایشان حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ تا بیارد خدای تعالی فرمان خود را که آن اذنست در قتال ایشان و جزیه کرفتن
از ایشان از ابن عباس مرویست که این آیه بآیه قتال منسوخ شده إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تع عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
بر همه چیز تواناست پس انتقام از ایشان بکشد و بعد از آن خطاب بمؤمنان میفرماید که وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ
و شما بپای دارید نماز را با شرایط و ارکان وَآتُوا الزَّكَاةَ و بدهید زکوة را به مستحقان یعنی مشغول عبادت شده
دست تعرض از ایشان کوتاه کنید تا حکم بقتال نازل شود وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ و آنچه پیش فرستید از برای نفسهای
خود مِنْ خَيْرٍ از کردار نیکو چون نماز و روزه و زکوة و انواع خیرات تَجِدُوهُ یابید آنرا نوشته و ثبت کرده
عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای تا ثواب آنرا از نزدیک وی بیابید إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تع بِمَا تَعْمَلُونَ با آنچه
شما میکنید از خیرات بَصِيرٌ بیناست پس آن نزدیک او سبحانه ضایع نخواهد بود در خبرست که هر که
یک لقمه یا یک خرما صدقه کند حق تعالی آنرا پرورش دهد تا چندان شود که کوهی عظیم مرویست که چون
حضرت رسول صلعم مبعوث شد نسخ شرع یهود و ترسا فرمود ایشان کمر دشمنی آنحضرت بر میان بسته هم در صدد دفع
و رفع او کوشیدند و هر فرقه از ایشان گفتند که بهشت مخصوص است بما و هر که در دین ما نیست در بهشت نخواهد رفت
حق تعالی فرمود وَقَالُوا و گفتند یهودان و ترسایان لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ هرگز داخل نشود در بهشت إِلَّا مَنْ كَانَ
هُودًا مگر کسی که باشد یهودی أَوْ نَصَارَى یعنی یهود گفتند که در بهشت نرود مگر یهودی و ترسایان
گفتند در بهشت نرود مگر نصرانی تِلْكَ این آرزوهای مذکوره أَمَانِيُّهُمْ آرزوهای باطل یهودی و ترسایانست
قُلْ بگو ای محمد صلعم در جواب ایشان هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ بیارید حجت خود را برین دعوی که میکنید
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان از روی گفتار نه چنانست که ایشان میگویند بَلَى آری
در بهشت داخل میشود مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ هر که خالص سازد همه خود را من جمیع الوجوه لِلَّهِ امر خدای را و باکیزه

کرد اند

کرد انفس خود را برای طاعت خدای تع و غیر او در عبادت شریک نکرد اند وَهُوَ مُحْسِنٌ و حال آنکه او نکو
کار است در کردار و گفتار یعنی آنرا بر آمیخته نکردانیده بروجه مأمور بجای آورد فَلَهُ أَجْرُهُ پس مر او راست
مزد ثواب او عِنْدَ رَبِّهِ نزد پروردگار او ضایع نمیشود وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و هیچ ترسی نیست مر ایشانرا
از فوت مردن ایشان وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه اندوهگین شوند از تصور زوال آن روز در آخرت
آورده اند که جمعی از ترسایان نجران بمدینه آمدند و با علمای یهود و رؤسای ایشان مناظره کردند و حرمله که
از دانشمندان یهود بود گفت که شما بر هیچ نیستید و انکار عیسی ع کرد و تکذیب به نبوت او یکی از ترسایان گفت که شما
بر هیچ امری عمل نمیکنید و انکار نبوت موسی ع و کتاب او کرد حق تعالی این آیه فرستاد وَقَالَتِ الْيَهُودُ و گفتند
یهودان لَيْسَتِ النَّصَارَى نیستند کروه ترسایان عَلَى شَيْءٍ بر چیزی از دین وَقَالَتِ النَّصَارَى
و گفتند ترسایان لَيْسَتِ الْيَهُودُ نیستند یهودان عَلَى شَيْءٍ بر چیزی که صواب باشد وَهُمْ و حال آنکه ایشان
يَتْلُونَ الْكِتَابَ میخوانند کتاب را یعنی یهود از توراة میدانند که نصاری بجهة زن و فرزند نسبت داده اند
مر خدای را بر امری باطلند و ترسایان میخوانند که یهود با نکار عیسی ع و انجیل کافر بند كَذَلِكَ همچنین که این ما سوره بقره
میگویند قَالَ الَّذِينَ و گفتند آنانکه لَا يَعْلَمُونَ هیچ نمیدانند یعنی غیر اهل کتاب از مجوس و مشرکان مِثْلَ قَوْلِهِمْ
مانند گفتار مجوس و نصاری یعنی ایشان هم سخنی میگویند مثل کفاری که صاحب کتاب نیستند و هیچ نمیدانند
درباره ایشان هم میگفتند فَاللَّهُ يَحْكُمُ پس خدای تع حکم کند بَيْنَهُمْ در میانه این دو فریق يَوْمَ الْقِيَامَةِ
در روز رستخیز فِيمَا كَانُوا در آن چیزها که هستند ایشان فِيهِ يَخْتَلِفُونَ در آن اختلاف میکنند
از حق و باطل و هر یکرا بجزای خود خواهد رسانید آورده اند که چون بخت النصر بر بنی اسرائیل استیلا یافت
نصاری را جمع کرده اسب ظلم بر ایشان تاخت و مردان ایشانرا بکشت و زنان و کودکان ایشانرا غارت کرد و بیت
المقدس را خراب کرد حق تعالی از این حال خبر داد وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ از آن
کس که باز داشت مسجدهای خدای را أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ از آنکه یاد کرده شود در آنجا نام خدای تع یعنی مانع
شد از آنکه در آن موضع یاد کنند و پرستش او نمایند وَسَعَى فِي خَرَابِهَا و سعی کرده در ویران آن مساجد
یعنی بیت المقدس که در هر موضعی مسجدیست یعنی سجده گاهیست و نزد بعضی مراد باین کس طوطوس بن سیانوس

رومی بود که بیت المقدس را خراب کرد علمای بنی اسرائیل را بقتل آورد و از حضرت ابی عبدالله صلوات الله علیه مرویست که مراد مشرکان قریشند که حضرت رسول صلعم منع کردند در عام حدیبیه از دخول مکه و مسجد الحرام و بنا برین مراد بخرابی آن مطلع ساختن آنست از عبادت چه عمارت مسجد نماز کردنست دران و خرابی آن ترک عبادتست دران و بیرون کردن مؤمنان ازان و بر تقدیر **أُولَٰئِكَ** آنگروه که منع ذکر خدا کردند و در خرابی مسجدها کوشیدند **مَا كَانَ لَهُمْ** نبود مر ایشانرا یعنی سزاوار نیست آنهارا **أَنْ يَدْخُلُوهَا** آنکه درآیند دران مسجد **إِلَّا خَائِفِينَ** مگر حالتی که ترسکاران باشند در زمان دولت اسلام که ترسا و سایر کفار را قوت رفتن در بیت المقدس و یهودان و سایر اهل کفر را قدرت بر دخول مسجد الحرام برطرف شد و هیچکدام جرأت نداشتند که در مسجد درآیند بجهة خوف از اهل اسلام **لَهُمْ** مر اهل کتابراست **فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ** در دنیا رسوایی و خواری که آن قتل است و غارت و وضع جزیه بر ایشان و گرفتن از دست ایشان نه از وکیل ایشان تا موجب زیادتی خواری ایشان باشد **وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ** و مر ایشانراست دران سرا که دار ابدیست **عَذَابٌ عَظِيمٌ** عذابی بزرگ مرویست که نهایت رسوایی ایشان در زمان خروج صاحب الزمان صلوات الله علیه باشد که فتح قسطنطنیه نماید و همه را بقتل رساند و از ابن عباس منقولست که چون آیه تحویل قبله نازل شد مسلمانان روی بکعبه آوردند جهودان برایشان طعن زدند و انکار ایشان نمودند حق تعالی آیه فرستاد **وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ** و مر خدایراست جای برآمدن آفتاب چون بیت المقدس **فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا** پس هرجا که رو آورید **فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ** پس آنجا جهة طاعت خدای تعالی است که بآن مامور شده اید نزد بعضی آنست که در اول اسلام مخیر بودند در میان آنکه توجه بکعبه کنند یا به بیت المقدس بعد ازان این آیه منسوخ شد باین آیه **فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ** و در بعضی تفاسیر آمده که مشرکان مانع مؤمنان می شدند از دخول در مسجد الحرام بنا برین مراد بمشرق و مغرب همه زمین است زیرا که آن متصفست بشرقی و غربی یعنی همه زمین مر خدایراست پس اگر ممنوع شوید از نماز در مسجد الحرام حق تعالی همه زمین را مسجد شما ساخته پس در مکانی بطرف قبله توجه کنید آن جهتست که بآن مامور شده اید و گویند نزول این آیه در دعا و اذکارست نه در نماز از جابر روایتست که حضرت رسول صلعم جمعی از لشکریانرا بغزای فرستاده بود شبی بسبب تاریکی در جهة قبله اختلاف کردند و هر کسی را برای و اجتهاد خود متوجه جهتی شده نماز گزاردند و چون روز شد

برایشان ظاهر گشت که در نماز از قبله گردیده بودند بعد ازانکه بمدینه آمدند اعاده آنرا از حضرت رسول صلعم استفسار کردند این آیه نازل شد که بعد ازانکه بقدر امکان در قبله اجتهاد کرده اید اعاده نماز روا نیست چه همه جهات ازان او سبحانه است **إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ** بدرستی که خدای تعالی فراخ مغفرتست و بسیار عطا و رحمت بجهة این زیادتی تکلیف بر بندگان نمیکند و ازین جهة امر نمیکند باعاده نمازی که بظن و اجتهاد گذارده باشند و یا نهی نمیکند از نماز گذاردن در غیر مسجد **عَلِيمٌ** داناست بمصلحت احوال مسلمانان و اقوال ایشان و چون حق تعالی منع انکار یهود نمود در باب توجه مسلمانان بکعبه و در عقب آن رد کفار و مشرکان فرمود بقوله **وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا** و گفتند مشرکان و ترسایان که فرا گرفت خدای فرزندرا یعنی عزیر و مسیح و ملائکه **سُبْحَانَهُ** پاکی و منزهی مر وراست ازانکه ویرا فرزند باشد چه این مقتضی تشبیه و حاجت و سرعت فناست **بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** بلکه مر او راست آنچه در آسمانها و زمینهاست و چون همه اهل آسمان و زمین مخلوق و مملوک وی باشند که از جمله آنها عزیر و عیسی و ملائکه اند پس نتوان بود که ایشان ولد او باشند و ولد نمی باشد مگر از جنس والدین **كُلٌّ** همه چیزها که در آسمان و زمینست **لَهُ قَانِتُونَ** و مر او را فرمان برداراند و همه در تحت حکم اویند و هرچه باین صفت باشد از جنس آفریننده خود نخواهد بود که واجب الوجود بالذاتست پس هیچ چیز ولد او نباشد **بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** از نو پدید آرنده آسمانها و زمینهاست بی ماده و مدتی **وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا** و چون اراده کند کاری را یعنی خواهد که چیزی موجود شود **فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ** پس جز این نیست که گوید مران چیز را **كُنْ** بباش **فَيَكُونُ** پس آن بباشد و چون ثابت شد که او سبحانه آفریننده همه چیزهاست بکن فعل بی آنکه موقوف باشد بماده و مدتی پس ثابت گشت که متصف نیست بصفات جسم و جوهر زیرا که فعل جوهر بر سبیل تدریج است پس فرا گرفتن ولد از لوازم جسم است پس از و ممنوع باشد و نیز وجود ولد با مدت و ماده است و حق تعالی ازین هردو مستغنی است و چون حق تعالی بیان حال کفار نمود و انکار توحید و دعوی فرا گرفتن خداوند را در عقب آن ذکر نمود و ذکر مخالفت ایشان می نماید در باب نبوت بر سبیل عناد میفرماید **وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ** گفتند آنانکه نمیدانند یعنی جاهلان اهل شرک و اهل کتاب **لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ** چرا سخن نمیگوید با ما خدا همچنانکه با فرشتگان سخن میکند و یا همچنانکه با پدران ما سخن میگفت چرا با ما وحی نمیکند که تو پیغمبر و فرستاده اویی سوره بقره

أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ يا بيايد بما حجتى بر صدق تو اين سخن را از روى لجاج و عناد ميگفتند وگرنه معجزات آنحضرت دلالت
صحيح داشتند بر صدق او و ايشان بجهة انكار بسيارى كه داشتند معجزات ديگر از او طلب ميكردند كَذَلِكَ همچنانكه اين كفار
ميگويند قَالَ الَّذِينَ گفتند آنانكه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پيش از ايشان مِثْلَ قَوْلِهِمْ مانند كفار ايشان يعنى ايشان نيز با
وجود آيات داله بر صدق انبياء خود از ايشان آيات ميخواستند از انجمله يهود و موسى عليه السلام را گفتند كه خدا را بما
بنما و نصارا گفتند عيسى ع را گفتند كه مائده از آسمان فرود آور تا ما آنرا معاينه ببينيم تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ بيكديگر
متشابه است دلهاى اين گروه كسانى كه پيش از اين بودند در كورى و تيرگى و عناد قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ بتحقيق كه
روشن كردانيديم نشانها را بر توحيد و نبوت لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ براى گروهى كه طلب يقين ميكنند با آن نه آنانكه
تابع عنادند و لجاج پس بجهة رد قول مشركان فرمود كه إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بدرستيكه ما ترا فرستاديم اى محمد
بِالْحَقِّ بدرستى و راستى يعنى ترا بحق فرستاديم بَشِيرًا در حالتى كه مژده دهنده است مؤمنانرا بثواب عظيم وَنَذِيرًا
و بيم كننده كافرانرا بعذاب اليم پس بر تو حرجى نيست اگر اهل عناد احتراز نمايند در كفر و مكابره كنند وَلَا تُسْأَلُ
عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ و پرسيده نخواهى شد روز قيامت از آنها كه اهل دوزخند يعنى از تو سوال نخواهند كرد
كه چرا ايشان ايمان نياوردند از مقاتل روايتست كه روزى بر زبان حضرت رسالت صم جارى شد كه اگر خدا بر
يهودان درى از عذاب بگشايد و اثر غضب خود بديشان نمايد غالب آنست كه از عذاب اليم بصراط مستقيم باز آيند
حق تعالى فرمود لا تسئل عن اصحاب الجحيم يعنى ايشان از ياران جحيمند و ترا نخواهند پرسيد كه چرا ايمان نياوردند
پس بر تو بيش از اداى رسالت نيست و بر ما عذاب ضلالت بعد از آن بجهة نوميد كردانيدن رسول از اسلام يهود
و ترسا فرمود وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ و هرگز خوشنود نشوند از تو جهودان وَلَا النَّصَارَى
و نه ترسايان حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ تا آنكه پيروى كنى كيش ايشانرا و پيروى دين ايشان بر تو جايز نيست
پس هرگز اسلام نياورند قُلْ بگو اى محمد صم يعنى اهل ملت را إِنَّ هُدَى اللَّهِ بدرستيكه راه خدا نمود بصواب دين
اسلام است هُوَ الْهُدَى اينست راه نمودن بحق نه آنچه شما مرا بآن ميخوانيد از دين يهودى و نصرانى
وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ و اگر پيروى نمائى اى محمد صم آرزوهاى ايشانرا كه راه شيطانست بَعْدَ الَّذِي
آنچيزى كه براستى جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ آمده است بتو از دانستن كه وحى است و حقيقت اسلام و بطلان

ملت ايشان مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ نباشد مر ترا از عذاب خداى تعالى مِنْ وَلِيٍّ دوستى كه رهاننده تو باشد از آن
وَلَا نَصِيرٍ و نه يارى دهنده دفع آن اين كلام بر سبيل فرض است وگرنه حضرت رسول صم از اين مبراست
و بعد از ذكر احوال كفار اهل كتاب در بيان مؤمنان ايشان ميفرمايد الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ
آنانرا كه عطا فرموديم ايشانرا كتاب توراة يَتْلُونَهُ ميخوانند كتابرا و پيروى آن ميكنند حَقَّ تِلَاوَتِهِ
چنانكه حق خواندن و پيروى كردنست بى تبديل و تغيير و آنها عبدالله ابن سلام و اتباع اويند أُولَئِكَ
آن گروه يُؤْمِنُونَ بِهِ ايمان آورده اند به كتاب خدا نه آنها كه تحريف و تبديل كردند وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ
و هركه كافر گردد بكتاب خداى و احكام آنرا تغيير دهد و به حلال و حرام آن اعتقاد نكند فَأُولَئِكَ پس آن گروه
هُمُ الْخَاسِرُونَ ايشانند زيانكاران در دنيا بخوارى از قتل و غارت و جزيه دادن و در آخرت بگرفتارى
در عذاب دوزخ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اى فرزندان يعقوب اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي ياد كنيد نعمتهاى مرا آنچنان نعمتى كه
أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام كرده ام بر شما و بر پدران شما عَلَى الْعَالَمِينَ بر همه عالميان زمان خود پس شكر (و انى فضلتكم)
اين نعمت كنيد و كفران مورزيد و بمحمد صم كه رسول منست ايمان آوريد وَاتَّقُوا يَوْمًا و بترسيد از عذاب روزى كه از هيبت آن
لَا تَجْزِي كفايت نكند نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ كسى از كسى شَيْئًا چيزيرا از عذاب وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ و قبول كرده (سوره بقره)
نشود از چيزى هيچ نفس فداى او را يعنى چيزى بعوض آن نكنند يعنى چيزى كه خود را از آن عذاب باز خرد نباشد
وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ و سود نكند هيچ نفسى درخواست كردنى بر تقدير شفاعت كردن آن وَلَا هُمْ
يُنْصَرُونَ و نه ايشان يعنى كافران يارى كرده شوند در دفع عذاب يعنى سود نكند يارى هر يار كه هست
حق تعالى چون اين آيه را در اول قصه اهل كتاب ذكر كرد و در آخر آن تكرار كرد بجهة شكر گذارى نعمت و ترسانيدن
ايشان از كفران و بعد از ذكر احوال موسى ع و امت او بيان قصه ابراهيم ع ميفرمايد كه جد حضرت رسالت است
و ساير بنى اسرائيل و ميفرمايد كه وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ و ياد كن اى محمد صم وقتى كه بيازمود يعنى تكليف فرمود
ابراهيم را رَبُّهُ پروردگار او بِكَلِمَاتٍ بسخنان يعنى باوامر و نواهى فَأَتَمَّهُنَّ پس ابراهيم باتمام
رسانيد آنرا و با قيام نمود باتمام آن بر وجهى كه رضاى الهى در آن بود گويند مراد بكلمات مناسك حج است
و على ابن ابراهيم در تفسير خود آورده كه مراد باين شكافتن موى سر است بدو نيم و مضمضه و استنشاق

وچیدن موی لب وکرفتن ناخن وبرکندن موی زیر بغل وازاله موی وختنه واستنجا باب وبهتر آنست که مراد جمیع طاعات عقلیه ونقلیه باشد وبهر تقدیر چون ابراهیم آنرا باتمام رسانید قال گفت خدای تعالی چون متابعت فرمان کردی اِنّی جاعِلُکَ بدرستی که من کردانند تو ام لِلنّاسِ برای مردمان اِماماً پیشوای در دین که هم صلحا بعد از تو بتو اقتدا نمایند وانکه حق سبحانه وتعالی پیغمبر ما را فرمود اتبع ملة ابراهیم وامت مرحومه بران مامور شدند که ملة ابیکم برای وفا نمودنست باین وعده وچون ابراهیم ع را بشرف امامت بنواخت قال گفت ابراهیم از روی استدعا ونیاز وَمِنْ ذُرِّیَّتی واز فرزندان من کرا امام پیشوای خود خواهی نمود قالَ گفت خدای تعالی در جواب ابراهیم لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمینَ نرسد عهد من که امامت بر ستمکاران یعنی عاصیان وفاسقان ذریت ترا این منصب ننهم بلکه بصلحا واتقیای ایشان کرامت فرمایم ودرین آیه دلیلست که انبیا وایمه معصومین سلام الله علیهم معصوم بودند از جمیع کناهان صغیره وکبیره وفاسق صلاحیت امامت ندارد ودر کتاب مناقب مذکور است که عبد الله مسعود روایت کرد که من از حضرت رسالت صلی الله علیه شنیدم که فرمود که منم آنکس که ابراهیم اورا از خدای تبارک وتعالی طلب مینمود وارزو میکرد پس صحابه وآنانکه دران مجلس بودند کفتند یا رسول الله کیفیت طلب ابراهیم وآرزوی که بخدای کرد ما را بیان کن حضرت فرمود که چون حضرت ابراهیم ع از حضرت حق سبحانه سوال کرد امامت را از برای ذریه خود حق تعالی فرمود که از تو هر که ظالم باشد از منصب امامت محرومست چون ابراهیم این کلام بشنید مضمون واجنبنی وبنی ان نعبد الاصنام بر زبان راند یعنی بار خدایا مرا وذریه مرا از بت پرستیدن دور دار پس حق تعالی دعای اورا در حق من ودر شان علی ابن ابی طالب علیه السلام اجابت فرمود مرا وعلی را از بت پرستیدن نکاه داشت فاتخذنی نبیا واتخذ علیا وصیا پس مرا نبی خود کردانید وعلی را وصی من واین کلام صریحست برانکه آنانکه بت پرستی شعار ایشان بوده از منصب امامت دورند وخلعت امامت برقد وقامت ایشان راست نمی آید وَاِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ ویز یاد کن ای محمد م در وقتی که کردانیدیم خانه کعبه را مَثابَةً لِلنّاسِ جای باز کشت برای مردمان موضع ثواب ایشان مراد حاجیانند که هر سال بآن رجوع کنند ودر انجا ثواب بحساب دهند وَاَمْناً وموضع ایمنی که درو کسی انکشند ومتعرض او نشوند ویا جای ایمنیست از عذاب دوزخ چه حج وعمره موجب مغفرت کناهانست وَاتَّخِذُوا

دکیئم

دکیئم بمومنان بعد از انکه شرف حرم را دانستند که فرا کیرید مِنْ مَقامِ اِبْراهیمَ از مقامی که منسوبست بابراهیم مُصَلًّی موضع نماز ازنجا برد وایتست که چون حضرت رسول ص از طواف حج فارغ شد متوجه مقام ابراهیم شد ودو رکعت نماز بکذارد واین ایه بخواند واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی واین دلیلست برانکه نماز طواف فریضه است در مقام ابراهیم وآن موضعیست که سنکی دران نشانده اند واثر قدمهای انحضرت در روست وَعَهِدْنا وعهد کردیم ما یعنی فرمان فرستادیم اِلی اِبْراهیمَ وَاِسْمعیلَ بسوی ابراهیم واسمعیل اَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ انکه پاک سازید خانه مرا از بتان وانواع نجاسات ومعاصی واز هرچه لایق آن نباشد لِلطّائِفینَ برای طواف کنندکان در کرد اکرد آن وَالْعاکِفینَ از برای مجاوران وقامت کنندکان نزد آن وَالرُّکَّعِ السُّجُودِ وبرای رکوع کنندکان وسجود کنندکان ودر حدیث آمده که حق تعالی در شبانه روزی صد وبیست رحمة بکعبه معظمه میفرستد شصت از برای طواف کنندکان وچهل از برای نماز کزارندکان وبیست از برای نظر کنندکان وچون خانه کعبه در جای واقع شده که از آب وکیاه دوراست که این موجب اضطرار وعجز وحاجات حضرت ابراهیم علیه السلام از حق تعالی طلب فراخ روزی کرد ودران مکان بجنانکه حق تعالی فرمود وَاِذْ قالَ اِبْراهیمُ ویاد کن ای محمد ص وقتی که کفت ابراهیم یعنی دعا کرد رَبِّ اجْعَلْ ای پروردکار من بکردان هذا این مکانرا که از برای تو خانه ساخته ام بَلَداً آمِناً شهری ایمن از قحط ومسخ وخسف وغیر آن از انواع عذاب وَارْزُقْ اَهْلَهُ وروزی ده اهل این شهر را مِنَ الثَّمَراتِ از انواع میوها حق تعالی این دعا را اجابت فرمود وحکم کرد تا جبرئیل دهی از دیههای فلسطین که مشتمل بر ثمرات بسیار از زمین برکنده بمکه اورده وهفت بار برکرد خانه طواف داده بر زمین تهامه بر سر مرحله از مکه وضع کرد وآن ده را بجهة انکه خانه را طواف کرده طایف کویند ومیوه مکه معظمه از انجاست بعد از ان حضرت ابراهیم ع روزی را بمومنان تخصیص فرمود وکفت روزی مَنْ آمَنَ هر که را که ایمان آورد مِنْهُمْ از انکه ساکن این شهر باشند بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ بخدا وروز بازپسین که قیامتست قالَ کفت خدای تعالی در جواب او که من روزی میدهم مومنانرا وَمَنْ کَفَرَ وهر کرا کافر باشد فَاُمَتِّعُهُ قَلیلاً پس برخوردار کردانم برخورداری اندک ثُمَّ اَضْطَرُّهُ پس مضطر کردانم اورا بعجز وبیچارکی که بکشم اورا اِلی عَذابِ النّارِ بسوی عذاب دوزخ وَبِئْسَ الْمَصیرُ وبد بازکشتیست دوزخ وَاِذْ یَرْفَعُ اِبْراهیمُ الْقَواعِدَ ونیز یاد کن ای محمد ص وقتی که برداشت ابراهیم ع اصل وپایها را

سوره بقره